



گرامی باد چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل
و سی و هفتمین سالگرد قیام شکوهمند بهمن!

بهمن ۱۳۹۴

دوره جدید، سال بیستم

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران



جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد!

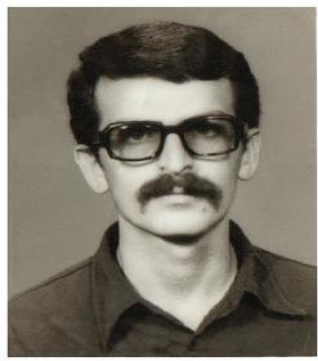
جاودان باد

خاطره سرخ چریک فدایی خلق.

رفیق کبیر. میرهادی کابلی.

عضو مرکزیت چریکهای فدایی

خلق ایران



توضیح پیام فدائی:

هنگامی که در سال ۱۳۶۵ همزمان با انتشار اولین شماره پیام فدایی، سازمان ما از خبر قطعی شهادت این رفیق کبیر در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم ننگ و جنایت جمهوری اسلامی مطلع شد، ضمن صدور اطلاعیه ای در این مورد مبادرت به درج زندگی نامه این رفیق قهرمان در همان شماره اول پیام فدایی نمود. رفیق هادی که در دی ماه سال ۱۳۶۱ در تهران دستگیر و به مدت دو سال در زندان اوین در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی به سر برد، با مقاومت قهرمانانه اش شکنجه گرانش را به زانو درآورد. در آن مقطع برای سردمداران جمهوری اسلامی بسیار حیاتی بود که مسئولین سازمانهای سیاسی را به پشت تلویزیون کشانده و با نمایش شوهای مشمئز کننده توسط آنان، روحیه مبارزاتی توده ها را در هم شکسته و یاس و نا امیدی را در جامعه مستولی سازد. رفیق هادی کابلی که به حق باید از او به عنوان یک کمونیست کبیر، یک چریک فدایی خلق کبیر نام برد در شکنجه گاه در مقابل این رژیم وابسته به امپریالیسم ایستاد و آنها نه تنها قادر نشدند با شکنجه های طولانی مدت، او را به عقب نشینی از مواضع انقلابی اش بکشانند بلکه قادر نشدند به اطلاعات وی نیز دست یابند. حضور زنده بسیاری از رفقای هوادار و مبارزینی که رفیق در همان زمان در تهران و دیگر شهرهای ایران با آنها در ارتباط بود، مهربی در تایید این حقیقت است. شهادت او در زیر شکنجه داغ ننگ دیگری بر پیشانی سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی، این سگان زنجیری امپریالیسم می باشد. در گرامی داشت یاد و خاطره این رفیق کبیر و با تاکید بر ادامه راه سترگش در این شماره به درج مختصری از زندگی سراسر مبارزاتی رفیق هادی به عنوان یکی از اعضای مرکزیت چریکهای فدایی خلق مبادرت می نمایم.

مختصری از زندگی سراسر مبارزه و افتخار آفرین

رفیق هادی کابلی (داداشی)

رفیق هادی کابلی در بابل در یک خانواده کارگری دنیا آمد. پدرش در کارخانه نساجی بهشهر کار می کرد و با دستمزد ناچیزی مخارج خانواده اش را تامین مینمود.

ادامه در صفحه ۲۷

در این شماره می خوانید:

جاودان باد خاطره سرخ رفیق کبیر میرهادی کابلی عضو مرکزیت

چریکهای فدایی خلق ایران ۲

سرمقاله: بیستمین سال انتشار "پیام فدایی"، صدای کارگران و

زحمتکشان گرامی باد! ۳

پیام سیاهکل برای نسل امروز! (چنگیز قبادی فر) ۷

شعر: "جنگل سرخ" تقدیم به پیشاهنگان رزمنده! (سوما

کاویانی) ۱۲

سیاهکل، منبع الهامی برای نسل ما! (بهرام) ۱۳

گزارش مراسم بزرگداشت سیاهکل در آلمان و کانادا ۱۶

پیام همبستگی یکی از فعالین کمونیست افغانستان (احمد پوپل)

..... ۱۷

نقش زنان اصلاح طلب در گرم کردن تنور انتخابات (سارا نیکو) ۱۸

پیام به مناسبت روز کومه له! ۱۸

حماسه سیاهکل و تاثیر آن بر جنبش انقلابی افغانستان (مشفرف) ۲۰

رستاخیز سیاهکل در یک نگاه کلی! (محمود آذری) ۲۲

ترجمه: ۱۱ سپتامبر، بهانه ابدی، جنگ دائمی (هوشنگ) ۲۵

به یاد گرامی رفیق جمشید هدایتی ۲۹

نگهدار ارتجاع، هم امروز، هم امروز! (نادر ثانی) ۳۰

تظاهرات در مقابل سفارت فرانسه در تورنتو ۳۲

شعر "جنگل سرخ سیاهکل" (سهیل دهماسی) ۳۳

گرامی باد چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل (همسایه) ۳۴

تظاهرات علیه حضور روحانی در فرانسه ۳۶

کمک های مالی به چریکهای فدایی خلق ایران ۳۶

توضیح پیام فدایی: به مناسبت انتشار دویستمین شماره

"پیام فدایی"، رفقای مختلفی نوشته هایی را برای درج در

این شماره پیام فدایی ارسال کرده بودند ولی به دلیل

حجم زیاد مطالب موفق به انتشار همه آنها در این شماره

نگشتیم. مقالات این رفا در شماره های بعدی "پیام فدایی"

منتشر خواهند شد.



هستی توده های تحت ستم را لگد مال می کرد، دفاع پیگیرانه و دائمی از زندانیان سیاسی و خانواده های آنان و افشای نسل کشی جمهوری اسلامی و کشتار سیستماتیک دهه ۶۰ که قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ نقطه اوج آن بود و تلاش برای ایجاد اتحاد بین نیروهای درون صف خلق علیه دشمن و از جمله ضرورت ایجاد فرماندهی مشترک در جنبش کردستان، تاکید بر ضرورت گسترش مبارزه مسلحانه از کردستان به دیگر مناطق ایران به عنوان تنها راه نجات از سلطه جهانی جمهوری اسلامی و بالاخره اتخاذ یک موضع انقلابی در جنگ اول خلیج فارس و اشغال کویت و رویدادهای بعد از آن برخی از زمینه هایی می باشند که نشان می دهند "پیام فدایی" چگونه در آن سال ها به وظایف مبارزاتی خود در جبهه مبارزه ایدئولوژیک با دشمنان مردم و در همان حال پیکار با نظرات انحرافی انواع نیروهای سازشکار به طرز شایسته عمل کرد. به جرات می توان گفت امروز با وجود گذشت سالها از آن دوران پر تلاطم، برخلاف بسیاری از نشریات نیروهای سیاسی مدعی طبقه کارگر و چپ، پراتیک اجتماعی و سیر رویدادها نشان دهنده صحت مواضع پیام فدایی در مورد بزرگترین و مهمترین رویدادهای آن دوره است.

این واقعیتی مهم و قابل تعمق بوده و بیانگر آن است که در جنبش کمونیستی ایران نیروئی وجود دارد که حقانیت نظرات متعلق به طبقه کارگر ایران را ثابت و آنها را انعکاس داده و به عبارتی زبان گویای این طبقه تا به آخر انقلابی است. در عین حال این واقعیت نشانگر تداوم خط و سیاست انقلابی بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق و پیگیری صداقت ویژه کمونیست های فدایی در میهن ما می باشد.

آیا هیچ یک از نیروهای دیگر مدعی چپ و کمونیسم می توانند با بررسی

اسلامی بخش بزرگی از نیروهای جنبش انقلابی در کردستان، سنگر آزادگان متمرکز شده و در بطن یک جنبش توده ای مبارزه با نظام حاکم را به پیش می بردند. در چنین شرایطی و به رغم جاری بودن مبارزه مسلحانه در این خطه، محدودیت های ناشی از سلطه نیروهای ناپیکر و خرده بورژوازی محلی بر این مبارزات، ضرورت وجود یک نشریه کمونیستی که تربیون و صدای پیکرترین انقلابیون و توده های تحت ستم علیه دشمنانشان باشد را به طور برجسته ای می طلبید؛ نشریه ای که در شرایط تبلیغات دشمن مبنی بر "نابودی" چریکها بتواند منعکس کننده پراتیک مسلحانه این نیرو و بر بستر آن پژواک گر اهداف و مواضع نیروهای کمونیست و انقلابی باشد. این نشریه همچنین در شرایط پیچیده مبارزه با دشمن اصلی مردم یعنی نظام استثمارگرانه حاکم و پاسدار آن یعنی جمهوری اسلامی می بایست در جبهه نبرد علیه ایده های انحرافی، رهبری های سازشکار و فرصت طلب که خود مانعی در مقابل رشد و گسترش جنگ انقلابی در کردستان بودند، راه اصلی را بنمایاند و صدای تداوم مبارزه و انقلاب باشد. نگاهی به ۳۶ شماره پیام فدایی در بین سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ نشان می دهد که این نشریه ضمن انعکاس پراتیک مسلحانه چریکهای فدایی خلق در آن سالها چگونه با تمام قوا در جهت اشاعه مواضع و نظرات انقلابی در چارچوب فوق حرکت کرد. افشای پیگیرانه و قاطع ماهیت ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و سیاست های ضد انقلابی آن، دفاع از مبارزات و خواست های طبقه کارگر، دفاع از جنبش انقلابی خلق کرد، افشای ماهیت جنگ امپریالیستی ایران و عراق که حیات و

بهمن ماه امسال مصادف با انتشار ۲۰۰ مین شماره نشریه "پیام فدایی"، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران است. اگر رستاخیز سیاهکل و آغاز جنبش مسلحانه در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ و در تداوم آن قیام پرشکوه مردم ما در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به چهره این ماه خونین و پر افتخار مبارزاتی در تقویم تاریخ توده های مردم ما جلایی دو چندان بخشیده اند، "پیام فدایی" همانگونه که از نام پر مسمای آن پیداست افتخار آن را دارد که از زمان انتشارش در فروردین سال ۱۳۶۵ تا کنون همواره و در هر شرایطی پژواک گر پیام انقلابی و آرمان های انسانی این دو فراز رفیع و درخشنده مبارزات رهایی بخش کارگران و خلق های محروم ما بوده و درفش حقانیت و آرمان های این مبارزات را با قبول همه دشواری های ذاتی آن با تمام توان در اهتزاز نگاه داشته است. با توجه به چنین تقارن زمانی پر مسمایی جا دارد تا از این فرصت استفاده کرده و کمی در باره واقعیت این نشریه و نقش و جایگاه و مواضع انقلابی آن نه تنها در میان روشنفکران و جنبش مردمی بلکه در سرنوشت آن طبقه اصلی یعنی انبوه "هیچ بودگان" و "بی صدایانی" که صاحبان اصلی جامعه تحت سلطه ما و نیروی اصلی محرک دگرگون کننده آن در آینده ای محتوم هستند چند کلامی سخن بگوییم.

دویمین مین شماره پیام فدایی در چه شرایطی منتشر می شود و اهمیت و یا تفاوت این نشریه با سایر نشریاتی که هم اکنون در طیف شناخته شده با نام چپ و انقلابی منتشر می گردند و تعدادشان هم کم نیست چه می باشد؟

اولین دوره انتشار پیام فدایی در کردستان در شرایطی آغاز شد که بر بستر یورش ضد انقلابی سراسری رژیم جمهوری

مواضع خود و نشریاتشان در دوره مزبور چنین حکمی را صادر کنند؟

پیام فدایی نه فریب سیاست های نواستعماری امپریالیسم در معرفی جمهوری اسلامی به مثابه یک حکومت "ملی" و "ضدامپریالیست" را خورد، نه به تأیید جنگ ۸ ساله با عراق که برخی آن را "جنگ میهنی" می نامیدند پرداخت و نه در هیچ زمینه ای به دنباله روی از سیاست های این رژیم تا مغز استخوان خلقی و سرکوبگر آلوده شد. در دوران پسا جنگ هم "پیام فدایی" برخلاف بسیاری از مدعیان، فرا رسیدن دوره "بازسازی" و ظهور افسانه مبنی بر پایان سرکوب و فقر و آغاز "اعتدال" در نظام جمهوری اسلامی را محکوم و بطلان آن را با اتکا به واقعیت های زندگی کارگران و زحمتکشان و مبارزات آنها نشان داد. پیام فدایی در این دوران با دفاع قاطعانه از تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، فریب حزب سازی های فلابی و تلاش های جنجال گرانه برای خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر را هم نخورد؛ جنگ برادر کشی در کردستان را محکوم کرد و همواره از شیوه صحیح حل تضادهای درون خلق به عنوان یک اصل در هر شرایطی دفاع کرد.

آغاز دور جدید انتشار پیام فدایی از آبان سال ۱۳۷۳ در شرایطی کاملاً متفاوت با دوره پیشین صورت پذیرفت. گرد و خاک ناشی از فروپاشی اجتناب ناپذیر شوروی و کمپ موسوم به "اردوگاه سوسیالیسم" که با یک هجوم ایدئولوژیک مسموم و مرگبار از سوی امپریالیست ها و ارتجاع به طبقه کارگر و آرمان های انقلابی و کمونیسم همراه شده بود، چشم بسیاری از کوته بینان و فرصت طلبان را کور کرد و به اغتشاش نظری و شکاف های موجود ابعاد نوینی بخشید. فروپاشی شوروی ضربه ای بود که بحران گریبانگیر جنبش انقلابی در سطح بین المللی را به طور عام و جنبش کمونیستی ایران را که تا قبل از این تحولات هم متحمل ضربات بسیار سخت شده بود به طور خاص، در ابعاد چشمگیر به نمایش گذارد و بر حدت و شدت آن افزود. در بستر چنین هجومی امپریالیست ها و مرتجعین، "پایان تاریخ"، "مرگ مارکسیسم" و جاودانگی سلطه سرمایه داری را در همه جا جار زدند. تحت تاثیر همین تبلیغات بخش بسیار بزرگی از نیروهای باصطلاح چپ و مدعی سوسیالیسم ماهیت واقعی و خرده بورژوازی خود را به نمایش گذاردند و در مقابل طوفان ناشی از این بحران به قول معروف لنگ انداختند. اکثر این نیروها تا آن زمان به درجات متفاوت به قیله دروغین شوروی شان تحت عنوان "مهد سوسیالیسم" و "اردوگاه" و "کشور برادر" دخیل بسته بودند و در وابستگی های

پیام فدایی نه فریب سیاست های نواستعماری امپریالیسم در معرفی جمهوری اسلامی به مثابه یک حکومت "ملی" و "ضدامپریالیست" را خورد، نه به تأیید "جنگ میهنی" آن پرداخت و نه در هیچ زمینه ای به دنباله روی از سیاست های این رژیم تا مغز استخوان ضد خلقی و سرکوبگر پرداخت. در جریان رویدادهای بزرگ اجتماعی این مواضع اتخاذ شده توسط نیروهای سیاسی ست که یکی از معیارهای شناخت ماهیت این نیروها و خواستگاه طبقاتی شان می باشد. هر گاه با توجه به چنین معیار مارکسیستی ای مواضع ۲۰۰ شماره پیام فدایی در چند سال اخیر را مرور و آنها را با مواضع نیروهای مختلف مدعی کمونیسم مقایسه کنیم، تمایز آشکار بین یک خط روشن کمونیستی که پیام فدایی همواره بار نمایندگی اصلی آن را بر دوش داشته را با خطوط و مواضع غیر کارگری و انحرافی گوناگون خواهیم دید.

فکری و عملی خود به "برادر" بزرگتر با خفت تمام تا حد مجیزه گوئی "گلاس نوشت" و "پرسترویکا" و تأیید آن هم پیش رفته بودند. اتفاقاً همین ها با شنیدن اولین عریده کشی های امپریالیسم و ارتجاع علیه سوسیالیسم بدون کمترین نقد جدی ای با عیان شدن ماهیت ارتجاعی و رسوای نظام حاکم بر شوروی به ناگاه در نقش کاتولیک تر از پاپ به میدان آمده و این بار به مسابقه برای محکوم کردن "سوسیالیسم" و "مارکسیسم" و "دیکتاتوری پرولتاریا" و نمایش "دمکرات" شدن- البته در چشم بورژوازی و مطابق معیارهای او - پرداختند. در این میان برای نیروهائی از خانواده حزب توده خائن و اکثریت جنایتکار، این تحولات میدانی بود که بدون هیچ مقاومت و نبردی از سوی آنها ارباب جدید یعنی آمریکا و نظم نوین جهانی آن را با ارباب سابق شان حزب به اصطلاح کمونیست ولی رسوای شوروی سابق عوض کردند.

تحت تاثیر آوار ناشی از این بحران، یاس و ناامیدی نسبت به مبارزه، نسبت به امکان پیروزی سوسیالیسم، بدبینی به مبارزه سیاسی و حرفه ای، تشکیلات گریزی و بی اعتمادی به کار جمعی و تشکیلاتی سيطرة وسیعی یافت و به ریزش بزرگ نیرو در سطح جنبش منجر شد. به این ترتیب واقعیات با هزار زبان از ضرورت تشدید فعالیت کمونیست های واقعی و مومن به آرمان های طبقه کارگر و تلاش به منظور دفاع از اصول و مبارزه با این آفات مسموم نظری و هجوم ایدئولوژیک بورژوازی به مارکسیسم و مواضع طبقه کارگر سخن می گفتند. انتشار دور جدید پیام فدایی با درک این ضرورتها و در بطن چنین شرایط بحرانی ای صورت پذیرفت.

"پیام فدایی" با قرار دادن وظایفی همچون "افشای جنایات و وحشی گری بورژوازی امپریالیستی در حق طبقه کارگر و خلق

های تحت ستم دنیا"، "دفاع از مارکسیسم و مقابله با تبلیغات ضد انقلابی علیه آن"، "دفاع از کمونیسم"، تلاش در جهت حرکت برای یافتن "راه های برون رفت از بحران"، "دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک"، تأکید بر "ضرورت" انقلاب اجتماعی و "سرنگونی قهر آمیز سلطه امپریالیسم" و "نابودی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی" و ... در مقابل خود قرار داده و در این راستا گام برداشت. به این ترتیب پیام فدائی بار دیگر در یکی از سخت ترین شرایط مسئولیت و بار سنگینی از وظایف کمونیستی را بر دوش گرفت که کمتر نیرو و جریانی خواست و یا توان آن را داشتند. مهمتر از این پیام فدایی در طول سال ها نشان داد که علاوه بر شناخت صحیح از ضرورت های زمان، **یا توجه به نیرو و توان محدود خویش** با جنگ و دندان در پیشبرد این وظایف و مسئولیت ها از خود پایداری نشان داده و در چنین مسیری به رغم هر نوع محدودیت و ضعفی سرفراز بوده است. خود صفحات ۲۰۰ شماره این نشریه، آئینه تمام نمایی ست که نشانگر تلاش پیگیرانه این نشریه در پاسخ به ضرورت های شرایط فوق بوده و این امر را به اثبات می رساند. در عین حال باید تأکید کرد که بیان این موضوع به هیچوجه به معنی نادیده گرفتن کمبودهای غیر قابل انکار این نشریه نیست، سازمان ما ارتباطی مستقیم داشته اند.

واقعیت این است که در جریان رویدادهای بزرگ اجتماعی این مواضع اتخاذ شده توسط نیروهای سیاسی در قبال این رویدادهاست که یکی از معیارهای شناخت ماهیت این نیروها و خواستگاه طبقاتی شان می باشد. هر گاه با توجه به چنین معیار مارکسیستی ای مواضع ۲۰۰ شماره پیام فدایی در چند سال اخیر را مرور کنیم و آنها را با مواضع نیروهای مختلف مدعی کمونیسم مقایسه کنیم، تمایز آشکار بین یک خط روشن کمونیستی که پیام فدایی همواره بار نمایندگی اصلی آن را بر دوش داشته را با خطوط و مواضع غیر کارگری و انحرافی گوناگون خواهیم دید.

به طور مثال این "پیام فدایی" بود که ماهیت ضدانقلابی "پروژه کلان اصلاحات" و نمایشات انتخاباتی "حماسه ۲ خرداد" ۱۳۷۶ جمهوری اسلامی که برای مقابله با موج نوین اعتراضات اجتماعی و گرایش جوانان انقلابی به رادیکالیسم و قهر انقلابی، توسط طبقه حاکم مهندسی شده بود را از همان روز اول افشاء کرد و در مقابل تمامی مرتجعین و نیروهای سازشکار و فرصت طلبی که به نوعی فریب "اصلاح طلبان" حکومتی را خورده و دل به معجزات "سید خندان" یعنی خاتمی و دار و دسته اش بسته بودند، امکان اصلاحات در دیکتاتوری حاکم را توهم و افسانه

دفاع از این جنبش، حمایت از توده های به پاخاسته و برطرف کردن موانع پیشروی آن صرف کرد.

در زمینه مسایل کارگری همانطور که می دانیم سازمان ما همیشه مورد هجوم بیشرمانه اپورتونیست ها قرار داشته است که با ادعاهای بی پایه مبنی بر "عدم اعتقاد" پیروان تئوری مبارزه مسلحانه به طبقه کارگر و ... مشغول به خیال خویش مسموم کردن ذهن جوانان در این زمینه بوده اند. اما حجم کار نظری ارزشمندی که پیام فدایی به مثابه صدای واقعی کارگران و زحمتکشان بویژه در دوره اخیر در برخورد با مسایل کارگری و مسایل زیست و مبارزه این طبقه منعکس کرده به گونه ای بوده است که حتی این سلاح اپورتونیستی نیروهای فوق زنگ زده گشته و آنها براحتی نتوانسته اند اتهامات همیشگی اشان را در مورد به اصطلاح عدم اعتقاد ما به طبقه کارگر و سازماندهی و تشکل این طبقه علیه ما تکرار کنند. پیام فدایی در افشای عقیم بودن نظرات غیر پرولتری نیروهای خرده بورژوازی و شکستن این فضای مسموم نقش غیر قابل انکاری ایفا کرده است.

خط روشن مارکسیستی پیام فدایی در مورد جنبش زنان نیز که دارای مرزبندی های قاطعانه و اصولی با هر گونه تفکر بورژوازی و فمینیستی در این جنبش چه از سوی اصلاح طلبان حکومتی و چه رفرمیست های لانه کرده در زیر پرچم فمینیسم می باشد یکی دیگر از عرصه های ارزشمند کار پیگیرانه پیام فدایی در مورد مسایل زنان و جنبش زنان بوده است. پیام فدائی فارغ از فضای جنجالی و های و هوی از جانب جریان فمینیست و اصلاح طلب که می کوشند زنان را در مقابل مردان قرار داده و بین آنها در مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جدائی به وجود آورند، بر ضرورت اتحاد مبارزاتی زنان و مردان تحت ستم ایران تأکید نموده و صدای زنان محروم و بویژه زنان کارگر و زحمتکش را منعکس نموده است. پیام فدایی در ارتباط با جنبش زنان با دلایل و فاکت های مختلف بر این موضع پای فشرده است که رهائی واقعی زنان وابسته به نابودی نظام سرمایه داری می باشد که هر روز تبعیض و نابرابری و زن ستیزی را باز تولید می کند؛ و بر این اساس با نشان دادن این که رهائی زنان به رهائی طبقه کارگر گره خورده ترسیم کننده مسیر واقعی این جنبش برای آزادی زنان و رهائی آنها از قید هر گونه استثمار و ستم طبقاتی و از جمله ستم جنسی بوده است.

وبالآخره در طول دوره اخیر در شرایطی که بسیاری از مدعیان دو آتشه "آرمان ها" و "افتخارات" و "سنتهای" فدایی با تمام قدرت به فدا کردن تمامی آن ارزش ها و

در جریان یکی دیگر از عظیم ترین رویدادهای اجتماعی سالهای اخیر در ایران یعنی خیزش ۸۸ و انفجار جنبش خودبخودی توده های تحت ستم، جنبشی که لرزه برانداز پوسیده جمهوری اسلامی انداخت و دیکتاتوری خفقان آور آن در سطح جامعه تحت سلطه ما را تکان داد، باز هم این پیام فدایی بود که با تشخیص صحیح تضادها و واقعیات عینی به حمایت از این جنبش خودبخودی و انقلابی برخاسته و در همان حال به افشای تلاشهای استثمارگران حاکم پرداخت که برای مصادره این جنبش مشغول تحمیل رهبری های ارتجاعی بر آن و محدود کردنش در چارچوب نظام پوسیده جمهوری اسلامی بودند. اهمیت چنین موضعی هنگامی بیشتر درک می گردد که به یاد آوریم جنبش ۸۸ باعث بوجود آمدن صف بندی ها و مرزبندی ها جدیدی در بین نیروهای سیاسی و مدعیان چپ شد.

"جنبش سبز" که اسم رمز جنبش اصلاح طلبان حکومتی یعنی یک جناح از سرمایه داران هار و استثمارگر حاکم می باشند، را خورده و آن را به جای جنبش توده ها نشاندهند. با این تحلیل نادرست و فرصت طلبانه، این نیروها هر یک به سرعت و به درجات متفاوت به مرداب جبهه سایبی و دنباله روی از اهداف ارتجاعی اصلاح طلبان حکومتی در غلطیدند. برخی دیگر از یک موضع ظاهرا خلاف دسته اول، با قبول این تبلیغ دروغین که گویا جنبش میلیونی دلاورانه مردم ایران تحت رهبری دارو دسته سبزهاست و ادعای این که طبقه کارگر در این جنبش شرکت ندارد، جنبش آزادی خواهانه و مترقی مردم را جنبشی ارتجاعی خوانده و در یکی از حساس ترین برهه های تاریخ مبارزات توده های تحت ستم ما، به ورطه پاسیفیسم افتادند.

در میان سایر نیروهایی هم که ظاهرا از جنبش توده ای مردم ما دفاع می کردند میانه بازان خرده بورژوازی رنگارنگ و متزلزلی هم بودند که حاضر نبودند تا دفاع از جنبش توده ها را مطابق خواست قلبی و واقعی آنان یعنی استقلال از تمام دار و دسته های رنگارنگ طبقه حاکم و بطور اولی مخالفت با هر دوجناح ارتجاعی جمهوری اسلامی پیش ببرند. این نیروها تا مدت های مدید از سردادن شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" و "مرگ بر تمامی جناح های ضد خلقی جمهوری اسلامی" چه "اصلاح طلب" و چه "محافظه کار" به بهانه های مختلف خود داری کرده و به این وسیله به توهم پراکنی امپریالیست ها و مرتجعین در میان توده ها خدمت کردند. در مقابل چنین جبهه ای این پیام فدایی بود که به سهم خود با مطرح کردن یک تحلیل منسجم و روشن توانست در دو عرصه (یکی علیه دشمنان مردم و دیگری علیه نظرات انحرافی نیروهای سازشکار) به مقابله بر خیزد و تا زمان تداوم این جنبش دلیرانه هر آنچه که در توان داشت را در راه

خواند و بر شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" تأکید کرد و اتفاقاً سیر رویدادها و تجربه خود کارگران و توده های تحت ستم خیلی زود صحت چنین تحلیلی را به منصفه ظهور رساندند.

چند سال بعد و در جریان "فاجعه ۱۱ سپتامبر" و انفجار برج های دو قلو در آمریکا که سرآغاز یکی از مخوف ترین تعرضات و لشکر کشی های امپریالیسم آمریکا به خاورمیانه شد، این پیام فدایی بود که قاطعانه در مقابل روایات ساخته شده توسط امپریالیست ها ایستاد و به افشای چهره مسیبان حقیقی این فاجعه پرداخت و ثابت کرد که بنیادگرایی اسلامی نه دشمن آمریکا بلکه ابزار دست ساز خود آمریکا برای پیشبرد نقشه های جنگ طلبانه این قدرت جهانی در سطح جهان است. درست در چنین فضای خوف انگیزی بود که برخی نیروهای فریکار با تکرار ادعاهای امپریالیست ها در مورد "قطب" بنیاد گرایی اسلامی به مثابه دشمن "غرب" و حتی نمایاندن آن به جای امپریالیسم به عنوان دشمن اصلی توده ها به ارباب کش ماشین جنگی ضد خلقی آمریکا علیه مردم عراق و افغانستان و سوریه بدل شدند. برخی دیگر از نیروهای سست عنصر نیز مرعوب عریبه های "یا با آمریکا یا با دشمنان آمریکا" گشتند که توسط بوش سرداده می شد و در هراس خود تا آنجا پیش رفتند که برای امپریالیسم آمریکا "حق" تعقیب و مجازات "تروریست ها" در هر نقطه ای از جهان را قایل شدند!

در جریان یکی دیگر از عظیم ترین رویدادهای اجتماعی سال های اخیر در ایران یعنی خیزش ۸۸ و انفجار جنبش خودبخودی میلیونی توده های تحت ستم، جنبشی که لرزه برانداز پوسیده رژیم جمهوری اسلامی انداخت و دیکتاتوری خفقان آور آن در سطح جامعه تحت سلطه ما را تکان داد، باز هم این پیام فدایی بود که با تشخیص صحیح تضادها و واقعیات عینی به حمایت از این جنبش خودبخودی و انقلابی برخاسته و در همان حال به افشای تلاش های استثمارگران حاکم پرداخت که برای مصادره این جنبش و انحراف آن مشغول تحمیل رهبری های ارتجاعی بر آن و محدود کردنش در چارچوب نظام پوسیده جمهوری اسلامی بودند. اهمیت چنین موضعی هنگامی بیشتر درک می گردد که به یاد آوریم جنبش ۸۸ و مواضع نیروهای سیاسی مختلف باعث بوجود آمدن صف بندی ها و مرزبندی ها جدیدی در بین نیروها ی سیاسی و مدعیان چپ شد. بسیاری از نیروهای مدعی هواداری از طبقه کارگر و سوسیالیسم فاقد هر گونه تحلیل درست در مورد جنبش توده ای اخیر بودند. بخش بزرگی از نیروهای سیاسی به نوعی فریب تبلیغات دروغین طبقه حاکم در مورد

مطالعه گذشته و حال "پیام" فدایی بی هیچ مبالغه و گرافه گویی ای نشان می دهد که این نشریه کمونیستی با مقاله های پر بار و رادیکالش، یک نشریه زنده، تئوریک و با مواضع انقلابی در باره مهمترین رویدادهای جاری جامعه ماست. ایمان تزلزل ناپذیر به پیروزی کارگران و زحمتکشان که در برگ برگ این نشریه به چشم می خورد چیزی نیست جز انعکاس توأمان آگاهی و صداقت انقلابی ای که از اولین روز انتشار، راهنمای پیام فدایی بوده و می باشد.

پیام فدایی پیام چریکهای فدایی خلق ایران است. پیام چریکهای که با حمله به پاسگاه سپاهکل در سال ۴۹ در زیر یکی از وحشیانه ترین دیکتاتوری ها راه را بر توده ها گشودند و در جهت تحقق آرمان های کمونیستی خود سازمان سیاسی- نظامی طبقه کارگر را بنیان نهادند. پیام فدایی، صدای انقلاب و تمامی انقلابیونی ست که برای مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری، افشای جنایات آن و دفاع از مارکسیسم و کمونیسم تلاش می کنند. پیام فدایی با دفاع از تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک و تبلیغ و ترویج نظرات چریکهای فدایی خلق ایران، این رزمندگان راستین طبقه کارگر در میان انواع رنگارنگ نشریات چپ و سوسیالیستی و کارگری و ... تربیون انقلاب است.

بدون شک این موقعیت مرهون کار دائمی و سخت تمامی رفقای ست که با عشق به توده ها و اعتقاد قلبی به اهداف این نشریه کمونیستی در آن قلم زده اند و یا با تهیه ترجمه و خبر و گزارش و کارهای تکنیکی و چاپی آن در هر شرایطی برای زنده نگه داشتن و ارتقاء آن از خویش مایه گذارده و تداوم آن را میسر ساخته اند. حفظ موقعیت ارزنده این نشریه در سطح جنبش انقلابی مرهون تداوم همین کوشش های بی دریغ و مهمتر از آن گسترش آنهاست. همچنین حفظ و تداوم انتشار این نشریه نه تنها به یاری از طرف همه فعالین سازمان بلکه از طرف تمامی کمونیست ها و مبارزینی نیازمند است که به هر دلیل در یک تشکل کمونیستی کار نمی کنند اما خط و نظر و آرمان های "پیام فدایی" را خط و آرمان های خود می دانند.

انتشار دویستمین شماره نشریه پیام فدایی فرصتی ست تا بار دیگر صمیمانه تمامی نیروها و رفقای کمونیست و مبارز و مدافع تئوری مبارزه مسلحانه را که نظرات و آرمان های پیام فدایی را نظر و آرمان های خود می دانند به تلاش برای تقویت این نشریه کمونیستی و تبلیغ و ترویج ایده های انقلابی آن بویژه در میان نسل جوان دعوت کنیم.

پیام فدایی پیام چریکهای فدایی خلق ایران است. پیام چریکهای که با حمله به پاسگاه سپاهکل در سال ۴۹ در زیر یکی از وحشیانه ترین دیکتاتوری ها راه را بر توده ها گشودند و در جهت تحقق آرمان های کمونیستی خود سازمان سیاسی- نظامی طبقه کارگر را بنیان نهادند. پیام فدایی، صدای انقلاب و تمامی انقلابیونی ست که برای مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری، افشای جنایات آن و دفاع از مارکسیسم و کمونیسم تلاش می کنند. پیام فدایی با دفاع از تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک و تبلیغ و ترویج نظرات چریکهای فدایی خلق ایران، این رزمندگان راستین طبقه کارگر در میان انواع رنگارنگ نشریات چپ و سوسیالیستی و کارگری و .. تربیون انقلاب است.

نیروهای وابسته به طبقه حاکم و اتاق های فکر ضد انقلابی آن می باشیم که با استفاده از امکانات بی حد و مرز تبلیغاتی خویش سعی در نشر و پخش نظرات ارتجاعی در سطح جنبش دارند و از طرف دیگر نیروهای مختلف سیاسی سازشکار و فرصت طلب درون صف خلق را داریم که با تبلیغات خویش به انحراف افکار عمومی مشغولند. این شرایط پیشبرد یک مبارزه ایدئولوژیک سنگین علیه ایده های انحرافی و در جهت پخش و تبلیغ و ترویج کمونیسم و ایده های انقلابی را بر دوش پیام فدایی گذارده است.

واقعیت این است که ایده های انحرافی سدی در مقابل رشد و گسترش پیشرفت جنبش هستند. در نتیجه مبارزه با ایده های غیر پرولتری و پالایش نظرات انقلابی از رسوبات انحرافی وظیفه ای تردید ناپذیر می باشد که به امر انقلاب توده های تحت ستم و هموار کردن راه آن خدمت بزرگی می کند تا آنجا که بدون آن پیشرفت و حرکت به جلو قابل تصور نیست. به واقع، این مبارزه خود بخشی جدایی ناپذیر از پراتیک انقلابی ای ست که با اتکاء به عالترین شکل مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه قادر به در هم کوبیدن نظام استثمارگرانه حاکم خواهد شد. در این شکی نیست که رشد و گسترش جنبش در گرو تحقق ایده های انقلابی در عمل و منوط به جریان مبارزه مسلحانه می باشد، اما مبارزه ایدئولوژیک و دفاع از تئوری مبارزه مسلحانه و مارکسیسم و کمونیسم هیچ گاه نباید منوط به رشد و گسترش پراتیک معینی شود. پیشبرد مبارزه طبقاتی پرولتاریا و اشاعه نظرگاه ای انقلابی و تبلیغ و ترویج کمونیستی وظیفه دائمی ست.

اصول و حتی حذف و جرح و تعدیل آرم پر افتخار این سازمان مشغول بوده اند، این پیام فدایی بود که با دفاع پیگیرانه از آرمان ها و ارزش های کمونیستی "چریکهای فدایی خلق" به مثابه رزمندگان پیگیر امر طبقه کارگر چه از طریق دفاع از نظرگاه های انقلابی بنیانگذاران سازمان خود و مقابله با تحریف آن نظرات و چه از طریق هر چه شفافتر کردن تاریخ مبارزاتی آن و مقابله با تحریفاتی که در رابطه با تاریخ این سازمان صورت گرفته و می گیرد، در سطح جنبش وفاداری خود به خط و مواضع و ارزش های فداییان واقعی توده ها و انقلاب را به نمایش گذارده است.

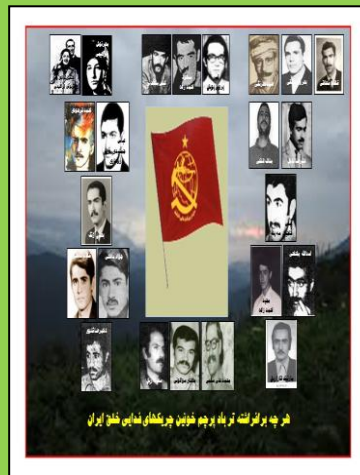
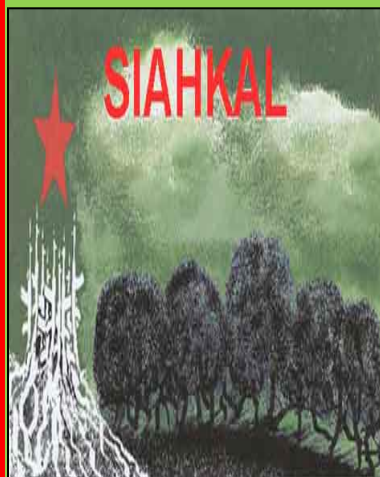
مثال های فوق و قیاس های موجود در آنها بیش از هر ادعائی نشان می دهند که آنچه در مورد "پیام فدایی" گفته شد به هیچوجه بیانگر خود ستائی تنگ نظرانه و رقابت های مرسوم خرده بورژوازی نبوده بلکه آشکارا منعکس کننده این حقیقتند که پیام فدایی بیش از هر چیز دارای یک چهارچوب نظری مستحکم و خط انقلابی و مارکسیستی بوده است؛ و مواضع درست و منطبق بر واقعیت آن نشانگر پایداری بر اصول و پرنسپ های ست که پیام فدایی افتخار نمایندگی آنها در سطح جنبش انقلابی مردم ما تا به امروز را داشته است.

برخی دیگر از مسایل و مواضع نشریه مربوط به افشای رابطه وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم، پروژه هسته ای و چشم انداز و نتایج آن، افشای تفکرات و ایده های اپورتونیستی در تحلیل ماهیت هیات حاکمه و سیاست های آن، مساله ملی و تفکیک مبارزات عادلانه خلق های تحت ستم برای رفع ستم ملی با تحركات نیروهای وابسته و ناسیونالیست (که زیر پرچم مبارزه ملی در صدد تعویض شکلی از ستم ملی و امپریالیستی با شکل دیگر آن هستند)، و در عین حال افشای نیروهای که زیر نام مارکسیسم اصل حق تعیین سرنوشت خلق ها را مردود شمرده اند، پرداخته است. بخش های دیگر کار "پیام فدایی" به بررسی مسایل و تجارب مبارزاتی و انقلاب سایر خلق های تحت ستم و نشان دادن تجارب مبارزاتی در آنها، درج ترجمه هائی از متون مارکسیستی و یا ترجمه های روشنگرانه از متون مختلف و بالاخره انعکاس دائمی فعالیت های عملی فعالین سازمان در کشورهای مختلف اختصاص یافته است.

تداوم انتشار پیام فدایی امروز نیز در شرایطی صورت می گیرد که تشتت و پراکندگی مهمترین خصوصیت ناگوار گریبانگیر جنبش نوین کمونیستی ست. در حالی که جریان سیال مبارزه مسلحانه انقلابی و کمونیستی در جامعه وجود ندارد، ما از یک طرف شاهد حضور گسترده

پیام سیاهکل برای نسل امروز!

آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق جنگیز قبادی فر در مراسم یادمان چهل و پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل می باشد که در تاریخ ۶ فوریه ۲۰۱۶ در شهر هانوفر آلمان برگزار شد. پیام فدایی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی ویرایش های جزئی برای خوانندگان نشریه منتشر می کند. لازم به توضیح است که این سخنرانی با برخی تغییرات در تاریخ ۲۰ فوریه در مراسم بزرگداشت سیاهکل در تورنتو کانادا نیز ابراد شد.



رفقا و دوستان!

درودها و سلام های گرم من و برگزار کنندگان این مراسم ارزشمند که برای بزرگداشت یاد یاران مان بر پا شده رو پذیرا باشید. سپاسگزارم که امشب در مراسم بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی شرکت کردید تا در کنار یکدیگر یاد و خاطره انقلابیون سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۴۹ و توده های دلیر و قهرمان قیام کننده در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ رو پاس بداریم؛ انقلابیون و توده هایی که در دو مقطع حساس و سرنوشت ساز در تاریخ مملکت ما جان خودشون رو نثار کردند تا پرچم خونین آرمان هایی مثل آزادی و برابری و دموکراسی و جامعه ای عاری از ستم برغم تلاش شب پرستان همچنان در اهتزاز باشه؛ تا هیولای استثمار و دیکتاتوری رخت بر بنده؛ تا دیگه کارگری برای تهیه نان و آب، شرمنده همسر و فرزندانش نباشه؛ تا دیگه کودک کار وجود نداشته باشه و یا کودکی از گرسنگی سر بر بالین نگذاره و زنی مجبور به فروش جسم خودش برای تهیه خرج زندگی نباشه! انقلابیون و توده های مبارزی که آگاهانه جونشون رو دادند تا خورشید آزادی، گرمی خودش رو بروی کوه ها و دشت های جامعه تحت سلطه و جان خسته مردم ما بندازه و اونها رو از چنگال اهریمن استثمار و فقر و نابرابری و فحشا و دزدی و سایر مصائب اجتماعی نجات بده. امشب هم تلاش طولانی همه ما برای تحقق همین آرمان هاست که ما رو در اینجا جمع کرده تا یاد رزمندگان سیاهکل، این کمونیست های فدایی که در ۱۹ بهمن ۴۹ با حمله به پاسگاه سیاهکل و آغاز مبارزه ای قاطع و سازش ناپذیر علیه شاه راه رو به ما نشون دادند رو پاس بداریم و از دلآوری های اونها و توده های تحت ستمی که چند سال بعد در بهمن ۵۷ در ادامه اون راه بساط رژیم وابسته شاه رو به زیاله دان تاریخ فرستادن از صمیم قلب قدردانی کنیم.

اما هر آینه که ما کار امروز خودمون رو صرفا به بزرگداشت و قدردانی از آن عزیزان محدود کنیم به هیچ وجه وظیفه و تعهد مبارزاتی مون رو به طور شایسته به جا

وزارت اطلاعات (و پخش اونها از طریق قلم به دستان نان آلوده خور) نداره ن روزی نیست که در تهاجم ضد انقلابی شون به افکار و آموزش ها و تجارب و شخصیت مبارزاتی رزمندگان چریکهای فدایی خلق در دهه ۵۰ از تلاش باز ایستند. از کتاب های منتشره توسط خود وزارت سربازان گمنام امام زمان بگیرد تا انواع و اقسام سایت ها و نشریات رسوا نظیر مهر نامه و اندیشه پویا و ... این مجموعه در هر موقعیتی مشغول انباشتن ذهن نسل جوان با جعلیاتی راجع به مبارزات چریکهای فدایی خلق و در واقع تحریف صفحات درخشان تاریخ مملکت ما به منظور سد کردن رشد آگاهی مبارزاتی جوانان، جلوگیری از ورود اونها به صحنه یک مبارزه جدی و حفظ نظام استثمارگرانه موجود هستند.

یکی از بزرگترین تحریفات و ادعاهایی که دشمن از ابتدای موجودیت کمونیست های فدایی علیه اونها مطرح کرده این بوده که رزمندگان سیاهکل و کل چریکهای فدایی مشتی جوان فداکار و دلیر ولی فاقد سواد و آگاهی انقلابی بودن و به این دلیل هم نتونستن بر جامعه تاثیری پایدار بگذارند. اما هر کس که تاریخ تکوین اندیشه ها و نظرات چریکهای فدایی خلق رو با هدف شناختن حقیقت و تاریخ، مورد تحقیق و بررسی قرار بده و به اسناد و شواهد موجود تکیه بکنه -و نه به ادعاهای دشمن- می تونه ببینه که رستاخیز سیاهکل صرفاً یک واقعه نیست که در ۱۹ بهمن سال ۴۹ آغاز شد و پس از چند روز با درگیری مسلحانه چریکها با نیروهای مسلح رژیم شاه به پایان رسید، بلکه این جنبشی بود که تداوم یافت؛ و تداوم آن مدیون کار گسترده تئوریک و برخوردهای عملی نسلی از بهترین جوانان ایران، نسلی از روشنفکران انقلابی و کمونیستی بود که در فاصله چهار سال با کار مدام تئوریک و انجام کارهای تحقیقی در کارخانه ها و روستاها و با تحلیلی همه جانبه از شرایط اقتصادی- اجتماعی جامعه قادر به تدوین تئوری انقلاب ایران شدند. آثاری که از آن دوره به جا مانده مثل کتاب رفقا پویان و احمد زاده و یا رفیق نابدل و یا

نیاوردیم. ما صرفا مرثیه خوان گذشتگانمان نیستیم. درست به همین دلیل که در سنت چریکهای فدایی خلق ایران هر سال این دو رویداد بزرگ تاریخی فرصتی هستند که ما گنجینه غنی تجارب و آموزش های مبارزاتی سیاهکل و قیام رو در راه بررسی مهمترین مسایل روز جامعه مون به کار بگیریم و با اعتقاد به این اصل که گذشته چراغ راه آینده ست تلاش کنیم تا از اون به مثابه مشعلی برای روشن ساختن راه آینده و بویژه انتقال تجارب مبارزاتی به نسل جوون استفاده کنیم. با توجه به این سنت مبارزاتی ست که من در صحبتهای امشب مایلم نخست به گوشه ای از آموزش های تئوری چریکهای فدایی خلق اشاره کنم و بعدش هم در پرتو اون آموزش ها تا حدی که وقت اجازه بده به بررسی اوضاع امروز بپردازم.

اما پیش از این، ذکر یک نکته در مورد تئوری چریکهای فدایی خلق ایران رو ضروری می دونم. **تئوری چریکهای فدایی خلق یعنی تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک بنا به تایید حتی مخالفان امروزی خودش یک راهگشایی بزرگ رو در بن بست مبارزاتی سیاه و طولانی حاکم بر جنبش انقلابی ما ایجاد کرد و جامعه ما رو دگرگون کرد. تا جایی که تاثیرات اون اندیشه و تئوری برغم تمام فراز و نشیب ها امروز هم در جامعه تحت سلطه ما قابل مشاهده ست. این واقعیتی به که ۴۵ سال پس از سیاهکل و ۳۷ سال پس از جابجایی رژیم حاکم، گرایش آشکار جوانان مبارز به تجارب مبارزاتی گذشتگان شون، به جنبش مسلحانه و چریکهای فدایی در دهه ۵۰ باعث شده که ما شاهد یک کمپین ایدئولوژیک- سیاسی وقعه ناپذیر از سوی دشمن علیه آموزش های سیاهکل و مبارزات فدایی ها در جامعه باشیم.** به طور مثال نشریات باصطلاح روشنفکری در این رژیم که وظیفه ای جز تلاش برای مسموم کردن ذهن نسل جوان مبارز و پر کردن اون با ایده های تولید شده توسط اتاق های فکر رژیم و

جامعه به دنبال بیگانه و اجنبی گشت. چرا که سلطه امپریالیسم یعنی سرمایه جهانی به طور ارگانیک در تار و پود طبقه حاکم و قدرت سیاسی حاکم و در نتیجه در تمام شئون اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی جامعه وجود دارد. این تحلیل همچنین نشان می داد که در چنین جامعه ای ایجاد هر گونه تحولی یعنی انجام انقلاب اجتماعی و برقراری حاکمیت توده های ستمدیده منوط به حل این تضاد جامعه می باشد. در این تحلیل حل این تضاد یعنی نابودی سلطه امپریالیسم و نابودی طبقه حاکم بدون حضور توده های سازمان یافته و متشکل و از آن مهمتر تحت رهبری طبقه کارگر امکان پذیر نمی باشد. در تحلیل چریکهای فدایی خلق هر گونه تغییری در قدرت سیاسی حاکم حتی اگر به تغییر رژیم فرا می رویید، ولی نهایتاً منجر به نابودی سلطه امپریالیستی یعنی نظام سرمایه داری حاکم نمی شد قادر نبود که آزادی و دموکراسی برای مردم ما به ارمغان بیاورد و آنها را حاکم بر سرنوشت خویش سازد.

درستی این تحلیل اتفاقاً در جریان قیام بهمن ۵۷ خود را آشکار کرده و به ثبوت رسید. از اواسط سال های دهه ۵۰ با تشدید بحران گریبانگیر نظام سرمایه داری در ایران و رشد جنبش توده ای که با شعار مرگ بر شاه و بعد از شاه نوبت آمریکاست به میدان آمده بود، امپریالیست ها حفظ شاه و رژیمش را امکان ناپذیر یافتند و در نتیجه به یک حيله نواستعماری دست یازیدند. آنها با یک عقب نشینی تاکتیکی به رفتن شاه رضایت دادند و در عوض با سازش با دار و دسته خمینی و روی کار آوردن اون که اسنادش همه جاهست به یک تعرض استراتژیک به جنبش توده های تحت ستم ما دست یازیدند. در جریان انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ در واقع امپریالیسم به تدریج در غیبت یک رهبری انقلابی متشکل در صحنه با سوار شدن بر جنبش توده ها و با ایجاد تغییر در آرایش سیاسی طبقه وابسته حاکم به یک یارگیری جدید دست زد تا دوام نظام سرمایه داری حاکم بر ایران تا مدتی دیگر تضمین بشه. رژیم سیاسی عوض شد اما سلطه امپریالیسم در جای خودش باقی موند.

در انقلاب سال ۵۶-۵۷ به دلیل عدم درک و عدم وفاداری به تئوری انقلابی رهنمود رزمندگان سیاهکل بود که با رفتن شاه بسیاری از جمله رهبری سازشکار حاکم بر سازمان فدایی از رسیدن بهار آزادی و ظهور فرشته به جای دیو حرف زدند و درست در چنان شرایط خطیری رفقای وفادار به خط انقلابی که تشکل "چریکهای فدایی خلق" را دویاره سازمان دادند با وفاداری به آن تئوری گفتند که دیو بیرون رفته ولی به جای فرشته یک دیو خبیث و جنایتکار به نام جمهوری اسلامی را بر سر کار آورده اند.

تئوری چریکهای فدایی خلق که چهارچوب اون در دو اثر جاوید "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" توسط رفقای کبیر، زنده یادان مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان منعکس شده حاصل کار چنین نسل آگاه و حاصل چنین کار عظیم تئوریک و نظری از سوی با سواد ترین - و نه فقط با سواد ترین به معنای آکادمیک - بلکه آگاه ترین فرزندان این مرز و بوم بود و چون با واقعیت انطباق داشت تونست یک راه گشایی عظیم و غیر قابل کتمان رو در جامعه تحت سلطه ما باعث بشه. در واقع سیاهکل مظهر این اصل مارکسیستی بود که "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی هم وجود نخواهد داشت". تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل انطباق خلاقانه مارکسیسم بر شرایط جامعه ایران بود.

مبارک ممنوع را جوانه برآورد، پیوندها گرفت سرانجام...

در واقع سیاهکل مظهر این اصل مارکسیستی بود که "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی هم وجود نخواهد داشت". تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل انطباق خلاقانه مارکسیسم بر شرایط جامعه ایران بود. چرا که این تئوری تونست قانونبندی ها و تضادهای واقعی حاکم بر جامعه ما رو کشف کنه و با جمع بندی و نتیجه گیری از اونها راه انقلاب در جامعه ایران رو ارائه بده.

در آثار رفقا احمدزاده و پویان سیر تاریخی نفوذ امپریالیسم از زمان قاجار در ایران تعقیب شده و نشون داده شده که در یک پروسه جامعه ما به یک جامعه تحت سلطه که در نظام جهانی امپریالیستی حل شده، تبدیل گشته بطوری که رفیق احمد زاده در جمع بندی خودش تاکید می کنه "با استقرار سلطه امپریالیستی تمام تضادهای جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد تضاد خلق و امپریالیسم."

برای جلوگیری از هر گونه بد فهمی رفیق احمد زاده در همانجا اضافه می کند "سلطه امپریالیسم را باید ارگانیک و به مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت و نه همچون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد" چون بودند و هستند جریاناتی که هنگام تحلیل جامعه ایران از "امپریالیسم" صحبت کرده و از "نفوذ" آن نیز حرف می زدند ولی در تحلیل های خود آن را حداکثر به مثابه یک عامل خارجی در نظر می گرفتند و یا می گیرند که به هر حال نقشی هم دارد.

تحلیل بنیانگذاران و رفقای اولیه چریکهای فدایی خلق یک سری نتایج منطقی به دنبال داشت که همچنین نشان می داد که برای یافتن امپریالیسم دیگر نباید در

نوشته های کوچک و بزرگ دیکه) و البته می دونیم که خیلی از آثار و نوشته های رفقای اولیه چریکهای فدایی خلق به دست دشمن افتاد و معدود نسخه هائی هم که به جای مانده بود امروز در دسترس نیستند. همگی وسعت مطالعه رفقای اولیه چریکها و عمق درک مارکسیستی آنها را نشون میده. واقعیت اینه که رفقای اولیه ما به مثابه با سواد ترین و آگاه ترین جوانان ایران دارای دانش عمیق در رابطه با مسایل اجتماعی بودند. آنها نه فقط به عنوان مارکسیست-لنینیست های آگاه، به گنجینه تجربیات انقلابی کشورهای دیگر اشراف داشتند بلکه به مسایل گذشته و حال جامعه ایران در زمان خود نیز کاملاً واقف بودند. انقلابیونی که سرآمد سرزمین ما بودند- البته به همانگونه که شایسته و نیاز یک حرکت بزرگ اجتماعی ست.

کار تئوریکی که در فاصله بین سالهای ۴۶ تا ۴۹ یعنی در عرض چهار سال توسط رفقای اولیه ما انجام شد در هیچ دوره ای و توسط هیچ حزب و گروه دیگری در ایران انجام نشده. تقریباً تمام آثار کلاسیک مارکسیستی مورد مطالعه رفقا قرار گرفت و لازمترین اونها ترجمه و در اختیار جنبش قرار داده شد. شرایط موجود جامعه تا جائی که امکان داشت مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت و نتیجه مباحثات بصورت نوشته ها و بحث ها در محافل و گروه ها مطرح شد. ده ها جزوه تحقیقاتی که حاصل تماس مستقیم رفقا با زندگی واقعی کارگران و زحمتکشان بود نگاشته شد. همانطور که اشاره شد متأسفانه بسیاری از این نوشته ها بدلیل آنکه نسخه های اصلی آنها بدست پلیس افتاد و یا بدلائل دیگر کمتر در دسترس همگان قرار گرفت. در کنار این فعالیت ها، رفقای اولیه با اتکا به بینش مارکسیستی خودشون حتی در نشریات رسمی اون روزها مثل فصل های سبز و جهان نو و ... با سلاح مارکسیسم اندیشه های معروف ترین و بزرگترین اندیشمندان رسمی رو نقد می کردند و با تلاش برای برخورد با ایده های انحرافی، عمق سواد و آگاهی نسل خودشون رو به نمایش می گذاشتند.

تئوری چریکهای فدایی خلق که چهارچوب اون در دو اثر جاوید "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" توسط رفقای کبیر، زنده یادان مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان منعکس شده حاصل کار چنین نسل آگاه و حاصل چنین کار عظیم تئوریک و نظری از سوی با سواد ترین - و نه فقط با سواد ترین به معنای آکادمیک - بلکه آگاه ترین فرزندان این مرز و بوم بود و چون با واقعیت انطباق داشت تونست یک راه گشایی عظیم و غیر قابل کتمان رو در جامعه تحت سلطه ما باعث بشه (تا جایی که به قول شاعر: آن میوه

مرگبار دائمی اکثریت عظیم کشورهای موسوم به "جوامع پیرامونی" توسط یک مشت قدرتهای جهانی تبهکار اونهم از طریق اعمال زور اقتصادی و نظامی، زابیده "نیازهای طبیعی بازارهای جهانی" ست و نه مناسبات ارتجاعی و شرایط زابیده از جبر این نظام؛ "دهکده کوچک جهانی"، بازاری که ادعا می شود تمام مردم دنیا و دولت هایشان در آن شانس برابر و یکسان دارند و مزخرفاتی از این قبیل. در پرتو چنین اباطیلی سعی می شه که تعرض خانمان برانداز مشتی از کثیف ترین انحصارات و کارتل های نفتی- نظامی و بانک جهانی و انواع دیگر سرمایه های مالی و دولت های مدافع اونها که به طور روزمره با بحران سازی و راه انداختن جنگهای ارتجاعی و خانمان برانداز زندگی کارگران و زحمتکشان رو به توبره کشیده ن با نام های پرطمطراق و متمدانه ای نظیر "جهانی سازی" و "پست مدرنیسم" و ... نامیده بشه و نه با نام امپریالیسم.

این تبلیغات و پخش و نشر اون تماما برای این انجام می شه که در اذهان عمومی مردم به جان آمده و مبارز پرده ساتری بر ماهیت ضد خلقی سرمایه جهانی که در قالب چهره نفرت بار امپریالیسم متجلی می شه کشیده بشه و دشمن واقعی طبقه کارگر و رنجبران دنیا از آماج مبارزات و تعرض اونها در امان بمونه.

به طور مثال اجازه بدید همین حقیقت رو در بستر یک بررسی عینی از یکی از روندهای جاری در جامعه یعنی روندی که با عروج بنیادگرایی اسلامی و ظهور داعش و جنگ های خونین و بحرانی که راه افتاده و حیات و هستی صد ها میلیون تن از توده های ستمدیده در خاورمیانه و آفریقا و حتی اروپا رو تحت تاثیر خودش قرار داده مورد توجه قرار بدیم.

خُب دوستان حاضر همه می دونن یکی از بزرگترین مولفه های بررسی اوضاع امروز در کشور ما و در منطقه مساله ظهور داعش و جنگ دولت آمریکا و ائتلاف ۶۰ کشور علیه این دار و دسته ارتجاعی به که با ادعای برقراری "خلافت اسلامی" در سراسر دنیا هم اکنون سرزمینی به وسعت نیمی از خاک عراق و سوریه (معادل تقریباً خاک انگلستان) و همچنین اخیراً هم بخشی از لیبی رو در دست گرفته. جنایات جنون آسا و نفرت برانگیز این نیروی بنیادگرا و ارتجاعی علیه مردم عادی مسلمان و غیر مسلمان، نمایش قطع سر و اعضای بدن قربانیان، به بردگی کشاندن زنان، اعدام های دست جمعی تهوع آور و فروش نوزادان شیرخوار و ... خشم و نفرت به حق هر انسان آزادیخواه و با وجدانی رو علیه این دار و دسته مزدور جنایتکار بر می آگیزه. در این حال پخش سیستماتیک تصاویر و گزارشات هولناک جنایات داعش توسط رسانه های بورژوازی در اقصی نقاط جهان هم عامل برجسته ای ست که به امر بزرگ نمائی چهره

واقعیت اینه که در پشت هر یک از ادعاها و تبلیغات افراد و نیروهای اجتماعی منافع مشخص طبقاتی خوابیده است. تنها تبهکاران و نادانان چنین حقیقتی رو منکر می شه ن. داعش بر خلاف تمام تبلیغاتی که می کوشند اونو یک نیروی مافوق طبقات و آسمانی جلوه بده ن یک نیروی زمینی ست که با تمام قوا و امکاناتی که از کانال های مختلف در دسترس اش قرار گرفته مشغول پیشبرد سیاست های راست ترین و جنگ افروز ترین جناح های سرمایه داری جهانی به رهبری آمریکاست. برای نیرویی که واقعا می خواد با یک تحلیل علمی منشاء و ماهیت طبقاتی داعش رو کشف کنه درک رابطه بین عملکردهای مخوف داعش با منافع نظام سرمایه داری و قدرت های امپریالیستی در شرایط بحرانی کنونی کار سختی نیست.

کنیم. ما در عصر انحصارات و کارتلها و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه، عصر گسترش وحشتناک صدور سرمایه برای غارت و استثمار مرگبار محرومان و کسب مافوق سود از بابت مکیدن شیریه جان کارگران روزی یک دلاری چینی و ویتنامی و بنگلادشی و ایرانی و مکزیکی و نیجریه ای زندگی می کنیم، ما در عصر تاخت و تاز سرمایه های مالی و ارتشهای تا بن دندان مسلح اونها برای فتح هر مرز و محدوده ای حتی در دورافتاده ترین نقاط دنیا، عصر سلطه بانک ها و کارتل های غول آسای نفتی و نظامی بر هستی و حیات کارگران و زحمتکشان تمام دنیا، و بالاخره عصر گسترش وحشتناک جنگهای ارتجاعی در جهت تضمین تحقق اهداف فوق و تجدید تقسیم سرزمین ها و منابع انرژی و تجدید تقسیم مافوق سود توسط مشتی از راهزنان بین المللی که ماسک "جهان متمدن" و یا "قدرتهای جهانی" و ... بر چهره سیاه خود زده اند به سر می بریم.

در چنین شرایطی اما یک سپاه عظیم تبلیغاتی که خرج و معاش شون رو از طبقه حاکم از همان یک درصدی های استثمارگر می گیره ن، تبلیغات چی هایی که حتی انحصار تولید خبر و گزارش رو در قالب ۶ رسانه غول آسای بین المللی در دست دارند و تعیین می کنند که چه اخباری باید توسط میلیاردها نفر از ساکنان کره زمین شنیده بشه ۲۴ ساعته در حال تبلیغ ایده هایی هستند راجع به وفور "دمکراسی" در این نظام امپریالیستی ایده هایی نظیر این که همه مردم دنیا "فرصت های برابر" دارند! امپریالیسم یک داستان "کهنه" ساخته و پرداخته کمونیست هاست و روی زمین واقعیت نداره! داستان هایی برای القا اندیشه هایی از این قبیل که تمامی تحولات اقتصادی دیکته شده، قراردادهای اسارتبار، غارت و استثمار

ما دیدیم که رژیم شاه رفت اما با آمدن جمهوری اسلامی به رغم آن که رژیم سیاسی عوض شده بود اما ماشین دولتی، ارتش و بوروکراسی حاکم در هم نشکست برعکس با کوشش های بی دریغ دار و دسته مزدور خمینی در اوج جنبش مردم یعنی قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن و شعارهای "فرمان جهاد" نداده ام" مردم سلاح ها را پس دهید. "به خانه هایتان برگردید" و از این قبیل، دستگاه بوروکراسی حاکم و ستون فقرات نظام یعنی ارتش و ضمامش به صورتی تقریباً دست نخورده به دست حاکمین جدید درآمد. جمهوری اسلامی درست با تکیه بر این ستون فقرات نظام حاکم بلافاصله ارتش را که نام اسلامی روی آن نهاده بود علیه انقلاب مردم ما در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان و ... به کار گرفت. با شکست قیام بهمن، مناسبات اقتصادی سرمایه داری انگلی و وابسته شاه دست نخورده باقی ماند و به این ترتیب سلطه امپریالیسم حفظ و حتی در سطحی گسترده تر تقویت شد. رژیم جمهوری اسلامی در ظاهری جدید، با یک لفافه ایدئولوژیک جدید یعنی اسلام به سرکوب وحشیانه انقلاب مردم پرداخت و با تحکیم و تقویت سلطه سرمایه های امپریالیستی در ایران با اتکا به یک دیکتاتوری تا بن دندان مسلح و خشن تسه از گرده کارگران و توده های رنجیده ما کشید و در طول ۳۷ سال آن چنان شرایط جهنمی رو برای کارگران و توده های محروم آفرید که امروز شاهدش هستیم.

همانطور که من پیش از این اشاره کردم در تحلیل چریکهای فدایی خلق ارتباط لاینفک نظام اقتصادی- سیاسی حاکم بر جامعه ما به نظام جهانی امپریالیستی در یک روند تاریخی نشان داده شده. رابطه ای که با هزاران بند مرئی و نامرئی جمهوری اسلامی رو هم به امپریالیسم و سرمایه جهانی وصل و افسارش رو به دست اونها داده.

امروز هم هر آینه که نسل جوان و مبارز ما به واقعیات جامعه تحت سلطه خیره شوند و شیوه برخورد مارکسیستی و علمی کمونیستهای فدایی رو در بررسی مسایل جهان پیرامون خودشون مورد توجه قرار بدنند اون موقع نقش امپریالیسم و سلطه امپریالیستی رو نه تنها در ایران و منطقه بلکه در تداوم نظام جنایتکارانه و استثمارگرانه ای خواهند دید که توسط یک اقلیت یک درصدی از سرمایه داران رذل و تبهکار جهانی و کارتل ها و انحصارات و دولت هاشون در ایران و در سراسر جهان علیه اکثریت چند میلیاردی مردم محروم به وجود آمده. اگر جوان های ما به روندهای جاری دقت کنند، این واقعیت رو خواهند دید که ما در قرن بیست و یکم در عصر امپریالیسم یعنی عصر حکمرانی مشتی دول معظم و قدرتمند بر اکثریت جوامع تحت سلطه و عقب نگه داشته شده زندگی می

سیاه داعش به عنوان یک دشمن اهریمنی در افکار عمومی خدمت کرده است.

از جنبه دیگر بمباران های روزمره مواضع داعش توسط آمریکا و متحدینش (و همچنین در ماه های اخیر توسط روسیه) در شرایط گسترش فقر و فلاکت و گرسنگی و سرکوب مردم منطقه توسط رژیم های حاکم خودش موجب تشدید فراینده هیولای جنگ و ناامنی و بحران شده و سایه یک جنگ وحشتناک تمام عیار و ویران کننده رو بر حیات توده های محروم انداخته.

در این چارچوب ما شاهدیم که داعشیان حاکم بر ایران یعنی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی هم در ادامه ماجراجویی های ضد انقلابی اش ضمن به عهده گرفتن یک نقش ضد خلقی در جبهه های این جنگ در عراق و سوریه در اجابت درخواست آمریکا که خواهان استفاده از نیروهای پیاده نظام دولت های منطقه در این جنگ بر علیه داعش هست، در اینجا و آنجا از احتمال ورود تمام عیار واحد های نظامی اش به این جنگ دم می زنند. جنگی که مقامات آمریکایی مرتباً از "طولانی" بودن اون دم می زنند و برخی از مقامات آمریکایی با خونسردی تمام از دوره تداوم "۳۰ ساله" آن صحبت می کنند. و گاه از ادامه این بازی مرگبار در طول حیات "یک نسل" سخن می گویند.

در چنین اوضاع و احوالی به که همگان شاهدند که برغم خواست عمومی مردم سراسر دنیا برای نابودی و ریشه کن کردن داعش، برغم تشکیل یک ائتلاف ۶۰ کشور به رهبری آمریکا و برغم برخورداری این ائتلاف جهانی از قدرت نابود کننده یک ماشین نظامی غول پیکر، این نیروی کوچک و ضد خلقی و مورد تنفر توده ها نه تنها در طول ۲ سال گذشته تضعیف نشده بلکه رشد و گسترش هم پیدا کرده و علاوه بر سوریه و عراق، اخیراً در بخش هایی از آفریقا هم امکان تحرک و مانور پیدا کرده.

این واقعیات یک سؤال اساسی رو در مقابل افکار عمومی حقیقت جو قرار می ده مبنی بر این که اوضاع جنگی نفرت بار و بحرانی کنونی حاصل کدام سیاست ها و شرایط ست؟ داعش مدافع منافع کدام طبقه یا طبقات اجتماعی است و در بحران جاری کدام اهداف و سیاست ها را متحقق می کنه؟

ادعاهای مقامات آمریکا و شرکاء که کوشش می شود هر روزه با انبوهی از تحلیل های فاقد پایه عینی و جعلیات به خورد افکار عمومی داده بشه و مواضع اونها را توجیه کنه عبارت از اینه که داعش یک نیروی مستقل و قائم به ذاته که برای تحقق ایدئولوژی اسلام و با خواست و

جنگ بی پایان کنونی آمریکا با تروریسم و بنیاد گرایی اسلامی که جبهه ای به وسعت جهان پیدا کرده به بهای کشتار و قصابی توده های تحت ستم و نابودی و ویرانی زیر ساخت های جوامع درگیر، در واقع چرخ انحصارات و کارتل های نظامی در آمریکا و سپس غرب را در حرکت نگه داشته و باعث شده تا به بهای خون و رنج و حیات مردم، کمپانی های بزرگ اسلحه سازی در آمریکا نظیر "لاکهد" و ... "سودهای نجومی به جیب زده و به قول برخی مطبوعات بورژوازی "سودهای بی سابقه خود را جشن بگیرند". در این چهارچوب بخشی از منافع موجودیت داعش و سود زمینی ناشی از عملکردهای جنایتکارانه این دار و دسته برای بزرگترین سرمایه داران زالو صفت جهانی هویدا می شه و رابطه مادی بین امپریالیسم و بنیاد گرایی اسلامی خودش رو به روشنی به نمایش می گذارد.

حمایت توده های مسلمان و محروم منطقه سر برآورده و هدف اون هم مبارزه با "جهان متمدن"، برای برقراری یک "خلافت اسلامی" در سراسر دنیاست! در این تحلیل ها که با برخی چرخ و تعدیل ها توسط نیروهای پرو امپریالیسم و متأسفانه برخی نیروهای درون صف خلق و منتسب به چپ نیز پخش و نشر می شه، داعش ربطی به واقعیات و منافع زمینی نداره و گویا برای آخرت و منافع آسمانی ست که پرچم جنگ با کفار رو بدست گرفته و چنین جنایات سبعانه ای رو مرتکب می شه که این البته خود تبلیغ آشکار ایده آلیسم! ایراد اصلی چنین تحلیل هایی اینه که هنگامی که اونها رو از حوزه تجرید بیرون بیاریم و به طور مشخص بررسی کنیم تضادهای آشکارشون با واقعیت به نمایش گذارده می شه.

واقعیت اینه که در پشت هر یک از ادعاها و تبلیغات افراد و نیروهای اجتماعی منافع مشخص طبقاتی خوابیده است. تنها تبهکاران و نادانان چنین حقیقتی رو منکر می شه ن. داعش بر خلاف تمام تبلیغاتی که می کوشند اونو یک نیروی مافوق طبقات و آسمانی جلوه بده ن یک نیروی زمینی ست که با تمام قوا و امکاناتی که از کانال های مختلف در دسترس اش قرار گرفته مشغول پیشبرد سیاست های راست ترین و جنگ افروز ترین جناح های سرمایه داری جهانی به رهبری آمریکا ست. برای نیرویی که واقعا می خواد با یک تحلیل علمی منشاء و ماهیت طبقاتی داعش رو کشف کنه درک رابطه بین عملکردهای مخوف داعش با منافع نظام سرمایه داری و قدرت های امپریالیستی در شرایط بحرانی کنونی کار سختی نیست.

همه می دونن که با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق، جبهه آمریکا و متحدین اروپایی اش در مقابله با با اصطلاح "کمونیسم" به عنوان نیروی پیروز از این

جنگ بیرون آمده بود اما تحمل مخارج مادی و معنوی جنگ سرد تأثیرات مشخص منفی خودش رو روی اقتصاد و جامعه آمریکا هم گذاشته بود. با افول قدرت دشمن پیشین و از هم گسستگی بازارهاش اکنون آمریکا به عنوان فاتح جنگ و سردسته راهزنان بین المللی در موقعیت جدید بدنبال کسب همان بازارها و گسترش هژمونی و سلطه اقتصادی خویش و کسب سهم شیر از غنائم جنگی بود. این هدف طبقه حاکم در آمریکا از اواخر دهه ۹۰ در سند موسوم به "استراتژی دفاعی آمریکا در قرن ۲۱" تئوریزه شد و به عنوان راهنمای رسمی سیاست های دولت های پسا کلینتون در آمریکا به اون عمل شد. در این سند به طور روشن تأکید شده که در چارچوب نظم نوین جهانی آمریکا باید نقش رهبری اش رو بر جهان متمدن حفظ کنه و با استفاده از "قدرت بی همتا"ی نظامی خودش برای تقویت بنیه اقتصادی ش در برابر سایر رقبای جهانی و کسب امتیازات اقتصادی شایسته این قدرت جهانی تلاش کنه و در این راه هر مقاومتی حتی از طرف "شرکا"یش رو از سر راه برداره. سیاست پیشبرد "جنگ بی پایان" و "جنگ صلیبی" و "مبارزه با تروریسم" منعکس کننده تجلی این رویکرد آمریکا پس از جنگ سرد بوده. محتوای این سیاست دورخیز آمریکا برای یک تعرض جنایتکارانه نه تنها به طبقه کارگر و خلق های تحت ستم در سراسر دنیا بود بلکه تهاجمی قاطعانه به مواضع رقبای امپریالیست دیگر خودش هم بود که در طول ۸ سال زمامداری بوش پسر و بعد هم ۷ سال دولت اوباما با شدت و وسعت تمام تعقیب شده. چندی جنگ هولناک در افغانستان و عراق و سوریه و یمن و شمال آفریقا و سرنگونی چندین رژیم سیاسی زیر نام مبارزه با تروریسم. و مسخره تر اینکه تروریسم مورد ادعای سازماندهندگان این جنگ ها نه تنها در جریان اون آسیبی ندیده بلکه تقویت شده و خودش به موضوعی برای تشدید این جنگ ها و توجیه "بی پایان" بودن آن به کار گرفته شده اند.

این یک تجربه تاریخی عمر ننگین نظام سرمایه داری ست که سرمایه داران در شرایط اوج یابی بحران، همواره از جنگ به مثابه یک راه به منظور تخفیف بحران نظام و سرشکن کردن بار آن بر دوش طبقه کارگر و خلق های تحت ستم در جوامع پیرامونی استفاده می کنند. جنگ بی پایان کنونی آمریکا با تروریسم و بنیاد گرایی اسلامی که جبهه ای به وسعت جهان پیدا کرده و در خاورمیانه و شمال آفریقا با برجستگی بیشتری پیش می رود به بهای کشتار و قصابی توده های تحت ستم و نابودی و ویرانی زیر ساخت های جوامع درگیر، در واقع چرخ انحصارات و کارتل های نظامی در آمریکا و سپس غرب

داعش به مثابه جدیدترین پرده بنیاد گرایی اسلامی که با بند ناف، حیات و مماتش به امپریالیسم گره خورده دستاویز گسترش سلطه امپریالیستی توسط آمریکا بر حیات و هستی کارگران و زحمتکشانش دنیاست. داعش ابزاری برای استفاده در تنش های قدرت طلبانه بین امپریالیسم آمریکا با سایر رقبا و بویژه روسیه است که سوریه رو به یکی از کانون های تضادهای امپریالیستی تبدیل کرده. داعش سلاح مخوف امپریالیست ها برای سرکوب و منحرف کردن و به حاشیه راندن جنبش های انقلابی مردم منطقه علیه امپریالیسم و سرمایه داری ست. داعش موثر ترین دستاویز برای تعرض دولت های غربی به حقوق و آزادیهای دموکراتیک در این کشورها و تشدید سرکوب و فشار بر طبقه کارگر و رنجبران این جوامع است. هیچ تحلیلی بدون در نظر گرفتن وابستگی آشکار داعش به قدرت های امپریالیستی و وابستگان منطقه ای اون نمی تونه بحران کنونی رو به درستی توضیح بده. عدم درک همین وابستگی آشکار هستش که برخی نیروها رو به منجلا ب تایید مستقیم و غیر مستقیم داعش به عنوان یک واکنش ضد امپریالیستی از طرف توده های محروم علیه امپریالیست ها پرتاب کرده و یا بر عکس اونها رو به هورا کشان ارایه جنگی آمریکا و شرکا بر علیه به اصطلاح اسلام سیاسی تبدیل کرده.

اون تحلیل درست و منطبق بر واقعیت که امروز درک روند های جاری در خاورمیانه و عروج داعش را بدون توجه به نقش و نفوذ امپریالیسم ناممکن می داند و مطرح می کنه که بدون توجه و در نظر گرفتن امپریالیسم هر تحلیلی در این مورد به بیراهه می رود درست همان تحلیلی است که چریکهای فدائی با تکیه بر آن رژیم شاه و شرایط جامعه آن زمان را مورد بررسی قرار دادند، تحلیلی که به آنها امکان داد با شناخت درست واقعیت، راهی برای برون رفت از شرایطی پیدا کنند که امپریالیسم و مزدورانش بر مردم ما تحمیل کرده بودند. امیدوارم که خسته تون نکرده باشم.

در پایان صحبت هام اجازه بدید از فرصت امشب استفاده کنم و یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیزم رو گرامی بدارم و بویژه یکبار دیگه به رزمندگان سپاهکل در ۱۹ بهمن سال ۴۹ و توده های قیام کننده در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ دورد بفرستم. سپاسگزارم که با حوصله به حرف هام گوش کردید. امید که در بخش پرسش و پاسخ و تبادل نظر هر چه بیشتر بتونم با نظرات ارزشمند دوستان و رفقای حاضر در جلسه آشنا بشم و کاستی های این بحث هم با شرکت فعال رفقا برطرف بشه.

"استراتژی آمریکا" در منطقه می باشد. همین واقعیت رو می شه از اظهارات دیگر مقامات آمریکایی هم دید و از جمله در کتاب خاطرات هیلاری کلینتون او می گه که آمریکا از ایده تشکیل دولت اسلامی پشتیبانی می کرد.

برای تداوم چنین منافعی ست که ما شاهدیم برغم تمامی ادعاهائی مبنی بر وارد کردن ضربات مرگبار به داعش این نیرو نه تنها از بین نرفته بلکه دستهای نامرئی از درون کمپ خود امپریالیست ها و سرمایه داران جهانی برای آن حاشیه و فضای امن ایجاد کرده و از نابودی اون جلوگیری می کنند. این دست های حامی و پشتیبان داعش همانا قدرت امپریالیسم و وابستگیانش است که با امکانات خودش و خادمینش در قالب نحیف این دار و دسته مزدور می دمد.

تنها اونهایی که چشمی برای دیدن و کوشی برای شنیدن ندارند هستند که نمی فهمند این پول و سلاح و اعزام نیرو از طرف قطر و عربستان یعنی همان دولت هایی که ظاهرا در ائتلاف ضد داعش حضور دارند هستند که داعش رو سر پا نگه داشته، این آموزش و اعزام نیروهای داعش و یا گروه هایی که بلافاصله پس از ورود به سوریه و عراق به داعش می پیوندند توسط مستشاران اسرائیلی و افسران آمریکایی در خاک اردن هست که تداوم فعالیت های جنگی جنایتکارانه داعش رو مقدور می کنه ، این تامین پشتیبانی لجستیکی، راه های عبور و مرور و استفاده از امکانات درمانی و پشت جبهه ای که دولت ترکیه در همسایگی سوریه و عراق آشکارا در اختیار داعش مزدور قرار میده ست که به این نیروی دست ساز قدرت مانور و بازسازی خودش رو می ده ، این امکان تولید و قاچاق و تجارت نفت ارزان با تانکر و کامیون توسط داعش هست که در زیر چشم هواپیماهای ائتلاف حرکت می کنه و توسط شرکت نفت متعلق به لردهای مجلس نشین انگلیس دریافت می شه و ماهانه ده ها میلیون دلار در اختیار این نیروی مزدور و وابسته قرار می ده. این ساترلایت های شرکت های بزرگ فرانسوی هستند که امکان برخورداری از قدرت تبلیغ جمعی عظیم و حضور در شبکه های اجتماعی رو در اختیار داعش قرار می ده ن. و صد ها مدرک و شواهد دیگه که در طول ۲ سال اخیر بویژه در بستر تشدید تضادهای درونی بین قدرت های درگیر در جنگ و من جمله روسیه و آمریکا رو شده و در اختیار افکار عمومی قرار گرفته. آیا می شه این شواهد و اسناد آشکار رو دید و بازهم ادعا کرد که داعش یک نیروی مستقل و قائم به ذاته که برای برقراری حکومت خدا در روی زمین داره می جنگه؟

را در حرکت نگه داشته و باعث شده تا به بهای خون و رنج و حیات مردم، کمپانی های بزرگ اسلحه سازی در آمریکا نظیر "لاکهد و ... " سودهای نجومی به جیب زده و به قول برخی مطبوعات بورژوازی "سودهای بی سابقه خود را جشن بگیرند". در این چهارچوبه که بخشی از منافع موجودیت داعش و سود زمینی ناشی از عملکردهای جنایتکارانه این دار و دسته برای بزرگترین سرمایه داران زالو صفت جهانی هویدا می شه و رابطه مادی بین امپریالیسم و بنیاد گرایی اسلامی که داعش آخرین پرده آن است خودش رو به روشنی به نمایش می گذارد. با توجه به سیاست های استراتژیک آمریکا و اوضاع کلی حاکم بر نظام سرمایه داری جهانی، داعش دستاویز توجیه جنگ بی پایان و تجارت ناشی از آن برای امپریالیست ها و در راس آن آمریکا در شرایط بحرانی کنونی ست.

جدا از نقش و جایگاه داعش در سیاست های استراتژیک امپریالیستی نگاهی به روند ظهور و عروج داعش بر پایه اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که در ورای جامه و پرچم سیاه داعش و مارک الله پرچم آن دست های کثیف بزرگترین انحصارات نظامی و نفتی سرمایه دارانی خوابیده است که از جنایات داعش علیه توده های محروم ارتزاق کرده و منافع مادی جنگ کنونی را به جیب می زنند. گزارشات منتشره نشون می ده ن داعش رسماً برخاسته از یک پروژه جنگی و بخشی از استراتژی جنگی دولت آمریکا برای -به قول خودشان- "دستیابی به اهداف ایالات متحده" در سطح منطقه ست.

در همین رابطه در نتیجه رشد تضادهای درونی و فشار برخی سازمان های حقوق مدنی در آمریکا به حکم یک دادگاه این کشور، سندی از پتاکون انتشار یافته که مربوط به سال ۲۰۱۲ (پیش از عروج داعش) می باشد. این سند ۷ صفحه ای که علیرغم انتشار، بخش های زیادی از آن سانسور شده در نشریه آلمانی دنیای جوان (Junge Welt) مورخ ۲۶ ماه می ۲۰۱۵ چاپ شده. این سند نشون می ده که پتاکون در سال ۲۰۱۲ یعنی چند سال قبل از رشد سرطانی داعش، با ارزیابی اوضاع سوریه از "امکان برپایی یک حکومت خلافت اسلامی متحد القاعده در شرق سوریه" سخن گفته و از آن به مثابه یک "فرصت استراتژیک" در راستای "دستیابی به اهداف ایالات متحده در منطقه" نام می برد. مطالعه این سند نشون می ده که "خلافت اسلامی دقیقاً همان چیزی است که حامیان اپوزیسیون سوریه" یعنی ایالات متحده و متحدانش خواهان آن بوده اند و در نتیجه در همین جا نشون داده می شه که داعش نتیجه مستقیم

تقدیم به پیش آهنگان رزمنده! (جنگل سرخ)

از عشق آتشین ،

سخن گفتن

و یادواره یاران را

گرامی داشتن

آنچه میتوانم بکنم

یادی است

و سرودی

یا هم درودی

آنچه میتوانم بکنم

قدم به جای پایشان نهادن است

و راه پر بارشان را پیمودن است

آنچه میتوانم کنون

نثار قلمره اشکی

ویا هم نثار خونم

برای رسیدن بمقصد

آری، جان را برای مقصود شان سپردن است

و چو آنان در این عشق آتشین

چو ققنوس سوختن است

آنانکه با هر فریاد شان

بنای ظلم لرزید

و با هر خروش شان

قصر زرین استبداد

ترک برداشت

جنگل ها با خون شان ارعوانی شد

و شقایق های خونین

کشیدند قد

کشیدند قد

و هزاران جوانه

سر زد از زمین

تا رنگین شد انقلاب

آری

از سیاهکل سخن میگویم

از جنگل ، که قهرمان زابید

و تخم شقایق پاشید

از چریک پیش آهنگ

که با داس و چکش و تفنگ

با پرچم سرخ کارگر

برای رهایی ستمکش از ستم

به دست پینه بسته بزرگر

حنای افتخار بست!

آنگاه که بر افراشت چو سرو قامت آزاده را

شب از شرم ، فرو برد بر گریبان سر

دمید شفق با خونین دیده گان

بر شراره های خشم خلق

و رسوا شد هر چه جلاذ بود و روسپی سرمایه

آری!

از خونین جامه گان سخن میگویم

که بر بنای آزادی

با آتشین افکار خود

نهادند، نویین بنیادی

و دامنه های کوهساران را

آبیاری کردند

با خون سرخ و آتشین خود

زمین خشک و خالی از امید را

تخم امید کاشتند

تا بدرخشد در آفتاب انقلاب

خوشه های آتشین خشم

از سیاهکل سخن میگویم

و از جنگل

از گردن افرازان سرکش

که فریاد زدند

فریاد زدند

فریاد زدند

{خون من اگر فرو چکد به کام خاک

چون به راه توده ها بود مرا چه باک}

آری، این فریاد فریادی سیاهکل است

پاسخ دشمن گلوله ی مسلسل است {

با خروش جانانه خود

قلب منجمد زمان را

به تپش در آوردند

آیین استاده مردن را

بروی مرگ خندیدن را

در قلب انقلاب تپیدن را

بابال مرغ آزادی پریدن را

آموختن به ما

دهل بیدار باش اینان

خواب از چشم ارتجاع پراند

در شهپور آزادی

سرود مقاومت دمید

این دلاوران خلق

فریاد زدند

(آهای مردمان بیدار شوید

با خبر از این اژدها

از این افعی مکار شوید

بدست گرفته مسلسل

همه، آماده پیکار شوید

نگذارید دگر استعمار شوید)

و مردم فریاد زدند

درود بر تو ای مبارز

ای پیش آهنگ

درود بر تو ای چریک

از سیاهکل سخن میگویم

از پیش آهنگان جوان و دلیر

از خونین جامه گان ندر

که امید رهایی خلق را

با مسلسل و تفنگ و خشاب یکجا

بدوش کشیدند

هراس در قاموسنامه ی آنان نبود

و سینه های آغشته به عشق مردم

سپر شان بود

از جنگل سخن میگویم

واز استواری قله ها

از دماوند نه

از دماوندان میگویم

از چریک جوان فدایی نه

از چریکان فدایی میگویم

که برای رهایی مردمان از ظلم و جبر

با قلبهای شعله ور از عشق به آزادی

با روح روشن چو فانوس

افراشتند چراغ امید را

کاشتند تخم امید را

چو تندر در دل طوفان فروشیدند

و چو فانوس دردل شب درخشیدند

با خنجری از شهاب قلب سیاهی را دریدند

اندیشه های نویین را بر بال مسلسل آذین کردند

از جان مایه گذاشتند و سرود آزادی و رهایی

مردمان را

با آواز عقابان بلند پرواز جاویدانه ساختند

آری از هر آن مبارزی میگویم که جان در کف

برای رهایی از ستم

از ظلم رزمید

تا سینه های ستبر شان

دل های پر مهر شان

آماجگاه گلوله های سفاک شد

استاده مردند و تسلیم نشدند

درود بر آنان و بر جاویدانگی شان

درود بر استادگی شان

اکنون که ستاره شده اند در دل آسمان

هنوز هم شب از نور شان میلرزد

و زرد میشود چهره ای خونخواران

هنوز هم آفتاب صبح

در انتظار خونین شفق

امید میبخشد

و قلب چرکین شب پرستان

که لبریز است از نفرت به مردمان

از بیم و هراس میلرزد

و از ظهور پیش آهنگان میترسد

هنوز هم ملنین فریاد مردم بگوش میرسد که

(ای پرچم دار ستم کشان

دشمن را در خاک و خون نشان

پیروزی تو مسجل است

تا در دست تو مسلسل است)

سوما کاویانی - ۱۳۹۶/۲/۱

سیاهکل، منبع الهامی برای نسل ما!

خوانندگان مبارز! نوشته زیر متن سخنرانی رفیق بهرام در مراسم بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی در شهر هانوفر آلمان است که در تاریخ ۶ فوریه ۲۰۱۶ برگزار شد.



وقتی که از طریق بزرگترها در مورد رستاخیز سیاهکل شنیدم و با این واقعه آشنا شدم و بعد هم با مطالعه، شرایط سیاسی - اجتماعی دوران شاه و اهداف و برنامه های سازمان چریکهای فدایی خلق بیشتر آشنا شدم، متوجه شدم که در واقع در شرایطی که دیکتاتوری همه راه ها رو بسته و مبارزات مردم دچار بن بست شده بود، رزمندگان سیاهکل تونستن در سیاهی شب نوری بتابونن و راه رهائی رو مقابل کارگرها و ستمدیدگان قرار بدن. این واقعه در زمان خودش در آگاه کردن و کشوندن مردم به مبارزه خیلی مؤثر بوده. ولی تأثیر سیاهکل فقط محدود به زمان خودش نبود و نیست، بلکه تأثیرات بزرگی هم روی آیندگان و جونهایی مثل من و نسل های بعد باقی گذاشته و منبع الهام اونها شده.

جمهوری اسلامی، قابل فهمه که وقتی، رژیم نه اصلاح پذیره و نه هیچ اصلاحاتی رو هم به نفع مردم بر می تابه، جز با زبان زور و قهر انقلابی نمی شه باهش برخورد کرد.

به همین دلیل هم سیاهکل مرزبندی قاطع کمونیستها با سازشکارانی بود که بی نتیجه بودن راه های پیشنهادی شون رو خود زندگی به طور آشکار نشون می داد. در واقع، در شرایطی که دیکتاتوری همه راه های تجمع و تشکل و فعالیت آزاد و قانونی رو بسته، آیا جز از راهی که سیاهکل در مقابل جامعه قرار داد، یعنی اعمال قهر انقلابی، آیا می شه مردم رو مخاطب قرار داد، و به اونها آگاهی داد؟؟ و روحیه مبارزاتی رو تو اونها تقویت کرد؟ و همینطور آیا می شه امکان به میدون اومدن مردم و سازماندهی اونها رو پیدا کرد؟

می دونیم که حماسه سیاهکل و مبارزه ی چریکها نتیجه خودشو به خصوص در شرایط قیام بهمن با استقبال توده ها از چریکهای فدایی خلق نشون داد. خیلی از جونها تو ایران این واقعیت رو از زبان بزرگترها شنیدن و این برای نسل ما که دیکتاتوری جمهوری اسلامی رو با پوست و گوشت خودمون تجربه می کنیم، و می بینیم که چگونه استبداد حاکم هر گونه فعالیت مبارزاتی رو با خشونت سرکوب می کنه، رستاخیز سیاهکل همواره همچون یک ستاره راهنما، درخشش داشته و داره.

در شرایط سرکوب که نیرو های سیاسی فعالیت محدودی دارن و یا اصلا حضوری ندارن و امکان تبادل آزاد اندیشه وجود نداره جونها بطور طبیعی برای پیدا کردن راه مشکلاتی که در مقابلشون قرار داره به گذشته رجوع می کنن تا از تجربیات راه های طی شده، راهی برای فعالیت هاشون پیدا کنن. با توجه به توضیحی که در رابطه با سیاهکل دادم، رجوع جونها به اون سالها امری گسترده و غیر قابل انکاره.

سیاهکل هستیم قبل از صحبت در مورد شرایطی که جمهوری اسلامی برای ما جونها و کل مردم رنج دیده شکل داده ابتدا به تأثیر رستاخیز سیاهکل بر روی خودم و هم نسلهای خودم اشاره کنم و بعد برگردم به سرکوب جمهوری اسلامی که هر صدائی رو تو گلو خفه میکنه و در واقع درست ادامه همون بساط بگیر و ببندیه که گفته می شه تو دوره شاه وجود داشته.

می دونیم که چریکهای فدایی خلق که حماسه سیاهکل رو بر پا کردن اولین نیروئی بودن که جامعه ایران رو به درستی تحلیل کرده و نشون دادن که سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در تمامی زوایای جامعه ایران سلطه داره و روشن کردن که دیکتاتوری روبنای ذاتی چنین نظامیه.

وقتی که از طریق بزرگترها در مورد رستاخیز سیاهکل شنیدم و با این واقعه آشنا شدم و بعد هم با مطالعه، شرایط سیاسی - اجتماعی دوران شاه و اهداف و برنامه های سازمان چریکهای فدایی خلق بیشتر آشنا شدم، متوجه شدم که در واقع در شرایطی که دیکتاتوری همه راه ها رو بسته و مبارزات مردم دچار بن بست شده بود، رزمندگان سیاهکل تونستن در سیاهی شب نوری بتابونن و راه رهائی رو مقابل کارگرها و ستمدیدگان قرار بدن. این واقعه در زمان خودش در آگاه کردن و کشوندن مردم به مبارزه خیلی مؤثر بوده. ولی تأثیر سیاهکل فقط محدود به زمان خودش نبود و نیست، بلکه تأثیرات بزرگی هم روی آیندگان و جونهایی مثل من و نسل های بعد باقی گذاشته و منبع الهام اونها شده.

برای اونهائی که مثل من دیکتاتوری شاه رو ندیدن و بطور روزمره در جریان تأثیرات مبارزه چریکها در زیر اختناق دوره شاه نبودن، با در نظر گرفتن شرایط اختناق و دیکتاتوری

با درود به همه ی دوستان و رفقا، خوشحالم که بزرگداشت رستاخیز سیاهکل فرصتی به وجود آورده که در خدمت شما عزیزان باشم. عزیزانی که می دونم هر کدوم سال های زیادی از عمرشون رو در فعالیت سیاسی گذروندن. به همین دلیل هم وقتی که از من خواسته شد که تو این جلسه صحبت کنم از رفیقی که پیشنهاد دادن، سؤال کردم که برای کسانی که اکثرا به اندازه عمر خود من سابقه فعالیت سیاسی دارن چی می تونم بگم؟ درواقع من که کودکی رو تو دهه ی شصت و هفتاد گذروندم برای کسانی که در ایام کودکی من سالها بود که مبارزه سیاسی می کردن چی می تونم بهشون بگم؟

اما رفیق گفتن که، اتفاقا بهتره در مورد مسائلی صحبت کنم که تو زندگی خودت دیده و لمس کردم و مخاطبین من درست به دلیل دیکتاتوری حاکم بر کشور و اجبارشون در دوری از ایران و زندگی تو شرایط تبعید امکان نیافتن بطور عینی اونها رو لمس کنن، خلاصه با این پیش زمینه که توضیح دادم قرار شد امروز در خدمتتون باشم و گوشه هائی از شرایطی که جمهوری اسلامی یعنی رژیم دار و شکنجه بر مردم ما تحمیل کرده رو بازگو کنم.

ماها به صورت عینی از مدرسه آثار و عوارض سرکوب سیستماتیک رژیم رو تجربه میکنیم و رفته رفته هر چقدر بیشتر وارد اجتماع میشیم ابعاد سرکوب هم گسترده تر و شدید تر می شه. می دونید که رژیم، سرکوب رو به تمام شئون زندگی ماها بسط داده.

از سرکوب و تنبیه بدنی تو مدرسه ها گرفته تا گیر دادن نیروی انتظامی، بسیج و لباس شخصی ها تو خیابون، و کنترل و احضار، تهدید و ضرب و شتم اطلاعاتی ها رو تو هر زمینه ای خلاصه میشه مثال زد. ولی اجازه بدین، چون در سالگرد رستاخیز

شرایط دردناکی که برایشون ایجاد کردن به اعتراض برنخیزن. برای همین هم جمهوری اسلامی شدیداً نسبت به این اعتراضها و احتمال متشکل شدن کارگرا حساسه. و از هیچ ترفندی هم برای جلوگیری از متشکل شدن اونها دریغ نمی کنه.

با سفری هم که به عسلویه داشته، و برای کاری، یک مدتی اونجا بودم، تا حدی با شرایط واقعاً دردناکی که کارگرا داشتن از نزدیک آشنا شدم. البته میدونید که عسلویه یکی از بزرگترین منطقه های صنعتی ایران ولی شرایط کار و زندگی کارگرا خیلی وخیمه.

یه روز یکی از کارگرهایی که اونجا کار می کرد و از قبل با هم آشنا بودیم، دعوت کرد که بریم کمپ اونها. از این دعوت خوشحال شدم و پیش خودم گفتم که به این ترتیب میتونم شرایط زندگی کارگرا رو تو کمپ ها از نزدیک ببینم.

وقتی رسیدیم، ورودی ساختمان اولین برخوردی که با ما شد این بود که شناسنامه خواستن و بعد از کلی سؤال و جواب و بازجویی اجازه دادن که بریم تو. البته بعداً تجربه های دیگه ای هم داشتم که نشون می داد که کمپ های کارگری رو به شدت کنترل می کنن. بعد که رفتیم داخل، دیدم کمپ، آپارتمانی متشکل از چند واحده که کارگرا با کمترین امکانات اونجا زندگی میکنن. تو اتاقی که رفتیم وسایل زیادی نبود، چندتا پتو و بالش و یک فرش داشتن و تو اتاق دیگه هم که درش باز بود طناب کشیده بودن و روش لباس آویزون بود.

موقع شام هم، بشقاب و قاشق به اندازه نداشتن و به ما که مهمون بودیم یکی یه دونه دادن و بقیه رو بین خودشون تقسیم کردن که البته ما قبول نکردیم و قرار شد هر دو نفر از یک بشقاب و قاشق استفاده کنیم.

نکته جالبی هم که دوست کارگرمون یواشکی تذکر داد این بود که بخاطر خیرچین ها پیش بقیه سعی کنیم که یک سری مسائل رو اصلاً مطرح نکنیم و در مورد یک سری چیزها حرفی نزنم. بعد شام هم کارگرا از شرایط کارشون صحبت کردن ولی وقتی از اتاق های دیگه به دیدنمون می اومدن، خود کارگرا فوراً صحبت رو عوض می کردن. البته بعداً فهمیدم که کنترل کارگرا در حدیه که اونها موقع ورود به محل کارشون هم بازرسی بدنی میشن.

نکته دیگه ای که تو این سفر دستم اومد این بود که مردم خود عسلویه به غیر از کارهای خدماتی درواقع شانس برای اشتغال ندارن و اکثر کارگرهای عسلویه از شهرهای دیگه هستن. یکی از مهمترین دلایله هم اینه که بتونن هر چه بیشتر

عسلویه البته یک نمونه است ولی همین نمونه شدت کنترل رژیم رو تو محیط های کارگری، نشون می ده. تصور کنین که همین مورد گشتن کارگرا موقع ورود و خروج از کارخونه چه جو پلیسی ایجاد می کنه و با وجود خبر چین ها و نهاد های رژیم ساخته چطور این جو رو تشدید می کنه و از طرفی هم، بازداشت فعالین کارگری و کشوندن کارگرهای آگاه و معترض به دادگاه که اخیراً خیلی رایج شده، چه جو پلیسی و امنیتی ایجاد کرده. و روشنیه که همه ی اینها نشون می ده که چطور دیکتاتوری تو ایران امری نهادینه شده. و بر این اساسه که می بینم اون جمعبدی ای که با سباهکل مطرح شده امروز هم در جامعه ما صادق، یعنی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در تمامی زوایای جامعه ایران سلطه داره و دیکتاتوری روبنای ذاتی چنین نظامیه.

در ضمن همه ی این کنترل ها با تشویق و تنبیه و تبلیغ فرهنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی همراه.

خلاصه با همه این سرکوب و کنترل ها درواقع بچه ها رو آماده می کنن برای وقتی که به طور جدی وارد اجتماع شدن تا درواقع حواس مون باشه، وارد چه نوع جامعه ای داریم می شیم! یعنی همون جامعه ای که ولی فقیه بر اون حکم رانی میکنه.

تو خیابونا هم که، قبلاً بسیج و لباس شخصی ها بودن و از زمان خاتمی که با شعار قانون اومدو رئیس جمهور شد همه ی اینها شکل قانونی گرفت، یعنی خاتمی عملاً "سرکوب" قانونمند کرد، و سرکوب سیستماتیک تر شد و نیروی سرکوب شد نیروی انتظامی و گشت ارشاد و فاطی کاماندوها و کمتر جوانی رو هم میشه پیدا کرد که حداقل یکبار گیر اینها نیفتاده باشه. به شخصه چندبار خودم گیر اینها افتادم که خلاصی از هر کدوم برا خودش داستانی داره. اما همه ی این کنترل ها، تو شرایطیه که تو محله ها پایگاه بسیج مسجدها هستن که از این طریق هم مردم رو کنترل میکنن.

دانشگاه هم که به وسیله حراست و انجمن های اسلامی و بسیج دانشجویی و غیره کنترل میشه. البته چون دانشجویها به دلیل سن و سال و تجربه شون، مستعد متشکل شدن و ایجاد انجمن های صنفی و مستقل خودشون هستن، و به همین دلیل دانشگاه برای رژیم منطقه ی جرم خیز درواقع محسوب می شه، در واقع این نهادها مثل خیلی از تشکلهای رژیم ساخته وظیفه ی اطلاعاتی، امنیتی و کنترل و پیش بردن خط جمهوری اسلامی رو بین دانشجویها بر عهده دارن.

البته وضع محیط های کارگری بدتره، چون به واقع روزی نیست که کارگرا به خاطر

برای همین هم رژیم از همه امکاناتش برای تحریف و جعل تاریخ استفاده میکنه.

ولی، برای مثال جدا از روابط خانوادگی، یکی از محل هایی که ما برای شنیدن خاطرات بزرگتر ها از مبارزات دوران گذشته، جمع می شدیم قهوه خونه ها بود که البته نیروی سرکوب جمهوری اسلامی تا متوجه این امر شد به بهانه قلیون کشیدن جونها، به شکل های مختلف مانع اون میشد. و یک دوره هم خیلی از قهوه خونه ها رو بست. حتماً شنیدن که همین چند روز پیش هم تو کرمانشاه نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی با شلیک به مغز یک جوان که صاحب قهوه خونه بوده، اون رو کشت. با تجربه ی من، بعید نیست که تو اون قهوه خونه هم مردم دور هم جمع میشن و تبادل نظر می کردن و در مورد مسائل جامعه صحبت میکردند.

در واقع ما از همون کودکی دیکتاتوری رو در اشکال مختلفش دیده و تجربه کردیم.

همونطور که گفتم، از تنبیه بدنی تو مدرسه گرفته تا تبلیغ و ترویج ایدئولوژی جمهوری اسلامی، می شه مثال های زیادی رو مطرح کرد. برای نمونه مثلاً ناظم مدرسه ما به بهونه هائی زمستونا مجبور می کرد که دستمون رو بذاریم روی برف و یخ و بعد با کابل می زد.

از دوره ی راهنمایی هم کلاس های دینی و قرآن، و فشار برای نماز خوندن و اجبار و تشویق، به رفتن نماز جمعه شروع می شه، و البته از دوره ی دبیرستان درگیری با بسیج دانش آموزی هم به این ها اضافه می شه.

یعنی مثلاً میان و از دانش آموزان می خوان که عضو بسیج بشن و کلی در مورد فواید بسیجی شدن برای حال و آینده شون صحبت می کنن.

که با توجه به تبلیغاتی که دارن مثلاً موقع ثبت نام دانشگاه یا در سربازی میگن که این تاثیر داره البته با این کار از یک طرف بچه ها رو به طرف خودشون می کشن و از طرف دیگه، این به خصوص روی بچه هائی که تو خانواده های آگاه متولد شدن و زندگی می کنن درواقع یک نوع فشاره.

گیر دادن به لباس و موی آموزها و کنترل اینکه کی مثلاً نماز خونه نمیره یکی دیگه از فشارهاییه که روی ما هست؛ بعضی وقتها هم که میریزن سرکلاس و به بهانه های مختلف بچه ها رو می گردن.

البته این فشارها روی دخترها بیشتره، حتی به جوراب توی کفش اونها گیر میدن که البته ما به حکم پسر بودن از یک سری از این موارد معاف بودیم.

نداره. به واقع هم، چطور می شه کسانی که ۳۷ سال به وسیله همین جنایتکارها استثمار و سرکوب شدن و خیلی از خانواده‌ها، عزیزانشون به دست اینها کشته شده، به چنین موجوداتی دلخوش باشن.

اونچه که مردم ما می خوان سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و این رو هم تو هر فرصتی فریاد زده و باز هم خواهند زد.

کارگرها و زحمتکشانی که دوره ی خاتمی رو دیدن می دونن که، وقتی رئیس جمهور و مجلس از اصلاح طلب ها بود، هیچ تغییری تو زندگی اونها رخ نداد و اونها به هیچ یک از شعار هاشون عمل نکردن. حالا چرا باید دوباره فریب این بازی ها رو بخورن. برای همین هم برای تبلیغات فریبکارانه اونها تره هم خرد نمی کنن. واقعیت اینه که مردم ما به اصلاح این رژیم باور ندارن و نابودی اونو رو می خوان، و اتفاقا اصلاح طلب ها اومدن که همین واقعیت رو به کجراه بکشونن و جلوی انقلاب مردم رو بگیرن. علیرغم همه تبلیغاتی که میشه واقعاً مردم برای انقلاب روزشماری می کنن چون نابودی جمهوری اسلامی رو می خوان.

تاکید بر امر انقلاب، برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم و شرایط ظالمانه ای که توسط این دیکتاتوری حفاظت می شه، درست همون چیزیه که تئوری راهنمای رزمندگان سپاهکل و چریکهای که با رژیم شاه جنگیدن روی اون تاکید داشتن .

اونها می گفتن که رژیم شاه اصلاح پذیر نیست و هیچ زبانی جز زبان زور نمی فهمه و برای همین هم اعمال قهر انقلابی رو چه از نظر تاکتیکی و چه استراتژیک در دستور کارشون قرار دادن و این درست همون تجربه ای که جونای این دوره باید از اون گذشته ی روشن و این تجربه ی فراموش نشدنی، درس بگیرن.

در شرایطی که جمهوری اسلامی راه مبارزات مسالمت آمیز توده ها رو بسته و هیچ اعتراضی رو تحمل نمی کنه و در جالی که توده های تحت ستم ما هر روز تجربه می کنن که تنها راه رسیدن، حتی به جزئی ترین خواسته هاشون، منوط به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، امر انقلاب باید با برجستگی بیشتری تبلیغ و در دستور کار انقلابیون قرار بگیره. چرا که این تنها راه نجات مردم ماست.

با امید به نابودی رژیم جمهوری اسلامی و با امید به رهایی توده های تحت ستم از ظلم و استثمار، شاد و پیروز باشید.

مردمی که من دیدم و در میونشون زندگی کردم، که اکثرا هم از کارگرها و رنجیدگان جامعه هستن، مساله ی اصلی شون سرنگونی این رژیم در تمامیت خودش بوده و هست. اما وقتی اجبارا به خارج از کشور اومدم و دسترسیم به اینترنت با سرعت امکان پذیر شد و دیگه لازم نبود برای دیدن مثلا سایت سپاهکل هر دقیقه کافی نت عوض کنم و فیلتر شکن استفاده کنم، وقتی آزادانه تونستم سایت های مختلف رو سر بزنم و تحلیل و نظرات نیرو های مختلف سیاسی رو با دقت مطالعه کنم، یکی از مسایلی که باعث تعجبم شد این بود که دیدم در خارج از کشور چه وزنی به تبلیغات اصلاح طلبان حکومتی داده می شه . در حالی که تو ایران مردمی که می شناسم برای این جماعت تره هم خرد نمی کنن.

اسلامی، نمی خواستن. البته نا گفته نمونه که افراد مسنی رو هم دیدم که تو این تظاهرات بودن و از سر شوق اشک می ریختن و می گفتن که چقدر خوب که نمردیم و سرنگونی این رژیم رو هم داریم می بینیم.

اجازه بدین یک نکته ی دیگه ای رو هم بگم و از حضورتون مرخص بشم. مردمی که من دیدم و در میونشون زندگی کردم، که اکثرا هم از کارگرها و رنجیدگان جامعه هستن، مساله ی اصلی شون سرنگونی این رژیم در تمامیت خودش بوده و هست. اما وقتی اجبارا به خارج از کشور اومدم و دسترسیم به اینترنت با سرعت امکان پذیر شد و دیگه لازم نبود برای دیدن مثلا سایت سپاهکل هر دقیقه کافی نت عوض کنم و فیلتر شکن استفاده کنم، وقتی آزادانه تونستم سایت های مختلف رو سر بزنم و تحلیل و نظرات نیرو های مختلف سیاسی رو با دقت مطالعه کنم، یکی از مسایلی که باعث تعجبم شد این بود که دیدم در خارج از کشور چه وزنی به تبلیغات اصلاح طلبان حکومتی داده می شه . در حالی که تو ایران مردمی که می شناسم برای این جماعت تره هم خرد نمی کنن.

البته اشتباه نشه، منظورم این نیست که اونها نیستن و یا امکان تبلیغ ندارن، اتفاقا بر عکس، تا حدی که امکان داره نظراتشون در سطح جامعه پخش می شه ولی اکثر مردم به حرف اونها و به امکان اصلاح رژیم جمهوری اسلامی، باور ندارن .

ممکنه حالا خارج از کشور کسانی، مثلا برای رفسنجانی دل بسوزونن و یا با امکاناتی که داره خودش برای خودش تبلیغ بکنه اما باور کنین که حنای این جماعت برای کارگرها و طبقات پائین جامعه رنگی

کارگرها رو کنترل بکنن و شرایط استثمار وحشیانه ای رو که برای کارگرهای عسלוویه به وجود آوردن، حفظ کنن.

چون کارگر ها رو تو کمپ درواقع راحت تر می تونن کنترل بکنن و اگر هم اعتراض و اعتصابی بشه اونها رو راحت تر می تونن سرکوب و درواقع ایزوله کنن. در حالی که، اگر کارگرها محلی باشن این اعتراض ها می تونه به جامعه سرایت بکنه و گسترده تر هم بشه. البته اینو هم بگم که شنیدم که علیرغم همه این کنترل ها کارگرها تو اتاق خودشون مراسم اول ماه مه برگزار کرده بودن که البته با توجه به گزارشی که خیرچین ها داده بودن، می ریزن و تعدادی از کارگرها رو دستگیر میکنن.

عسלוویه البته یک نمونه است ولی همین نمونه شدت کنترل رژیم رو تو محیط های کارگری، نشون می ده . تصور کنین که همین مورد گشتن کارگرها موقع ورود و خروج از کارخونه چه جو پلیسی ایجاد می کنه و با وجود خبر چین ها و نهاد های رژیم ساخته چطور این جو رو تشدید می کنه و از طرفی هم، بازداشت فعالین کارگری و کشوندن کارگرهای آگاه و معترض به دادگاه که اخیرا خیلی رایج شده، چه جو پلیسی و امنیتی ایجاد کرده. و روشنه که همه ی اینها نشون می ده که چطور دیکتاتوری تو ایران امری نهادینه شده .

و بر این اساسه که می بینم اون جمعبندی ای که با سپاهکل مطرح شده امروز هم در جامعه ما صادق، یعنی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در تمامی زوایای جامعه ایران سلطه داره و دیکتاتوری روبنای ذاتی چنین نظامیه.

این دیکتاتوری رو، مردم ایران، بیش از سه دهه، با پوست و گوشت خودشون لمس کردن و آگه کوچکتین فضا و بهونه ای به دست بیارن، لحظه ای در سرنگونی این رژیم تردید نمیکنن و از هر فرصت و امکانی استفاده کرده و می کنن.

اونچه که ما در دوران زندگی خودمون در رژیم جمهوری اسلامی دیدیم، چیزی جز بساط شلاق و شکنجه بر سر چهار راه ها، چیزی جز دار زدن مردم تو خیابون ها نبوده و نیست. این واقعیت ها کینه و نفرت مردم رو چنان فشرده کرده که په هر بهونه ای به خیابون می ریزن تا دم دستگاه جانیان حاکم رو به آتش بکشن.

یکی از برجسته ترین نمونه هاش، همین خیزش توده ای سال ۸۸، که البته خودم شاهد بودم مردم با چه خشم و نفرتی با بسیجی ها و همه عوامل سرکوب رژیم برخورد می کردن و چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

گزارش از مراسم های بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی در آلمان و کانادا توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران

های سخنران با تشویق و استقبال حاضرین روبرو شد و به این ترتیب بخش اول برنامه با اعلام تنفس به پایان رسید.

در بخش دوم برنامه نوبت به رفیق بهرام رسید تا وی سخنان خویش را با عنوان "سیاهکل، منبع الهامی برای نسل ما" با جمعیت حاضر در میان بگذارد. او در گفتار خویش با تاکید بر این واقعیت که در دهه خونین ۶۰ بدینا آمده، به تلاش های نسل خویش برای کاوش در تجارب گذشتگان اشاره کرد و گوشه هایی از تجارب شخصی حیات و زندگی خود و نسل خود را در زیر حاکمیت جمهوری اسلامی و دیکتاتوری سپاه آن برای جمعیت حاضر بازگو کرد. وی سپس با استناد به مشاهدات خود از شرایط عینی حاصل از حاکمیت دیکتاتوری مطلق بر جامعه و استناد به آموزش های تئوری رزمندگان سیاهکل بر این اصل اساسی انگشت گذارد که امکان رسیدن به آزادی و دموکراسی از طریق اصلاحات و بدون انقلاب اجتماعی در ایران غیر ممکن بوده و تنها با سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و نظام حاکم می باشد که مردم در بند ما امکان رسیدن به آرمان های خود را خواهند یافت. سخنان رفیق بهرام نیز با تشویق زیاد جمعیت پاسخ گرفت.

بخش بعدی برنامه یادمان سیاهکل به پرسش و پاسخ و تبادل نظر بین شرکت کنندگان در جلسه اختصاص داشت. در جریان این بخش که بیش از یک ساعت طول کشید حاضرین در جلسه به بحث و تبادل نظر در مورد مسائلی نظیر اوضاع فعلی ایران و وظایف نیروهای انقلابی و دلائل عروج داعش و بحران سوریه پرداختند.

برنامه بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی با نمایش فیلم مستند "صدایی زیر پوست شهر" که اخیرا ساخته شده و برای اولین بار در این برنامه نمایش داده می شد ادامه یافت. این فیلم مستندی در مورد تحولات جنبش سال ۸۸ و خیزش توده ای آن سال بود. این فیلم نیز با استقبال گرم جمعیت روبرو شد.

مراسم یادمان سیاهکل و قیام با خواندن جمعی سرود انترناسیونال و بزرگداشت یاد تمامی جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم پایان یافت. در مجموع، برنامه یادمان دو روز بزرگ تاریخی، مراسمی رزمنده و رادیکال بود که در یک فضای صمیمانه و مبارزاتی برگزار شد. همبستگی و مشارکت دوستان و رفقای شرکت کننده در تهیه امکانات برای برگزاری این مراسم فوق العاده بود؛ دوستان و رفقای که چه از شهر هانوفر و چه



شهرهای اطراف برای شرکت در برنامه آمده بودند تا یاد سرخ کمونیست های فدایی در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ و توده های دلیر قیام کننده در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ را به گونه ای که شایسته آن هاست پاس دارند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آلمان

۸ فوریه ۲۰۱۶

آلمان - هانوفر: در چهل و پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در سال ۱۳۴۹ سی و هفتمین سالگرد قیام پرشکوه بهمن در سال ۱۳۵۷، شهر هانوفر در آلمان شاهد برگزاری مراسم یادمان این دو روز بزرگ تاریخی بود که توسط چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد. قبل از شروع برنامه سالن مراسم با عکس های رزمندگان سیاهکل و بقیه رفقای که در دهه ۵۰ جان شان را وثیقه آرمان های انقلابی شان کردند پوشیده شده بود. هم چنین دور تا دور سالن با بنر ها و شعار های مبارزاتی تزئین شده بود.

این مراسم در بعدازظهر روز شنبه ۶ فوریه ۲۰۱۶ در ساعت ۵:۳۰ دقیقه با خوش آمد گویی از طرف رفیق مجری آغاز شد. سپس جمعیت حاضر یک دقیقه به پاس بزرگداشت یاد رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده و فداکاری های آنان و همه انقلابیونی که برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم جنگیدند و جان خود را وثیقه تحقق آرمان های انقلابی شان کردند، کف زدند. بخش اول برنامه با کلیپ زیبای "سیاهکل" شروع شد که به مناسبت همین برنامه از سوی چریکهای فدایی خلق بر اساس یکی از سروده های چریک فدایی خلق زنده یاد دکتر هوشنگ اعظمی ساخته شده است. ویدئو کلیپ سیاهکل با تشویق گرم حاضرین روبرو شد. به دنبال آن هنرمند جوان آناهیتا با کی برد و ویولون چند قطعه موزیک و ترانه سرود را اجرا کرد. برنامه با قرائت شعری در بزرگداشت یاد سیاهکل توسط رفیق سوما کاویانی شاعری از کشور افغانستان ادامه یافت و سپس نوبت به سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر با عنوان "تجارب سیاهکل برای



نسل جدید!" رسید. رفیق سخنران در صحبت های خود ضمن اشاره به گوشه هایی از تحلیل رفقای اولیه سازمان به مساله امپریالیسم و سلطه امپریالیستی در نظام سرمایه داری حاکم پرداخت و تاکید کرد که بر اساس تئوری انقلابی آن رفقا بدون نابودی این سلطه که دیکتاتوری با تار و پود آن گره خورده، هر گونه تحول انقلابی در جامعه تحت سلطه ما به نفع کارگران و خلق های محروم امکان ناپذیر است. وی سپس با تاکید بر این که گذشته چراغ راه آینده است با استناد به تجارب و تحلیل های کمونیست های فدایی با توضیح شرایط کنونی به بررسی مساله عروج داعش و بحران و جنگ و ناامنی ای که از تحرکات این نیرو سراسر جهان و بویژه خاورمیانه را فرا گرفته پرداخت. او در صحبت های خویش با توصیف وضعیت بحرانی نظام سرمایه داری جهانی و سیاست های استراتژیک امپریالیسم آمریکا، داعش را یکی از نیازهای این نظام ارتجاعی و آن سیاست ها خواند و با استناد به شواهد و اسناد موجود و عملکردهای جنایت کارانه این نیرو نتیجه گرفت که داعش نه یک نیروی قائم به ذات و مستقل - آن طور که تبلیغات بورژوازی جهانی جلوه می دهند - بلکه یک نیروی مزدور وابسته به امپریالیسم است که بدون حمایت های آن ها قادر به ادامه حیات و سازمان دادن جنایات هولناک خود نیست. صحبت



کانادا-تورنتو: بعد از ظهر روز شنبه ۲۰ فوریه ۲۰۱۶، در چهل و

پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و سی و هفتمین سالگرد قیام بهمن ۵۷، مراسم باشکوهی در شهر تورنتو برگزار شد که با استقبال وسیع ایرانیان مبارز این شهر روبرو گردید. سالن مراسم با عکس‌های بسیار زیادی از جانب‌اختگان چریک‌های فدایی خلق و شماری از شهدای دیگر خلق تزیین شده بود. همچنین شعارهای بزرگی همچون "زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم"، "مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی" به سالن مراسم جلوه مبارزاتی خاصی داده بود.

بخش اول برنامه یادمان دو روز بزرگ تاریخی به این ترتیب به پایان رسید و یک استراحت نیم ساعته اعلام شد.

آغازگر بخش دوم برنامه هنرنمایی شهروز، نوازنده و خواننده مبارز گرد بود که با اجرای چند ترانه سرود ملی گردی به شور برنامه افزود. همچنین یکی دیگر از رفقا با همراهی شهروز، دکلمه‌ای را در وصف سیاهکل اجرا کرد و یک ترانه سرود مبارزاتی مازندرانی برای جمعیت خواند.

در ادامه رفیق مجری برنامه به پیام‌های همبستگی از سوی سازمان انقلابی زحمتکشان گردستان، کومه‌له و حزب آباد ایران اشاره نمود و از آن‌ها تشکر کرد. بدنبال پیام‌ها، شعر زیبایی در بزرگداشت یاد رزمندگان سیاهکل قرائت شد.

یکی دیگر از بخش‌های برنامه یادمان دو روز بزرگ تاریخی، سخنرانی یکی از کمونیست‌های مبارز افغانستان، رفیق مشرف در مورد تاثیر سیاهکل بر جنبش انقلابی افغانستان بود. وی در این سخنان، مشاهدات و تجارب عینی خویش از تاثیرات رستاخیز سیاهکل و مبارزات چریک‌های فدایی خلق ایران را با حاضرین در میان گذارد. سخنان رفیق مشرف نیز با تشویق بسیار زیاد جمعیت پاسخ گرفت. برنامه یادمان دو روز بزرگ تاریخی با اجرای یک سرود به یاد شاعر فدایی، رفیق سعید سلطانیور ادامه یافت. آخرین بخش برنامه یادمان سیاهکل و قیام به پرسش و پاسخ و تربیون آزاد اختصاص داشت که در آن حاضرین فرصت یافتند با طرح سوالات و نظرات خود به بحث و تبادل نظر با سخنران و سایر حاضرین بپردازند.

برنامه بزرگداشت رستاخیز سیاهکل (۱۹ بهمن سال ۴۹) و قیام دلیرانه توده‌ها (۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷) در تورنتو نمونه یک برنامه موفق مبارزاتی بود که در فضایی صمیمانه و پرشور برگزار شد و بسیاری از شرکت‌کنندگان با پیام‌های خود از سازمان دهندگان این جلسه یعنی فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در کانادا تشکر کردند.

**با ایمان به پیروزی راهمان
فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در کانادا
۲۲ فوریه ۲۰۱۶**

مراسم بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی، با یک دکلمه کوتاه از سوی رفیق مجری برنامه و اعلام یک دقیقه سکوت برای بزرگداشت یاد جانب‌اختگان این دو روز تاریخی آغاز شد. بدنبال آن سرود "ای پرچمدار ستمکشان" با همراهی آکاردئون خوانده شد که در حین اجرای این برنامه جمعیت حاضر برخاسته و در خواندن این سرود با خواننده همراه شدند.

در بخش بعدی برنامه فیلم مستندی با نام "صدایی زیر پوست شهر" به نمایش درآمد که واقعیات جنبش توده‌ای سال ۸۸ را با اتکا به شواهد و اسناد موجود به نمایش می‌گذاشت. این فیلم احساسات حاضران را برانگیخت و با تشویق آنان روبرو شد.

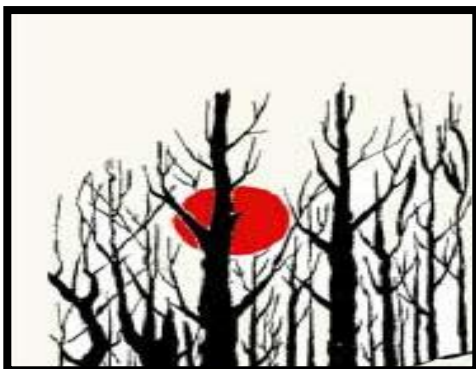
آن گاه نوبت به سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر با عنوان "پیام سیاهکل برای نسل امروز" رسید. سخنران در صحبت‌های خود ضمن اشاره به شیوه برخورد مارکسیستی و تحلیل‌های بنیانگذاران سازمان در شناخت جامعه و تضادهای آن، بر این واقعیت دست گذاشت که جامعه ما تحت سلطه امپریالیسم بوده و در نتیجه هیچ نیرویی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن این واقعیت، تحلیل صحیحی از تحولات جامعه ارائه دهد. وی سپس در بخش دیگری از سخنان خود به بررسی یکی از مهمترین مسایل روز یعنی نقش داعش در منطقه و جهان پرداخت و با استناد به شواهد و مدارک موجود مطرح کرد که داعش بخشی از ماشین جنگی آمریکا برای پیشبرد سیاست‌های سلطه جویانه این قدرت امپریالیستی در سطح منطقه است و بقای آن تنها با حمایت‌های مالی و نظامی و لجستیکی امپریالیسم و وابستگی‌اش امکان‌پذیر می‌باشد. سخنان رفیق سخنران با تشویق حاضرین روبرو شد و

پیام همبستگی یکی از فعالین کمونیست افغان به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی

چهل و پنجمین سالگرد حماسه خونین سیاهکل (۱۹ بهمن ۱۳۴۹) و سی و هفتمین سالگرد قیام شکوهمند بهمن (۱۳۵۷) را به همه رفقای چریک‌های فدائی خلق ایران شادباش می‌گویم. تنها تداوم راه مبارزه زنان و مردان مبارز و از جان گذشته فدائی و تحقق آرمان‌های انقلابی آنان تا محو کامل سیستم‌های پوسیده سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم، یگانه یاد و بود شایسته از آن زنان و مردان دلیر محسوب می‌گردد.

یاد و خاطره رزمندگان حماسه سیاهکل و قیام شکوهمند بهمن تا جاودانه گرامی باد!

احمد پوپل



برقرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی و تمام خلق‌های تحت ستم!

در پرتو چنین فریب کاری ها و دروغگوئی های شاخدار در درون حاکمیت است که یک بار دیگر ما شاهد شرکت فعال زنان اصلاح طلب که این بار با "کمپینی" دیگر به کمک نظام شتافته اند ، هستیم. این زنان رفرمیست ، هر بار چرخ نظام جمهوری اسلامی در کل گیر می‌کند، به مثابه پیاده نظام این رژیم تلاش کرده و می‌کنند که نیروی مبارزاتی زنان جامعه را به انحراف کشانده و به مسیری رهنمون سازند که کوچک ترین آسیبی به نظام ظالمانه حاکم نرسد. این ها، این بار هم با راه اندازی کمپین "تغییر چهره مردانه مجلس" به کمک خامنه ای و روحانی شتافته‌اند و زنان را تشویق به مشارکت در انتخابات و رای دادن برای مجلس دهم می‌کنند.

هدف عاجلی که این "کمپین" مدعی است که در روبروی خود گذاشته است ، طرح خواست حداقل ۵۰ کرسی برای زنان در دهمین دوره مجلس می‌باشد. زنان اصلاح طلب این خواست را نه تنها "دیر هنگام" می دانند ، بلکه ادعا می‌کنند که اگر زنان پیشرو در همان اوائل روی کار آمدن نظام علیه "نرینه سالاری" ایستاده بودند ، الان کشور به این روز نمی‌افتاد و به صورت زنان اسید پاشیده نمی‌شد! این ادعا البته به منظور فریب افکار عمومی و پاک کردن دستان آلوده به خون دست اندرکاران جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد که در همان اوایل روی کار آمدن خود با خون ریزی و ارتکاب به وحشیانه ترین جنایت ها ، مقاومت و مبارزه زنان ایران را در هم شکسته و به قول این ها "نرینه سالاری" را بر جامعه حاکم کردند. خنده دار است که این ادعا را زنان رفرمیستی می‌کنند که در این ۳۷ سال حیات ننگین جمهوری اسلامی ، همواره تمام تلاش خود را در جهت حفظ این نظام گندیده به کار گرفته و همواره در کنار حاکمان ایستاده‌اند. کسانی که حداکثر احقاق حقوق زنان در بند ایران را از آیت الله ها گدایی کرده‌اند و در واقعیت تمام موجودیت‌شان با چانه زدن با قدرت مداران حاکم تعریف می‌شود. حال، امروز آن ها به آن جایی رسیده‌اند که زنان پیشرو ایران را که در همان اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی علیه قوانین زن ستیز این رژیم به پا خاستند را مسئول شرایط رنج آور کنونی زنان در ایران می نامند!

دست اندرکاران کمپین "تغییر چهره مردانه مجلس" در تلاش برای حفظ نظام زن ستیز جمهوری اسلامی ، کوشیده‌اند در رد ضرورت مبارزه مسلحانه علیه این رژیم هم قلم فرسائی کرده باشند. آن ها می گویند "زنان برای تغییر لازم نیست چون گذشته سیانور زیر زبان خود بگذارند و یا اسلحه به دست بگیرند"(۱) گذشته از درجه ساده اندیشی ای که در این سخنان دیده می‌شود ، لیکن در بطن این سخنان ، نکته عمیقی نهفته است که خود گویای



داند که اساسا جمهوری اسلامی بنای خود را بر اساس قوانین ضد زن و تبعیض علیه زنان پایه گذاشته است. تعرض به حقوق پایه ای زنان ایران در قوانین ارتجاعی این رژیم، سرکوب مداوم جامعه از طریق سرکوب زنان و با بهانه هائی نظیر حفظ حجاب اسلامی، همگی تلاش برای خارج کردن و عقب راندن زنان از صحنه های اجتماعی می‌باشد. به عبارت دیگر این تلاش های دست اندرکاران جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوب گرش به منظور تحت کنترل در آوردن نیروی زنان، این نیروی بزرگ اجتماعی صورت می‌گیرد ، نیروی عظیمی که جمهوری اسلامی در ۳۷ سال گذشته با اعمال تبعیض های گوناگون و ارتکاب به جنایت کوشیده است بر این نیروی عظیم مهار زند.

روحانی، این موجود رذل در جامعه‌ای که شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد می‌باشد و مردان دو برابر زنان ارث می برند و قانونا زن نصف مرد به حساب می‌آید چگونه به خودش اجازه می‌دهد که ادعا کند در ایران "هیچ چیز بر مبنای جنسیت نیست؟! وقتی زنان برای مسافرت به اجازه مردان نیاز دارند و حق سرپرستی از فرزندان به پدر می‌رسد ، آیا جنسیت معیار قرار گرفته یا به قول روحانی "شایستگی" چنین تبعیضاتی را سبب شده است؟ آیا روحانی جلاد ، سهمیه بندی دختران در دانشگاه ها ، منع زنان در انتخاب برخی از رشته های تحصیلی، طرح کاهش کار زنان ، اخراج زنان از شهرداری و ادارات دولتی و ده ها طرح و قوانین ضد زن در نظام جمهوری اسلامی را می‌تواند بر اساس عدم شایستگی زنان توضیح دهد و آن گاه ادعا کند که در این کشور هیچ چیز بر مبنای جنسیت نیست؟ در واقعیت، روحانی صرفاً برای فریب "افکار عمومی جهان" و هم چنین جلب توجه اربابان امپریالیستش به چنین دروغگوئی هایی متوسل شده که مرغ پخته را هم به خنده و می‌دارد.

با فرا رسیدن زمان انتخابات مجلس شورا و خبرگان ، بار دیگر تمامی نهاد های درون نظام به تکاپو افتاده اند تا تنور انتخابات را گرم کنند. از جمله زنان اصلاح طلب که قبلاً تحت عناوین مختلفی نظیر کمپین یک میلیون امضا و غیره فعالیت می‌کردند ، حال کمپینی به نام "تغییر چهره مردانه مجلس" به راه انداخته‌اند تا به نوبه خود نصفی از جمعیت ایران یعنی زنان را تشویق به شرکت در انتخابات کذائی جمهوری اسلامی بکنند.

واقعیت فوق در شرایطی صورت می‌گیرد که دولت روحانی که در دو سال گذشته عاجز از پاسخگوئی به ابتدایی ترین خواسته های مردم ایران بوده است، در شرایطی که نظام پوسیده سرمایه داری وابسته ایران هر روز بیشتر از روز پیش در باتلاق بحران های بر آمده از نظام جهانی سرمایه داری فرو می‌رود، آن چنان برای حفظ این نظام غرقه در بحران به دست و پا افتاده که در دروغ گوئی حتی بیشتر از پیشینیان خود از دیوار وقاحت فراتر رفته است. روحانی که از زمان روی کار آمدن خود هم چون همه رئیس جمهور های نظام حاکم ، نهایت دشمنی با زنان و حفظ قوانین زن ستیزانه علیه زنان و سرکوب آنان را بر همگان آشکار کرده است، در رابطه با انتخابات اخیر ضمن تاکید بر ضرورت حضور زنان در مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی گفت: "کاندیداتوری زنان در این دو انتخابات برای "افکار عمومی جهان" هم مهم است تا واقعیت این کشور را درک کنند که در این کشور هیچ چیز بر مبنای جنسیت نیست و بلکه بر مبنای شایستگی است".

برای هر کسی که کوچک ترین آشنایی با فضای سیاسی جامعه ایران داشته باشد ، واضح است که شنیدن این سخنان از دهان روحانی را فقط میتوان با درجه فریب کاری این موجود دروغگو توضیح داد و گر نه هر انسانی که حتی یک روز هم در جامعه ایران زندگی کرده باشد به روشنی می-

تنور انتخابات را گرم نگاه دارند. آن ها در این رژیم همان نقشی را دارند که خامنه ای اخیراً در پاسخ به اعتراضاتی که علیه رد صلاحیت کاندیداها به راه افتاده بود با وقاحت تمام مطرح کرد. او به صراحت بیان کرد که من گفتم در انتخابات شرکت کنید اما نگفتم که انتخاب هم بشوید! این سخنان وقیحانه به روشنی ماهیت سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی را در مقابل چشم همگان قرار می دهد. اما طرح های زنان اصلاح طلب برای گرم کردن تنور انتخابات جمهوری اسلامی نشان می دهد که منافع طبقاتی آنان اجازه نمی دهد که معنای واقعی این سخن "ولی فقیه" ارتجاع حاکم را درک کنند.

سارا نیکو
بهمن ۱۳۹۴

زیرنویس:

(۱) وحشت زنان اصلاح طلب از مبارزات انقلابی را در لینک زیر می-توانید مطالعه کنید:

<http://www.feministschool.com/spip.php?article7847>

تن با جلادان جمهوری اسلامی تبدیل کردند ، ماهیت واقعی خود را نشان دادند. برای نمونه کمپین یک میلیون امضاء زنان رفرمیست که قبل از جنبش ۸۸ به راه انداخته بودند ، در آن مقطع به خوبی به زنان ایران نشان داد که همواره در بزنگاه های تاریخی و زمانی که مبارزات مردم حیات نظام را تهدید کند ، در کنار حاکمیت و در مقابل زنان قرار می گیرد. اما علیرغم همه امکاناتی که خود حاکمیت برای گسترش فعالیت های زنان اصلاح طلب فراهم می کند در مبارزات عظیم سال ۸۸ عملاً شاهد بودیم که زنان مبارز ما هیچ وقعی به سخنان نا امید کننده اینان نگذاشته و با مبارزات خود عملاً نشان دادند که راه بدست آوردن آزادی و برابری فقط از کانال مبارزه برای نابودی کلیت رژیم جمهوری اسلامی می گذرد و نه تسخیر صندلی های شکسته مجلسی که می-بایست از بیخ و بن نابود شود.

واقعیت این است و تجربه نشان داده که رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی حتی همین اطلاع طلبان پاسدار رژیمش را هم به بازی نخواهد گرفت و تنها نقشی که برای چنین کمپین هایی قائل است این است که آن ها با فریب کاری های خود

واقعیات موجود در جامعه ایران می باشد، و آن اینست که مبارزات قهر آمیز و انقلابی زنان جنبش مسلحانه و به خصوص زنان چریکهای فدایی خلق در دهه ۵۰ و رسم و رزم مبارزاتی آنان علیرغم تمامی تبلیغات دشمنان مردم، کماکان در جامعه ما مطرح و تاثیر گذار می باشد و گزینه چه دلیلی وجود داشت که این زنان رفرمیست و اصلاح طلب که خود در تمامی نوشته های شان ادعا می کنند که دیگر "جوانان امروز آرمان خواه نیستند" ، چنین پندار مابانه در رد ضرورت استفاده از سیانور و بر داشتن سلاح برای رهایی از شرایط خفت باری که جمهوری اسلامی بر زنان ایران تحمیل کرده ، قلم فرسایی کنند !

خود این سخنان گذشته از این که نشان می دهد اینان چقدر از مبارزات زنان انقلابی در هراسند ، در عین حال نشان دهنده آتشی سرخ در زیر خاکستر جامعه ایران می باشد که با کوچک ترین جرقه ای ، انقلاب بزرگ مردم ایران برای نابودی کلیت رژیم جمهوری اسلامی را در خود می پروراند. البته این زنان رفرمیست در مقطع مبارزات قهرمانانه مردم ایران در سال ۸۸ و شرکت فعالانه زنانی که دوش به دوش مردان ، خیابان ها را به صحنه مبارزه تن به

پیام به مناسبت "روز کومه له"

روز کومه له (۲۶ بهمن) فرصتی است تا بار دیگر یاد و خاطره همه پیشمرگانی که در صفوف کومه له و برای رسیدن به آزادی و تحقق حق تعیین سرنوشت خلق کرد در مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جان باختند را گرامی بداریم.

رفقا!

در شرایطی روز پیشمرگ کومه له را گرامی می داریم که خلق کرد در ترکیه آماج حملات ددمنشانه دولت ضد خلقی ترکیه قرار گرفته و روزی نیست که تعدادی از توده های ستمدیده این خلق مبارز به دست ارتش ضد مردمی این کشور به قتل نرسند. دولت تروریست پرور ترکیه که در چند سال گذشته با وقاحت تمام از نیروی تروریستی داعش حمایت و پشتیبانی کرده حال تحت عنوان مبارزه با تروریسم به کشتار خلق کرد برخاسته است. این رژیم سرکوبگر که از ابتدای عروج داعش، دست در دست این نیروی مزدور، توده های خلق کرد در سوریه را مورد وحشیانه ترین تعرضات قرار داده امروز در ادامه سیاست های ضد مردمی خویش جنگی را به خلق کرد تحمیل کرده که چهره رسوای دارو دسته حاکم بر ترکیه را هر چه بیشتر در مقابل دید جهانیان قرار داده است.

جنایات دولت ترکیه در حق خلق کرد یاد آور همان وحشی گری هایی است که جمهوری اسلامی و رژیم صدام علیه مردم ستمدیده کرد اعمال کرده و می کنند. جنایاتی که بطور طبیعی مقاومت توده های رزمنده خلق کرد را بر می انگیزد. اما متأسفانه به دلیل فقدان رهبری طبقه کارگر در مقاومت و مبارزات خلق کرد و خالی بودن جای یک رهبری کمونیستی امروز شاهد رواج ایده های منحطی هستیم که راه پیروزی خلق کرد را در مفاشات با امپریالیستها می دانند . قدرت گیری چنین ایده هایی در میان برخی از سازمانهای سیاسی کرد کار را به آنجا رسانده که اردوغان جنایتکار به امپریالیسم امریکا تشر می زند که بین ما و چنین سازمانهایی باید یکی را انتخاب کنید.

اما تجربه خلق های مبارز به ویژه خلق دلاور کرد در ایران و منطقه نشان داده است که اتفاقاً عامل اصلی اوضاع کنونی و اسارت خلق کرد در سلطه همین امپریالیسم جهانی نهفته که بدون نابودی آن و رژیم های مزدورش مردم ما هرگز به آزادی دست نخواهند یافت.

رفقا!

در این روز برایتان در مبارزه علیه امپریالیسم و مزدوران رنگارنگش در منطقه و همچنین رژیم سرسپرده اش جمهوری اسلامی آرزوی پیروزی کرده و امید داریم که همه نیرو های انقلابی در مبارزه خویش برای آزادی خلق کرد و سایر خلقهای تحت ستم منطقه لحظه ای از مبارزه با ایده هایی که دشمن را دوست جلوه می دهند باز نمانند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند
بهمن ۱۳۹۴

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگد!



حماسه سیاهکل

و تأثیر آن بر جنبش انقلابی افغانستان!

توضیح پیام فدائی: آن چه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق مشرف، یکی از فعالین جنبش انقلابی افغانستان می باشد که توسط وی در مراسم سالگرد رستاخیز سیاهکل در تورنتو کانادا در تاریخ ۲۰ فوریه ایراد شد. متن این سخنرانی از گفتار به نوشتار تبدیل و به صورتی که مشاهده می شود در اختیار خوانندگان پیام فدایی قرار می گیرد.

آگاهانه و خلافاً مارکسیسم لنینیسم با جنبش طبقاتی پرولتاریا است، و نظر خودش را در مورد تشکیل حزب بیان می کرد که تئوری ایجاد حزب و یا ستراتیژی ایجاد حزب نمی تواند مجزا از ستراتیژی انقلاب یک کشور باشد. ما می دانیم که پرولتاریا در کشور ما باید از طریق مبارزه مسلحانه به قدرت برسد، در نتیجه هر زمان که می خواهیم به سمت ایجاد حزب برویم، باید از مبارزه مسلحانه به مثابه یک پروسه آغاز کنیم. تا این جمله نوشته شد، هنور جوهرش خشک نشده بود که، خلاف چریکهای فدائی خلق، به ما مهر بی سواد زدند، چون خودشان سواد چندانی نداشتند و در کم سوادى مانند همدیگر بودیم. به ما گفتند "آوانتوریست"، برچسب پشت برچسب، روی شانه های ما آوانتوریسم بود. بگذریم که معنایش را چند نفر می فهمیدیم یا نمی فهمیدیم. اما هرجائی که می رفتیم به ما می گفتند آوانتوریست و ... مثلاً یک بار من گردنم درد می کرد، ریشم بلند شده بود، اشاره به من می کردند و می گفتند با کاستروئیسم نمی شود انقلاب کرد. یعنی به اشکال مختلف فقط طعنه می زدند، تا مسیر بحث را منحرف بسازند.

در چنان حالتی، کتاب هائی که ما می توانستیم از آنها استفاده کنیم، در بهترین حالت "شش اثر نظامی" صدر مائو تسه دون بود، و یا منتخباتش. در همان زمان نوشته هائی از لنین و انگلس به دست ما می رسید. به خصوص از انگلس مانند "جنگهای دهقانی در آلمان" که راجع به جنگ صحبت کرده بود، فکر می کردیم آن را که خواندیم هر کدام از ما یک متخصص در امر جنگ هستیم.

در همان زمان است که آوازه هائی را شنیدیم که در ایران، یک عده از روشنفکرها دست به مبارزه مسلحانه زده اند.

هنوز این رابطه، رابطه تنگاتنگ فیما بین دو نهاد نیست. ما با جنبش چپ ایران، به خصوص با رفقای چریکهای فدائی خلق

در سال ۱۳۴۹ بینید. ما یک جنبش روشنفکری خیلی وسیعی داریم. در این جنبش روشنفکری، نیروهای سیاسی معینی که وجود دارند، هر کدام از اینها منافع طبقات معینی را نمایندگی می کنند. کمپرادورسم سرخ در وجود "حزب دمکراتیک خلق" (هر دو جناح "خلق" و "پرچم" آن)، "آخوان" به مثابه نماینده فئودالیسم، و جناح های به اصطلاح سوسیال دمکرات به مثابه نماینده امپریالیسم امریکا، و جنبش انقلابی افغانستان به مثابه نماینده مردم افغانستان در صحنه مبارزات وجود دارند. اما این وجود، وجود خیلی نوپائی است. تاریخ مبارزه متشکل جنبش انقلابی افغانستان به ۵ سال می رسد، یعنی از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹. جنبش مواج پیش می رود. ما که در آن زمان به مثابه سخنران های جنبش به حساب می آمدیم، آنچه را که امروز می فهمیم که باید انسان مارکسیسم را به شکل منسجمش فرا بگیرد (چیزی که رفیق چنگیز به یک نکته اش اشاره کرد)، سه منبع و سه جزء مارکسیسم است و ... هم در پیوند با تاریخ کشور خودش، وهم جنبش های سوسیالیستی منطقه و جهان، منجمله جنبش های آزادیبخش، من که سخنران بودم هیچ از آن نشنیده بودم تا چه رسد به آن کسانی که برای من کف می زدند.

در همان موقع در چنین فضائی، بحث ایجاد حزب به میان آمد، که حزب طبقه کارگر چه گونه باید به وجود بیاید.

هنوز بهمن [دلو] ۴۹ نیست، تیرماه [سرطان] ۴۹ است.

یک طرف بدون این که نظرات خودش را بیان کند که چگونه حزب باید به وجود بیاید، فقط [بر نظرات طرف دیگر] انگشت انتقاد می گذاشت.

طرف دیگر جرأت می کرد، طرح خود را مطرح می کرد که برداشت ما از مارکسیسم لنینیسم این است که، تلفیق

با عرض سلام خدمت تک تک شما حضار گرامی، و اداى احترام به یاد جانبازان سیاهکل و تمام جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم!

دوستان عزیز، من کوشش می کنم که اندکی شمرده تر و آهسته تر صحبت کنم تا تغییر لهجه باعث آن نشود که حرفم را نتوانم درست بیان کنم و افهام و تفهیم صورت نگیرد.

به یقین در ظرف ۴۵ سالی که از تاریخ سیاهکل گذشته، شما بارها شاهد و شنونده بوده اید که دوستان گرامی آمده اند و راجع به نقش سیاهکل در جنبش چپ ایران سخنرانی داشته اند و مطمئناً گوشه های بسیار تاریک و ژرف از این مبارزه مسلحانه و خیزش طفرنمون چند انسان آزاده را بیان کرده اند.

آنچه من امروز کوشش می کنم برایتان بیان کنم، تأثیر سیاهکل، به مثابه (تا جایی که ما می دانیم) نخستین مبارزه مسلحانه منطقه از موضع چپ و تأثیر آن بر کشورهای همسایه اش، به خصوص افغانستان است.

من نمی دانم که آیا رفقای چریکهای فدائی خلق ایران در طول این چهل و پنج سال فرصت این را یافته اند که تأثیر سیاهکل را در افغانستان، ترکیه، پاکستان و در منطقه بررسی کنند، یا نه؟

من فقط می خواهم از نقاط کوچکی از افغانستان آغاز کنم و امیدوارم خودشان در تداوم مبارزات خود، نقش سیاهکل را در منطقه جست و جو کنند و ببینند که چگونه بوده.

به خاطر این که نقش سیاهکل را درست بتوانم بیان کنم، از شما می خواهم که با من ۴۵ سال عقب تر بروید. پیرمردی که در پیش رویان ایستاده است را در هیأت یک جوان دانشجویی که در کلاس دوم دانشگاه است، ببینید. **افغانستان را**

که با چند تفنگ درگیری و جنگ به وجود آمده، و پادگانی خلع سلاح شده؛ و می بینم که ما با کامیون اسلحه را بردیم و آن را با انفلابیون ایران مقایسه می کنیم، می بینیم که هرچند که عمل ما بالاتر بود اما منشیای خود را از تفنگ سیاهکل گرفته بود.

شاید به فکرتان برسد که بابا این افغان چقدر حرف زد، وقتی اینقدر توانایی داشتید، حالا چرا وضعیت تان خراب است! دوستان عزیز، ما اولین تجربه را داشتیم که همزمان با جنگ علیه سوسیال امپریالیسم شوروی، علیه ارتجاع منطقه، علیه چین و علیه امپریالیسم امریکا همزمان جنگ کردیم. ما از سال ۵۹ که هنوز غرب جرأت این را نداشت که خود را مستقیم با روس ها درگیر بسازد، در اکثریت مناطق روستائی به خصوص در سه - چهار ولایت [استان]، قدرت شماره یک بودیم. هیچ نیروی دیگری توان رویارویی با ما را نداشت. همه آن مناطق را از زیر نفوذ دولت آزاد کرده بودیم، ولسوالی [فرمانداری] هایشان همه از آن ما بود.

اما به محض این که غرب متوجه شد که مردم افغانستان در کلیتش مبارزه می کند، بهترین میدانی را یافت برای انتقام کشی از شوروی. یک باره سیل سلاح از چهار طرف آمد، پول عربستان سعودی، سلاح چینی، امریکائی و حمایت امریکا و ارتجاع منطقه، در کنار سوسیال امپریالیسم شوروی و حدود صد و سی هزار سربازش. نیروی زمینی که در مقابل ما قرار می گرفت، که ممکن است بعضی از زخم هایش در بدن بعضی از رفقای ما من جمله خود من باشد، نیروی زمینی اش اخوان المسلمین بود و نیروی هوائی آن سوسیال امپریالیسم شوروی. سلاحی که به دست اخوان بود، سلاح چینی بود، حمایتی که از آن می شد، مال امپریالیسم امریکا بود.

ما به مثابه نمایندگان صلح و سوسیالیسم و آزادی انسان، باید از آوان کودکی خود با تمام قدرت های زمانش مبارزه می کردیم و نتایج شکست ما این بود که بیشترین قربانی ها و کشتار را دادیم. و امروز با کمال تأسف در تعیین سرنوشت ملت خود فعلاً نقش نداریم. این ناکام ماندن ما، شکست ما به این معنا نیست که راه ما غلط بود. در توازن قواء، ما با نیروی خیلی قوی تر از خود ما روبه رو شده بودیم. باید یاد بگیریم که خود را قوی بسازیم تا با نیروی اگر نتوانیم بگوئیم قوی تر، با نیروی متحرک تر و با نیروی بیشتر بتوانیم با دشمنان خود تصفیه حساب بکنیم و وقتی به آن روز برسیم من مطمئن هستم که افتخارش به رفقای بنیانگذار سیاهکل نیز می رسد. تشکر می کنم.

تحریر نخریدیم. یک دانه استنسیل نخریدیم. یک ماشی گستدر نخریدیم. اما ده ها و ده ها دانه اش را داشتیم. چون می دانستیم که هر جایی که هست مال خود ماست. فقط باید برویم و بگیریم. در همین زمان با تفنگ های کهنه ای که از پدر به ما میراث رسیده بود، امکان به وجود آمد که کلاشنیکوف هم به دست بیاوریم.

درنتیجه، زمانی که کشور ما در بزرگترین گرداب حوادث ملی و بین المللی قرار گرفت، یعنی بعد از کودتای ۷ ثور [اردیبهشت ۱۳۵۷]، فقط همان جناحی ظرفیت زنده ماندن خود را داشت که صدای سیاهکل، صدای شلیک گلوله های سیاهکل به گوشش رسیده بود. آنهم فقط جناح ما بود. کسان دیگری هم که زنده ماندند، یا اصول مخفی کاری بلد بودند و در پیوند با ما زنده ماندند و یا با تفنگ ما زنده ماندند. اینجاست که وقتی ما در مورد رفقای سیاهکل صحبت می کنیم، زنده بودن فعلی خود را مدیون شان می دانیم.

کسانی بودند که ده ها بار از ما بیشتر می فهمیدند. اگر قرار بود در مورد انقلاب صحبت کنیم، طوطی وار می توانستند تمام کاپیتال را برایتان نقل کنند. اما امروز گور های نامعلومی دارند. چون هنوز در توهم زندگی می کردند که چطور باید با دولت مبارزه کرد. اما این کمسواد، ظرفیت این را داشتیم که به مجرد پیروزی کودتا، مخفی شوم و برای حفظ خود تفنگ بگیرم، و راه مان را با تفنگ باز کنیم. این را مدیون سیاهکل می دانیم.

این که ما با آنها اختلاف داشتیم، این که ما با آنها زاویه داشتیم، این که سمت حرکت ما بیشتر به طرف روستا بود، این که ما معتقد به این بودیم که بدون کادر بومی هیچ انقلابی نمی تواند پیروز شود. این ویژگی های کار ما بود که ما را حفظ کرد.

وقتی که روسها به کشور ما حمله کردند، شما امروز از ۱۹ بهمن یاد می کنید، ما در ۱۴ بهمن سال ۱۳۵۸ یکی از قوی ترین پادگان های افغانستان را خلع سلاح کردیم، با وجود ۱۳۰ هزار سرباز روسی. به عنوان "خروش رعد در پکتیا" اعلامیه اش همان زمان در ۱۴ دلو ۱۳۵۸ [بهمن] نوشته است.

در بیستم حوت [اسفند]، یعنی درست یک ماه و شش روز بعد از عمل اولی، یکی از پادگان های معروف دیگر را خلع سلاح کردیم، آنقدر اسلحه بردیم که در آن موقع نمی توانستیم نگاهش کنیم. شما تصورش را نمی توانید بکنید که وقتی آدم با کامیون اسلحه را بار می زند، وقتی که من سیاهکل را می خوانم

ایران هیچ گونه رابطه مستقیم نداریم. از طریق رسانه های رسمی رژیم، اینطرف و آنطرف می شنویم که کسانی که کشته می شوند، آدمهائی که بانک را می زنند، و یا آدمهائی که یک جنرال امریکایی را اعدام می کنند، اینها نه دزد هستند، نه قاچاقچی هستند و نه جنایتکار، عناصر انقلابی هستند که اینها را به مثابه آغاز کار مبارزه مسلحانه خود حساب می کنند. اینجاست که نخستین صدای شلیک گلوله های سیاهکل به گوش ما می رسد، و ما بدون این که با نوشته های رفقای چریک های فدائی خلق آشنایی داشته باشیم، در وجود یک بخش دیگر از منطقه، متحدین طبقاتی خود را می بینیم که آنها هم مثل ما فکر می کنند. آنها هم فکر می کنند که دنیائی را که دیگران در آن با سلاح زور می گویند، فقط می توان با سلاح تغییر داد. با حرکت از همین موضع، تلاش هائی صورت گرفت که یک مقدار بیشتر با اینها آشنائی پیدا کنیم. نوشته گرانسنگ احمدزاده به دست ما رسید "مبارزه مسلحانه هم سترانیژی هم تاکتیک". درست است که ما با او زوایای خاص خود را داشتیم. دید ما بیشتر تحت تأثیر اندیشه صدر مائو بود.

اما خودش به مثابه یک کمک می توانست ما را در راهمان یاری کند. نوشته های دیگری از از پویان به دست ما آمد "مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا"، "اصول مخفی کاری" و... اینها همگی یک مسیر را برای ما باز کرد. و آن مسیر این بود که ما روشنفکری که مبارزه را فقط در آن می دیدیم که صبح از منزل بیرون بیائیم، برویم دانشکده و با یک عده ای زنده باد مرده باد بگوئیم، به این فکر افتادیم که باید اصول مخفی کاری را یاد بگیریم. به این فکر افتادیم که حال که دولت تعقیبت می کند، این خطر وجود دارد که با هر گیر افتادن تو را بزند بکشد. چه می شود که ..چاقویت.... را در جیب بگذاری. اگر تفنگ داری، تفنگت را همراه داشته باشی. تفاوت ما افغانها با رفقای ایران این بود که خوشبختانه در افغانستان داشتن سلاح یک سنت بود، و آشنائی با اسلحه نیز یک سنت بود. درنتیجه وقتی مبارزه مسلحانه را شروع کردیم، زیاد تمرین لازم نداشتیم. نشان می گرفتیم، شلیک می کردیم و آن هم درست بود.

اما نتیجه اش ما را در مبارزه یک گام به جلو برد، آشنائی با سبک مبارزه سیاهکل. آشنائی با کتاب پویان در رابطه با اصول مخفی کاری، دروازه های جدیدی را به روی ما باز کرد.

ما شروع کردیم به این که حال که پول نداریم، بعضی احتیاجات خود را می توانیم از طریق مصادره به دست بیاوریم. مصادره های موفق، ۶ سال مصادره کردیم یک نفر دستگیر ندادیم. یک دانه تیپ یا ماشین



رستاخیز سیاهکل در یک نگاه کلی!

توضیح نویسنده: این نوشته در ابتدا برای یک سخنرانی تنظیم شده بود نه برای انتشار به صورت یک مقاله اما بعدها در فرصتی که پیدا کردم آنرا به صورتی که ملاحظه می کنید جهت انتشار آماده ساختم. به امید اینکه تعارض بین این دو حالت به روال مطلب لطمه نزده باشد، در هر صورت هدف پاسخ به برخی سئوالاتی می باشد که در رابطه با رستاخیز سیاهکل در فضا های مجازی مطرح می باشند.

جهان امپریالیستی را بنیان گذارد و در عین حال بازار هرچه مناسب تر و بازتر و بدون مانع برای صدور سرمایه و در عین حال کالا و اقلام مد نظر کشورهای امپریالیستی را به وجود آورد. همچنین سازمان رژیم سیاسی حاکم باید از چنان فرمی برخوردار می بود که به عنوان حلقه ای از زنجیره جهان سرمایه داری با حاتم بخشی از کیسه اقشار و طبقات تحت ستم جامعه و در هیئت پادوئی بی چون چرا به مثابه ژاندرم منطقه به حفظ منافع جهان متروپل سرمایه داری پردازد و اینهمه باید به شکلی صورت می پذیرفت تا ضمن تلاش برای تخفیف تضادهای پیشینه ای (تضادهای ناشی از مناسبات ارباب رعیتی و مناسبات ملوک والپوایی و مسئله ارضی) اجتماعی موجود از مجرای رفرم های شاهانه و از بالا، سمت و سوی تحولات ظاهرا اصلاح طلبانه در جهتی قرار گیرد که منافع متروپل های امپریالیستی را تامین سازد. مثلا اگر قرار بود که صدور سرمایه امپریالیستی و گردش آن همزمان در کره جنوبی در غالب پیدایش و سازماندهی کشاورزی مکانیزه و مدرن برای تولید برنج مد نظر و مورد نیاز بازارهای سرمایه داری و بر اساس شرایط اقلیمی و امکانات موجود در کره جنوبی صورت گیرد، در ایران می باید که رفرم ارضی و حواشی آن از چنان شکلی برخوردار گردد که دهقان بی زمین موظف به خرید زمین و به واسطه دریافت وام دولتی از ارباب مالک باشد و نه اینکه زمین زیر پایش که نسل اندر نسل هر ساله آن را بارور میساخته است از دست ارباب مالک ستانده شده و به او واگذار گردد و طبیعتا از آنجائی که دهقان فاقد امکان مالی مکفی برای چنین عملی بوده و از هیچگونه حمایتی برای تداوم پیشبرد نیاز های زندگی و خانواده اش در صورت بروز خوردار نبود، کوتاه مدتی پس از فرو رفتن در بار قرض بانک ها، ورشکسته و خانه خراب رهسپار کلان شهرها گشته و ضمن پذیرش تحمیلی ابتدائی مبنی بر دهقان برآمده از اصلاحات شاهانه تحقیر ثانوی دیگری را این بار در هیئت توده حاشیه نشین تولید در کنار کلان شهرهایی چون تهران و اصفهان و مشهد و اهواز و ... تحت عنوان حلبی آبادها و زورآبادها و هیچستان ها متحمل گردد و بر همین بستر نه تنها

در خون نشستن اش از بین نرفت و جامعه را دگرگون کرد، باید به شرایط عینی آن دوره رجوع کرد.

اشاراتی مختصر به ویژگی های نظام اقتصادی ایران در خدمت بر آوردن نیاز های متروپل

وضعیت حاکم بر آن دوره از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران انعکاس و بازتابی از مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر جهان بود که در انطباق و تلفیقی از شرایط بومی و تاریخی ایران، منجر به چنان شکلی از حاکمیت سیاسی مبتنی بر دیکتاتوری و استبداد شده بود که اکثریت بالائی از جامعه حتی از میان اقشار و طبقات مرفه اجتماعی را در ستیز با خود قرار داده بود. در سال های دهه چهل شمسی که مقارن با سال های شصت میلادی میشد، داده های موجود اجتماعی و اقتصادی در سطح جهان چنان بود که در مجموعه ای از کشورهای اقمار سرمایه داری امپریالیستی و با توجه به ضرورت ها و نیازهای بورژوازی امپریالیستی به بازارهای جدید و نیروی کار ارزان و منابع (رسورس های) طبیعی و بخصوص انرژی فسیلی و مواد معدنی خام و پتروشیمی در کشورهای پیرامونی، از امریکای لاتین گرفته (جونان مکزیک و شیلی و آرژانتین و برزیل و بولیوی و) تا افریقا و آسیای دور و خاورمیانه انجام رشته ای از رفرم ها مبتنی بر این نیازها و ضرورت های مد نظر، لازم آمده بود و از آنجمله و مثلا در ایران لازم بود که تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی پس از کودتای بیست و هشت مرداد هزار و سیصد و سی و دو و اوائل دهه شصت میلادی به سمتی رود که ضمن به وجود آوردن تغییراتی در ارکان مناسبات اجتماعی، زمینه لازم را برای مستحیل ساختن هر چه بیشتر روابط اقتصادی و اجتماعی ایران در زنجیره مناسبات سرمایه داری جهانی فراهم آورده و پایه های اقتصاد نفتی و تک محصولی به مثابه یکی از منابع (رسورسهای) اصلی و منبع انرژی فسیلی و مواد پتروشیمی مورد نیاز

هر سال با فرارسیدن سالگرد سیاهکل، مردم قدرشناس و مهربان ما یاد همیشه سبز و جوان نسل سرخی از رشیدترین زنان و مردان قهرمان ایران، یعنی رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راه آنها، چریکهای فدایی خلق را گرامی میدارند. درست با آگاهی به این واقعیت است که شاهدیم دشمنان آزادی نیز هر سال به ویژه در ایام نزدیک به سالگرد رستاخیز سیاهکل، با استفاده از ارتشی از قلم به مزدان خود به تکاپو می افتند تا ذهن پویای جوانانی که در پی کاوش در تاریخ خویش اند تا راه آینده شان را روشن سازند و به چه باید کردهای خود پاسخ گویند را از این کانال منحرف ساخته و با تحریف تاریخ، آنان را از یکی از گنجینه های مبارزاتی و منابع تجربه اندوزی خویش یعنی تجربه کمونیست های فدایی در دهه ۵۰ محروم سازند. از اینجاست که مقابله با چنین سیاست ضد خلقی ای خود یکی از راه های بزرگداشت سیاهکل و پاسداری از راه و آرمان های آنهاست. با توجه به این واقعیت توضیح زمینه های مادی و شرایط تاریخی ای که رستاخیز سیاهکل در چارچوب آن اتفاق افتاد یکی از راه های روشن ساختن حقیقت و بطلان ادعاهایی است که در مورد سیاهکل از زبان و قلم دشمن و یا سازشکاران پخش و نشر می گردد. سیاهکل خود محصول یک دوره خاص تاریخی و پیچیدگی های آن در کشور ما بود. سلطه امپریالیستی که به ویژه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ موجودیت اش هر چه فزون تر به اعمال سیستماتیک قهر و ارتجاع و خفقان در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نظامی جامعه خورده بود در شرایط شکست مبارزات پیشین با رهبری های نا کار آمد باعث پیدایش چنان وضعی در جامعه گشت که رفیق پویان هنگام تبیین اوضاع جامعه ما در اثر داهیانه اش (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا) از آن به عنوان "دو مطلق" نام می برد؛ باور توده ها به قدرت مطلق و خدشه ناپذیر دشمن و ناتوانی مطلق خود در تغییر وضع موجود. سیاهکل و تداوم آن پایه های مادی این باور را فرو ریخت و فصلی نوین در جنبش انقلابی مردم ایران شروع شد که خون شیرزنان و کوه مردان فدایی وثیقه تداوم آن بود. برای شناخت این واقعیت و این که چرا حرکت سیاهکل برخلاف تجارب نظامی قبل از خود به رغم

قدرت سیاسی، انعکاس سلطه امپریالیسم

ای با مناسبات سرمایه داری که وابستگی ویژگی اصلی آن محسوب می شد فروپایند. سازمان اقتصادی و سیاسی جامعه در زیر سایه یک دیکتاتوری مطلق و زور سازمان یافته به شکلی فزون تر در زنجیره روابط و مناسبات نظام امپریالیستی حل می شد و انبوهی از فقر و فلاکت و محرومیت و سرکوب را برای اکثریت آحاد جامعه به ارمغان می آورد. به رغم نغمه های شوم و باطلی که دستگاه تبلیغاتی شاه و اربابان جهانی اش تولید کرده و توسط نیروهای نظیر حزب توده خائن پژواک می یافت این تحولات زیر نام "اصلاحات" هیچ یک موجب حل و یا تخفیف تضادهای طبقاتی نشدند بلکه با ایجاد تغییر شکل، آنها را تشدید ساختند. از آنجا که مجموعه این تحولات اقداماتی بوروکراتیک و از بالا بوده و فاقد جوشش درونی و حضور و تصمیم گیری اقشار و طبقات ذینفع و یا نمایندگان آنها در هیئت احزاب و سازمان های آزاد و مردمی و ... در پروسه ای منطقی از رشد و تحول بود، نتیجه حاصله تشدید بحران هایی بود (بحران مسکن، گرانی، بیکاری، حاشیه نشینان شهری، نابودی کشاورزی بومی، اعمال سانسور و نبود آزادی بیان و قلم، نبود احزاب و سازمان های مدافع منافع خاص طبقاتی اقشار اجتماعی مورد نظر و ...) که صرفا با سرکوب توسط طبقه حاکم قابل کنترل و پاسخگوئی بود. سرکوبی که بخشی از جامعه را که در جستجوی مفری برای ابراز خواست ها و مطالباتش به سنت پناه می برد و مورد سوء استفاده جریانات ارتجاعی چون روحانیون مانند خمینی قرار می گرفت را در پانزده خرداد چهل و دو منکوب می کرد و بخش دیگر جامعه را در هیئت کارگران در کاروانسرا سنگی (۱۳۵۰) به گلوله می بست، بخشی را به عنوان تجزیه طلب در کردستان سرکوب می کرد (گروه اسماعیل شریف زاده و یاران) و قسمتی را به عنوان عامل بیگانه و واضع مرام اشتراکی در دانشگاه ها تخته کوب می نمود. پس ماحصل، انسداد اجتماعی و سیاسی ئی بود که هرگونه روزنه ابراز وجود برای طرح خواست ها و مطالبات را به روی اقشار و طبقات مختلف و نمایندگانشان می بست و اینگونه می شد که در ابتدای دهه چهل شمسی جمله معروف مهدی بازرگان بدون هیچ گونه اعتقاد و سنجیتی با انقلاب اجتماعی در دادگاه نظامی دولت کودتا معنی پیدا می کرد، آنهم زمانی که هنوز نشانی از گروه ها و محافل پیرو مبارزه مسلحانه وجود نداشته است. (۱)

اعمال قهر انقلابی، گرایش عمومی

جنبش های انقلابی در سطح بین المللی

در همین رابطه لازم به توضیح و تاکید دوباره است که وضعیت اجتماعی و سیاسی حاکم در ایران و تحت حکومتی سرکوبگر و وابسته انعکاسی بود از

در تداوم توضیحات داده شده باید اشاره کرد که یکی از اصلی ترین و در عین حال مهمترین دلایل و فاکتورهای ناظر بر چرائی و چگونگی روند تغییر و تحولات اصلاحات بر مدار منافع جهان متروپل امپریالیستی وجود چنان شکلی از سیستم اداری و حکومتی در ایران بود که علاوه بر ضعف و فقر تاریخی و درونی عدم رشد و تکوین اقتصادی روابط اجتماعی، خود (سیستم اداری و حکومتی حاکم) توسط قدرت های امپریالیستی تقویت و حفاظت می شد تا به مثابه عاملی بازدارنده در پاسخگوئی به ضرورت های تحولات اجتماعی به نفع توده ها عمل کند و نظام جبارانه اقتصادی فوق را با قدرت ارتش و زور سازمان یافته حفاظت کند. نظام شاهنشاهی حاکم که حیاتش از زمان قاجار و با مداخله مستقیم و سیاستگذاری امپریالیسم انگلیس در اوائل دهه هزار و سید شمس (تاجگذاری رضاشاه در ۱۳۰۵) به وجود آمده بود و از چنان ناتوانی ئی برخوردار بود که هست و نیست و موجودیتش در گرو تعیین تکلیف مستقیم توسط همان قدرت ها بود (رضاخان به همان شکلی که به اوج قدرت سرانده شد، به همان شکل نیز از قدرت به زیر کشیده شد) و بنابراین علاوه بر عوامل بازدارنده درونی اقتصادی و اجتماعی در عدم رشد و پیشرفت جامعه، این عامل، یعنی عامل حکومتی (شاهنشاهی) به عنوان کارگزار منافع امپریالیستی بی هیچ پروائی کارگزار و ضامن اجرای "اصلاحاتی" گشت که در اساس خویش مضمون سیاست های اقتصادی و اجتماعی نئو کلونیالستی را در بر داشت و طبیعی بود که در پروسه انجام این "اصلاحات" اقداماتی فرهنگی و اجتماعی را نیز که لازمه این "اصلاحات" بوده و در عین حال فاقد هرگونه منافات با مضمون نهفته در انجام این "اصلاحات" بود را به اجرا گذارد. اقداماتی مانند اعطای حق رای به زنان (به عنوان مثال حق رای زنان که ظاهرا امری مثبت و مدرن و ملی محسوب میشد که باید نیز دیر یا زود اتفاق می افتاد، یکی از تغییراتی بود که ناشی از ضرورت ورود هر چه بیشتر نیروی کار زنان برای رشد و انکشاف نظام امپریالیستی در جامعه و نیاز فزاینده آن به نیروی کار زنان در آن مقطع بود. این اقدامات نه تنها مانع و رادعی برای حکومت در مقابل پیشبرد سیاست وابستگی سیاسی و اجتماعی ایجاد نمیکرد، بلکه یکی از اقداماتی بود که در چارچوب "انقلاب سفید" به سرمایه داری شدن فزاینده مناسبات حاکم در چارچوب وابستگی به امپریالیسم سرعت می بخشید) و ایجاد انواع سپاه های دانش و بهداشت و ترویج و ... که در بطن خود سازمان های اداری و اجتماعی و فرهنگی جامعه را که به شدت تحت کنترل و نظارت ساواک و دستگاه های کنترل و سانسور و سرکوب بودند برای تبدیل کشور به جامعه

کشاورزی بومی مبتنی بر مناسبات ارباب رعیتی پیش از اصلاحات که در واقع بخش اعظم تولیدات مورد نیاز داخلی را فراهم می آورده است هر چه بیشتر مطابق نیاز امپریالیسم نابود می گردد، بلکه در چهارچوب همان تقسیم کار برنامه ریزی شده امپریالیستی مد نظر جهان متروپل، ایران بعد از رفرم ارضی شاهانه میزبان ورود میلیون ها تن انواع محصولات کشاورزی و مثلا برنج آمریکائی که البته گاه در کره جنوبی تولید می گشت شده و حتی آن بخش از کشاورزی ایران که هنوز رمقی بر جان و نمودی بر زمین دارد تحت فشار بازار واردات قرار میگردد. در این بین اقتصاد تک پایه ای نفت نیزضمن تامین انرژی فسیلی پتروشیمی مورد نیاز جهان امپریالیستی متروپل آن زمینه ای میگردد که بورژوازی کمپرادور ایران را در مدار کشورهای امپریالیستی هرچه بیشتر در خدمت پذیرائی از اشکال مختلف صدور مستقیم و غیرمستقیم سرمایه در غالب شرکت ها و کمپانی های مختلف تولیدی تا کالاهای مختلف در همه زمینه ها قرار می دهد (تولید مارچوبه زیر سد دز در خوزستان و صدور آن به خارج تحت عنوان محصول کشاورزی کشورهای متروپل، چون برنج کره ئی تحت عنوان برنج آمریکائی، تولید دانه های سویا در مازندران و اطراف ساری به بهای نابودی کشاورزی بومی منطقه، صنایع مونتاژ ماشین سازی (در عمل نجات کمپانی ورشکسته ای چون تالبوت)، صنایع تولید فلز (و باز در عمل کمک به خروج کمپانی ورشکسته کروپ آلمان از بحران)، صنایع نظامی (خرید و مونتاژ انواع تسلیحات از آنجمله تانک های چیفن انگلیسی که عمدتا کشورهای نظیر ایران مشتریانش بودند) نمونه هایی از این روند را نشان می دهند. ضمن بررسی و اشاره به تمامی این داده ها و فاکتورها باید مد نظر داشت که هر گونه رفرم و تحول در هر سطحی از مناسبات اقتصادی و اجتماعی در این دوره، تغییر و تحولاتی نبوده است که بطور درونی، ذاتی و منطقی از درون خود مناسبات اجتماعی فرا روئیده و از مکانیزمی منطقی برای آلترناتیوسازی های جایگزین و رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشند. نابودی تدریجی کشاورزی بومی و داخلی و واردات گندم و برنج از خارج و آن هم پس از رفرم شاهانه و پیدایش انبوه توده های فقیر و محروم حاشیه نشین تولید شهری در کنار کلان شهرها که پیش از رفرم های شاهانه پدیده هائی بیگانه محسوب می شدند نمونه های تیپیک و بارز این مسئله می باشند. به طور خلاصه سیستم اقتصادی این جامعه درست درجهت نیازهای امپریالیسم و نه کارگران و زحمتکشان و توده های محروم سازمان یافته و رژیم سیاسی نیز با چماق سرکوب ناظر بر اجرای این روند بود.

چنین تشکلات و جنبش‌هایی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌گشت.

زیرنویس:

۱- چنین معروف است و در اسناد تاریخی مربوط به وقایع دههٔ چهل شمسی آمده است که مهدی بازرگان در سال ۴۲ شمسی و در دادگاهی که به محاکمهٔ او و همفکرانش می‌پرداخت خطاب به رئیس دادگاه می‌گوید: ما آخرین کسانی هستیم که با شما با زبان قانون سخن می‌گوئیم پس از این با شما با زبان دیگری سخن گفته خواهد شد. همچنین معروف است که مهدی بازرگان در آخرین دیدارش با زنده یاد محمد حنیف نژاد در حین آزادی وی از زندان در سال ۲۷ هنگام خروج حنیف نژاد از اتاق بند او را مورد خطاب قرار داده و با دست و تصویر سازی سلاحی کمری رو به حنیف نژاد نشانه رفته و خطاب به او میگوید: حنیف دفعهٔ بعد دست خالی نیستم برگردی! علت و انگیزهٔ اشاره به این جملات و اشارات مهدی بازرگان از آنجاست که وی شاید بارزترین نمونهٔ تیپیک، شناخته شده و معتبر نمایندگی افسار و طبقات مرفه اجتماعی با فارغ از دغدغهٔ نان و آب بوده و هیچ گونه نفع و سودی در یک انقلاب دگرگوننده اجتماعی نداشت و اعتراضش به نظام دیکتاتوری شاه در این جمله خلاصه می‌شد که "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت". مهدی بازرگان به فاصلهٔ کوتاهی پس از قیام بهمن ۵۷ رسماً اعلام کرد که باران خواستیم، سیل آمد و به جرأت می‌توان گفت وی در عین حال اولین و یا در زمرهٔ اولین کسانی بود که پیش و پس از قیام بهمن ۵۷ نه تنها هیچ سختی با یک انقلاب براندازنده و دگرگوننده اجتماعی نداشت بلکه از همان ابتدا خواهان رفرف و تغییراتی در چهارچوب همان قانون و مناسبات و رونمای سیاسی بوده و به نوعی شاید پدرخوانده همهٔ مدعیان صف اصلاح طلبی سکولار و غیر سکولار محسوب می‌شد و البته باز به جرأت می‌توان گفت که در بین همهٔ مدعیان اصلاح و رفرف، صمیمی ترین، صادق ترین و ثابت قدم ترینشان. استناد به موضوعی که و گفته‌های مهدی بازرگان و ماهیت طبقاتی و جوهر اصلاح طلبانه حضور سیاسی و اجتماعی وی و رجوع به مجموعه داده‌ها و شرایط اجتماعی موجود در پس کودتای امپریالستی ۲۸ مرداد تنها از این زاویه صورت می‌گیرد که بتوان درک کرد در آن دوره شرایط اجتماعی حاکم بر ایران از کدام ویژگی‌ها برخوردار بوده و ناهنجاری‌های اجتماعی و انسداد سیاسی تا کجا برقرار بوده است که رنگ خطر را برای حتی بخشی از بورژوازی ایران که نفعی از یک انقلاب براندازندهٔ اجتماعی نمی‌برده است را به صدا در آورده تا جایی که حتی مهره ای نظیر او کوشش می‌نماید که در نبود هرگونه روزنهٔ تنفسی ای برای ابراز وجود و طرح خواست‌ها و مطالبات، تنها راه پاسخگویی و برخورد با وضع موجود رویکرد نسل جوان به سلاح و قهر انقلابی خواهد بود.

(ادامه دارد)

محمود آذری
بهمن ۱۳۹۴

پذیرفت که انعکاسش در جنبش‌های دانشجویی و جوانان دههٔ شصت میلادی منجر به نوعی کشاکش نظری در عرصهٔ تئوری و پراتیک مبارزاتی گشت که به نوبهٔ خود به عنوان تجاربی در جهت عبور از اتوریته‌های اردوگاهی و بوروکراتیک نظری در آن دوره و حرکت در جهت ارائهٔ راه حلی مبتنی بر داده‌های بومی و شرایط مشخص محل زیست جنبش انقلابی و سطح رشد و ویژگی‌های مبارزهٔ طبقاتی در آنجا در نظر گرفته می‌شدند. (شاید بد نباشد که در همینجا اشاره ای داشت به آن نیروها و دیدگاه‌ها و حامین و عاملین تفکری که در ناتوانی خویش برای تجزیه و تحلیل شرایط اجتماعی و سازماندهی جنبشی انقلابی در خدمت مبارزهٔ طبقاتی و در راستای پیوند با مبارزات توده‌ها برای تخفیف غبن ناشی از پرگوئی و بی‌حاصلی خویش، مبارزه مسلحانه پیشاهنگ در ایران را همواره کپی ساده انگارانه و انتزاعی ای از درک و برداشت‌ها و مبارزات و جنبش‌ها و انقلاباتی چون کوبا و ویتنام و آمریکای لاتین و نظرات رژی دبره قلمداد نموده و بدون کوچکترین اشاره ای به داده‌های بومی راهبرانه در خود جامعه و فاکتورهای جهانی برآمده از سیاست‌های جهانی سرمایه داری در برخورد به کشورهای تحت سلطه و پیرامونی و دلائل شکل گیری و پیدایش جنبش‌هایی با رویکرد قهرآمیز و خود ویژگی‌های بومی هر کدام از این جنبش‌ها به نقد فرصت طلبانه و نفی نهیلیستی آن می‌پردازند تا از هر گونه مسئولیتی در قبال عدم موفقیت خویش در دامن زدن به جنبشی انقلابی که قدرت جذب و بسیج نیرو داشته و بتواند گفتمانی مشخص و در جهت ارائهٔ الگوتاریو بوجود آورد، شانه خالی نمایند و با خیالی آسوده به توهم پراکنی مشغول باشند که وضعیت سی و چند سالهٔ موجود با تمامی امکانات ارتباطی موجود عمیقاً مبین چنین مسئله ایست که در جای خود باید به آن پرداخت.

واقعیت اما این است که جنبش مسلحانه کمونیست‌های فدایی که با سياهکل به رژیم شاه اعلان جنگ داد گرچه از تمام تجارب بین المللی دیگر سود می‌برد ولی جنبشی بود که بر اساس یک تحلیل مشخص از شرایط مشخص و منطبق بر شرایط ایران پا گرفت و به دلیل این که بر واقعیت‌های جامعه ایران منطبق بود توانست به سرعت رشد کرده، توده‌ای شود و با یک اقبال مردمی بی‌سابقه در ایران روبرو شود. باری با توجه به داده‌های بالا و اشاره به چگونگی و دلائل پیدایش جنبش‌های انقلابی با رویکرد به مبارزهٔ مسلحانه و موضوعیت بررسی این مسئله در ارتباط با شرایط خاص ایران و وقوع نبرد سياهکل باید به سازمان چریک‌های فدائی خلق اشاره داشت که یکی از بارزترین نمونه‌های شکل گیری

سیاست جهانی اقتصادی ای که از کشورهای مترویل امپریالیستی شروع شده و در کشورهای پیرامونی سرمایه داری چون ایران و شیلی و مکزیک و کره جنوبی و برزیل و آرژانتین و ترکیه و ... وسیعاً عملکرد مادی پیدا کرده و سازمان یافته، از شباهتی ویژه در چگونگی سیستم اداره و کنترل جامعه برخوردار بوده و شکل دیکتاتوری خشن و نظامی به خود می‌گرفت. گسترش این واقعیت به واکنش‌های مبارزاتی ای که به طور دائم و وقفه ناپذیر در جوامع تحت سلطه امپریالیسم می‌جوشید یک خصوصیت مشترک یعنی گرایش به اعمال قهر به عنوان آخرین راه مقابله با چنین سیستم ارتجاعی ای را می‌داد. بیخود نبود که از اواسط دههٔ شصت میلادی و در طول تمام دههٔ هفتاد میلادی جنبش‌هایی در تلاش برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی برای خروج از مدار زنجیرهٔ سرمایه داری امپریالیستی و خروج به سمت انقلاب اجتماعی با ماهیتی قهرآمیز در ابعاد جهانی بروز پیدا میکرد (سازمان میر در شیلی، ارتش آزادیبخش خلق در آرژانتین، جبههٔ رهاییبخش خلق در ترکیه، جبههٔ آزادیبخش ملی ساندینیستی در نیکاراگوئه، ام‌نورده و فارک در کلمبیا، سازمان عملیات مستقیم به رهبری کارلوس ماریگلا در برزیل، توپاماروها در اروگوئه، جبههٔ دمکراتیک خلق به رهبری دکتر جورج حبش در فلسطین و همچنین سازمان الفتح به رهبری یاسر عرفات، جبههٔ آزادیبخش ویتنام همه و تقریباً همزمان مبین این مسئله بود که داده‌های اقتصادی و سیاسی موجود که سیاست سازمان یافته و هدفمند غارت و سرکوب توسط جهان امپریالیستی و از بالا به پایین را در قبال کشورهای پیرامونی پیش می‌برد، همزمان زمینه ساز مادی جنبش‌های انقلابی و رهاییبخش در تقریباً تمامی این کشورها شد که ویژگی و خصلتی رزمجویانه با رویکردی جدی به اتخاذ خط و مشی ای قهرآمیز داشتند که حرکت و سازمان یابی اشان خارج از حیطهٔ درک و برداشت اتوریته و سیاست مارکسیسم بوروکراتیک و دیپلماسی احزاب برادر و مشخصاً حزب کمونیست شوروی سابق و بعدها چین قرار می‌گرفت و فارغ از حیطهٔ دیپلماسی بورکراتیک احزاب برادر، به عنوان آلترناتیوی برآمده از وضعیت موجود بر علیه سیستم‌های بورژوائی وابستهٔ بومی کشورهای محل رزمشان اعلام موجودیت کرد. البته به مجموعه فاکتورهای ارائه شده در چگونگی پیدایش ضرورت سازمان‌های پیش‌آهنگ با رویکردی قهرآمیز و مسلحانه به مبارزهٔ طبقاتی باید به نکته ای دیگر نیز اشاره داشت و در سطح جهان و در پی انحرافات عمیق عملی و نظری در پایگاه‌های فکری و مادی مدعی سوسیالیزم اردوگاهی موجود، تلاشی جدی برای گسیست تفکر مارکسیستی از انقیاد مارکسیسم رسمی و عامیانه یا به عبارتی دیپلماسی روسی صورت می‌

ناشی از بی ثباتی منطقه هست ، توسط سازمان سیا با دغلکاری به عنوان سلاح تبلیغاتی دیگری مورد استفاده قرار می گیرد. به گفته شرکت های رسانه ای سی آی ا ، دولت سوریه (که تحت حملات آمریکا قرار دارد) مسئول ایجاد "بحران پناهندگان" می باشد.

بنابراین ، "ما" می بایستی رژیم اسد را هر چه زودتر از میان برداریم و برای نابودی آن چه که باقی مانده است ، هر چه بیشتر "مبارزین آزادیخواه" یا همان القاعده ای های "خودمان" را به آن جا بفرستیم. حالا ، همچون یازدهم سپتامبر ، وحشت اورولی (۲) فراوان می باشد.

دیک چینی - مغز متفکر و کلیدی یازده سپتامبر - قول داد که این جنگ "در زمان حیات ما به پایان نخواهد رسید". در واقع هم همین طور خواهد شد و این جنگ به پایان نخواهد رسید. همان طور که حضور بدخواه ترین جنایتکاران یازده سپتامبر هم به پایان نخواهد رسید. باراک اوباما با حفظ وظیفه شناسی خود ، برنامه دسیسه آمیز یازده سپتامبر بوش - چینی را تشدید کرد.

تحت رهبری جب بوش (۳) که کاندیدای ۲۰۱۶ ریاست جمهوری آمریکاست ، به زودی خانواده جنایتکار بوش از دوباره زمام قدرت جنایی جهان را به دست خواهد گرفت (و یا به دستش داده خواهد شد). جب که "تنها باهوش" خانواده بوش هست ، تا به حال موفق شده است مدیریت کلیدی شرکت های جنایتکار بوش از دوران ایران - کنتر را بر عهده داشته باشد.

جرج واکر بوش پسر ، حالا دیگر یک چهره محبوب شده هست. اکثریت آمریکایی ها به او به صورت مطلوب نگاه می کنند. جرج هربرت واکر بوش پدر بزرگ ، "پدر خوانده" سازمان جاسوسی سی آی ا ، و زهر مار پاش بیرحم و آمر کشتار های دسته جمعی ، حالا دیگر در چشم اکثر آمریکایی ها به عنوان یک "پدر بزرگ" مهربان و بی آزار دیده می شود. با وجود جرج پرسکات بوش ، ستاره اقبال نسل بعدی بوش ها در حال صعود است. او که پسر جب بوش و از مادر مکزیک - کلمبیا بوش زاده شده ، به صورت یک کابوس وحشتناک از قلمه سیاسی مفید بین خانواده بوش آمریکایی و با تبار لاتینی ، مدارج مختلف در کنگره را در حال گذرا می باشد.

هیلاری و بیل کلینتون هم که مشارکت و همکاری آن ها با خانواده بوش همواره برقرار بوده است ، نیز برای سکونت در کاخ سفید فعالیت می کنند. اگر چرخ فعالیت انتخاباتی جب بوش پنجر بشود ، کلینتون ها "ماشین جنگ" را بی وقفه و بدون "درز" یعنی یکپارچه به جلو خواهند برد.

آن چه شک زیادی در آن نیست ، مرحله بعدی این جنگ می باشد. جنگی که به احتمال زیاد درگیری تمام عیار بین ابرقدرت



همه این ها صرفا ما را به واقعیت توطنه اجتناب ناپذیری بر می گرداند که امپراتوری ، حتی دیگر زحمت پنهان کردن و در خفا کار کردن را به خود نمی دهد.

"تروریست های" اسلامی ، القاعده و بسیاری از کارگزاران آن (از جمله ، شخص به راحتی حذف شده و به صورت نیمه داستان تخیلی در آمده یعنی اساما بن لادن) همواره تا این دقیقه از زمان جنگ سرد ، قبل و بعد از ۹/۱۱ ، در استخدام مستمر نیروهای غربی و سازمان سی آی ای بوده اند.

القاعده ، ساخت آمریکا و با حمایت سی آی ا به وجود آمده است. همان طور که مایکل چوسوداوسکی نوشته است: "آن هائی که به نام "دموکراسی" ، "جنگ جهانی علیه تروریسم" را رهبری می کنند ، همان هائی هستند که سازمان های تروریستی ای را که خود به وجود آورده اند ، حمایت و تامین مالی می کنند."

دولت اسلامی ، صرفا یک تغییر جزئی بر همان موضوع همیشگی هست. این گروه نیز "ساخت آمریکا" می باشد که به طور آشکار تحت حمایت و مورد استفاده ایالات متحده آمریکا و متحدان آن قرار دارد و دستورات خود را از حامیان مالی و گردانندگان آمریکائی - ناتوئی دریافت می کند. امروزه ، سازندگان واشنگتنی جنگ ، آشکارا و آزادانه می توانند همکاران و کارگزاران تروریستی خود را با اعتماد به نفس ، در آغوش بگیرند.

داستان ساختگی اصلی یازده سپتامبر آن چنان در مغز ها جا افتاده است که حتی تحریف های بعدی هیچ گونه تاثیری ندارند و در هیچ کجای مغز ثبت نمی شوند. مردم نادانی که تحمیق شده اند ، به ندرت متوجه این موضوع می شوند که داستان تخیلی رسمی که شنیده اند ، به طور معمول همیشگی ، مرتب از این رو به آن رو و از آن رو به این رو می شود.

حتی "بحران پناهندگان" که نتیجه مستقیم جنگ امپراتوری انگلیس و آمریکا و

پرچم دروغین عملیات یازدهم سپتامبر "شکست سازمان های اطلاعاتی و امنیتی" نبود ، بلکه بزرگترین "موفقیت آن دستگاه ها" و بزرگترین عملیات تبهکارانه در تاریخ بود.

عملیات قساوت آمیز یازدهم سپتامبر دولت بوش - چینی ، آن چنان جنگ جهانی ای را به راه انداخته است که مدام در حال گسترش می باشد و تا به امروز به همه جا اشاعه پیدا کرده است.

این جنگ - "جنگ علیه تروریسم" ، جنگ علیه افغانستان و عراق ، جنگ علیه لیبی ، "جنگ علیه دولت اسلامی" و غیره... همان یک جنگی است که همگی ریشه در **دروغ بزرگ** یازده سپتامبر دارند. هیچ گوشه ای از جهان از این وحشت فزاینده در امان نیست. هیچ فردی نیست که از شعله های آتش این جنگ ، مصون بوده باشد. هزاران هزار نفر به قتل رسیده اند. جوامع بسیاری نابود گشته و مردمان آن جوامع دربر شده اند.

دنایا امروز، دنیای جنگ بی پایان برای نفت (۱) ، پرچم دروغین عملیات بی پایان و قساوت آمیز، تبهکاری شدید سیاسی، غارتگری اقتصادی، آشوب های اجتماعی، فاشیسم، تعقیب و مراقبت و ترور سایبری، جنگ جهانی شده، حکومت اطلاعاتی - صنعتی پلیسی؛ همه این ها میوه و محصول یازده سپتامبر هستند.

دولت آمریکا پس از چهارده سال برافراشتن پرچم دروغین و با عملیات تروریستی بیشمار ، با به کارگیری قوای نظامی - اطلاعاتی القاعده ، در آستانه ساقط کردن دولت سوریه قرار دارد. آمریکا حالا دیگر در سراسر دنیا به طور علنی از القاعده حمایت کرده و آن را مسلح می سازد. همان القاعده ای های تروریستی که به اصطلاح "مسئول به وجود آوردن یازده سپتامبر" بودند ، حالا آن ها بهترین سربازان پیاده و سرمایه های نظامی - اطلاعاتی غرب هستند. القاعده در واقع دو سوم از خاک سوریه را برای امپراتوری انگلیس و آمریکا در کنترل خود گرفته است. لیبی هم توسط همین گونه نیروها بود که سرنگون شد.

جامعه ای صحبت می کند که در آن دولت پلیسی بر همه شئونات زندگی افراد ، کنترل مستقیم دارد.

(۳) توضیح مترجم: جان الیس (جب) بوش ، پسر دیگر جرج هربرت واکر بوش (پدر) و برادر جرج واکر بوش (پسر) می باشد که قبلاً فرماندار ایالت فلوریدا بود و هم اکنون جزء یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا از حزب جمهوری خواهان می باشد. باید در نظر داشت که مقاله حاضر ، در ماه سپتامبر ۲۰۱۵ نوشته شده بود که در آن زمان بین پانزده کاندیدای ریاست جمهوری ، جب بوش بیشترین دریافت کننده کمک های مالی از طرف کارگزاران و گردانندگان حزب جمهوری خواه بود. ولی تا به امروز یعنی چهار ، پنج ماه بعد ، جب بوش به خاطر داشتن تنها چهار درصد "محبوبیت" در آمار گیری های پیش از انتخابات ایالتی ، در آستانه بستن دفتر فعالیت های انتخاباتی خود می باشد.

ترجمه آزاد از هوشنگ

فوریه ۲۰۱۶

امپریالیستی به عنوان "رهبر جهان" بوده و می باشد ، در نظر گرفت. در شرایطی که این قدرت جهانی بیش از هر زمان دیگری برای تخفیف بحران های اقتصادی و حفظ موقعیت خویش ، نیازمند بحران سازی و جنگ در عرصه بین المللی است ، بسیاری از مناطق جهان را به ورطه آتش و ناامنی کشانده است. در این بحران سازی هاست که کمپانی های تسلیحاتی آمریکائی ، میلیارد ها میلیارد دلار سود می برند. **غارت منابع زیرزمینی** این کشورها مثل معادن **نفت و گاز** ، مواد فلزی کمیاب از قبیل لی تیوم ، نیوبیوم ، مولیب دنوم (که در ساختن قطعات کامپیوتر از آن فلزات استفاده می شود) ، کبالت ، آهن ، طلا ، مس و سنگ های با ارزشی مثل زمرد ، یاقوت و فیروزه ، تنها بخشی از کل استراتژی کنونی امپریالیسم آمریکا محسوب می شود.

(۲) توضیح مترجم: اشاره به رمان تخیلی جرج اورول به نام "۱۹۸۴" که در سال ۱۹۴۹ نوشته شده است. نویسنده از

ها یعنی ایالات متحده آمریکا ، روسیه و چین خواهد بود که توسط ساکنین قاتل همان سندیکا ، رهبری خواهد شد.

شوربختانه ، همه آن چیزهائی که بیشتر افشاگران ۹/۱۱ پیش بینی کرده بودند ، به وقوع پیوستند. این اثبات حقانیت تلخ مرزه ای است برای همه آن هائی که در مورد "حقیقت" صحبت کردند و نوشتند. دنیای اطراف ما از طرف خود ، برای خود صحبت می کند و این یک فریاد مرگبار است.

زیرنویس ها:

(۱) توضیح مترجم: "جنگ بی پایان" صرفاً برای نفت برپا نشده است. لشکر کشی و اشغال افغانستان و عراق به وسیله امپریالیسم آمریکا ، حمله به لیبی و سوریه و جنگ با داعش، تحت عنوان "جنگ علیه تروریسم" و یا "جنگ بی پایان" در منطقه خاورمیانه را می بایست در استراتژی دراز مدت امپریالیسم آمریکا که ایجاد یک "نظم نوین جهانی" با هدف تأمین هژمونی بر سایر قدرت های

گزارشی از تظاهرات پاریس... از صفحه آخر

نیروهای شرکت کننده در این تظاهرات با برپایی چادر های بزرگ ، ده ها پلاکارد و بنر بزرگ را در چهار گوشه میدان جمهوری به نمایش در آوردند که در آن ها گوشه هائی از جنایات ۳۷ ساله رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای آگاهی افکار عمومی منعکس شده بود. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی نیز که به زبان های فرانسه و انگلیسی و فارسی بر پلاکاردها نقش بسته بود ، توجه عابریں را جلب می کرد. هم چنین ده ها عکس از فعالین کارگری در بند در سپاه چال های دولت روحانی و عکس زندانیان سیاسی و هم چنین عکس های مخالفین اعدام شده توسط جمهوری اسلامی در محوطه تظاهرات به نمایش درآمده بود. در جریان این حرکت نمایندگان گروه ها و سازمان های سیاسی، منجمله فعالین برخی از سندیکاها و نیروهای چپ فرانسوی ، طی سخنانی ضمن حمایت از مبارزات کارگران و مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی، سیاست دولت فرانسه و رئیس جمهور خود سوسیالیست خوانده در راس این قدرت امپریالیستی را برای میزبانی از روحانی جنایتکار محکوم کردند. در فواصل بین سخنرانی ها نیز شعارهایی با مضمون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" و "شرم بر دولت فرانسه" توسط تظاهر کنندگان سر داده شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در اروپا که با انتشار فراخوانی از قبل ، خواهان شرکت وسیع تر مردم و نیروهای آزادیخواه در این حرکت مبارزاتی شده بودند، با شرکت فعال در این تظاهرات ضمن بر پائی بنرهای افشاگرانه اطلاعاتی های سازمان در محکومیت سفر روحانی به فرانسه که به زبان های فرانسه، فارسی و انگلیسی تهیه شده بود را در میان مردم پخش کردند. آن ها هم چنین از تریبون مراسم، اطلاعاتی سازمان در محکومیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش را به اطلاع حاضرین رساندند.

بنرهای اطلاعاتی نصب شده توسط نیروهای انقلابی و کمونیست که از جمله در آن اطلاعاتی به زبان انگلیسی راجع به جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی علیه کارگران، زنان، جوانان و خلق های تحت ستم درج شده بود ، مورد بازدید عابریں قرار گرفته و با استقبال و حمایت آنان از این حرکت مبارزاتی روبرو شد. هم چنین عکس های زیادی از آرم سازمان و این بنرهای اطلاعاتی توسط علاقمندان و از جمله جوانان گرفته شد. یکی از مبارزین کشور چاد با حضور در صف فعالین سازمان ، ضمن تشریح اوضاع دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم حاکم بر این کشور اظهار داشت که ما با مردم شما "هم درد" هستیم چرا که دیکتاتوری نظیر روحانی بر کشور ما هم حکومت می کند و من از حرکت شما پشتیبانی می کنم. او هم چنین با اظهار نگرانی از عروج دار و دسته های اسلامی در آفریقا و در همسایگی چاد از جمله نیجریه ، اظهار داشت ما در چاد تنوع مذهبی داریم ولی دار و دسته هایی نظیر "بوکو حرام" اصولاً پایگاهی در میان توده های مسلمان ما ندارند و حرکت آن ها هم که توسط قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی تغذیه می شوند ، ربطی به "اسلام" و "ایدئولوژی اسلامی" ندارد. این جریانات گروه های مزدور و گانگستری هستند که در مقابل دریافت پول و تسلیحات به پیشبرد سیاست های اربابان جهانی و منطقه ای خویش مشغول می باشند.

از دیگر نکات این حرکت مبارزاتی وجود یک روحیه همبستگی مبارزاتی بین نیروهای سیاسی شرکت کننده بود که به ویژه در تاکیدات آن ها مبنی بر عدم امکان "اصلاحات" در جمهوری اسلامی و ضرورت سرنگونی تمامیت این رژیم منعکس می شد. واقعیتی که بیانگر رسوایی و شکست کامل جمهوری اسلامی و اربابانش و نیروهای سازشکار دنباله روی آن ها در جا انداختن "افسانه اصلاح پذیری" دیکتاتوری جمهوری اسلامی بود. همان نیرو هائی که به عناصر تبهکار و مزدور نظیر روحانی، موسوی، رفسنجانی، خاتمی و اعوان و انصارشان دل بسته اند. تظاهرات پاریس که از ساعت ۳ بعد از ظهر شروع شده بود در ساعت ۵ پایان یافت و در خاتمه تاریخ و محل تظاهرات بعدی در اعتراض به سفر روحانی تبهکار اعلام شد.

مرگ بر روحانی تبهکار !

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی !
برقرار باد اتحاد بین نیروهای انقلابی و خلق های تحت ستم ایران !
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در اروپا
۲۸ ژانویه ۲۰۱۶

جاودان باد خاطره سرخ رفیق کبیر

میرهادی کابلی ... از صفحه ۲



شرایط سخت زندگی و عدم تکافوی دستمزد پدر برای اداره خانواده باعث شد رفیق هادی نیز مدتی بعنوان کارگر در کارخانه نساجی بهشهر کار کند. در عین حال او درس می خواند و پس از اتمام دوره دبیرستان و اخذ دیپلم، معلم روستاهای گیلان گردید. کار در کارخانه، زندگی در میان کارگران و روستائیان زحمتکش از رفیق هادی عنصری مجرب و کارآمد ساخت. فضای سیاسی بابل شهری که دوره نوجوانی اش را در آن می گذراند باعث شد که رفیق هادی نسبت به مسائل سیاسی جامعه حساس و علاقمند شود و نسبت به چریکهای فدائی خلق و مبارزه خونین و انقلابی آنان سمپاتی پیدا نماید. بخصوص زندگی انقلابی چریک فدائی خلق رفیق عباس کابلی که پسر عموی رفیق هادی بود تاثیر زیادی بر او گذاشت. شور و شوق او به مبارزه و مجموعه خصال برجسته و انقلابییش باعث آن شد که در سال ۵۳ با چریکهای فدائی ارتباط برقرار کرده و بعنوان یک انقلابی حرفه ای تمام زندگی خود را وقف رهائی طبقه کارگر و آزادی خلق های تحت ستم خود بنماید. در این زمان او در ارتباط با مسئول سازمانی خود رفیق شهید عبدالله سعیدی در حالیکه زندگی علنی داشت تمام انرژی خود را وقف پیشبرد اهداف سازمان قرار داد، ولی از آنجائیکه عمر یک چریک در شرایط سرکوب و خفقان شاهنشاهی عمدتاً بیشتر از ۶ ماه نبود، رفیق زحمتکشان (هادی) نیز از این قاعده مستثنی نگشته و در سال ۵۴ به چنگال دژخیمان ساواک افتاد. رفیق هادی در زیر شکنجه نمونه ای از چهره مقاوم یک چریک فدائی را به نمایش گذاشت و علیرغم شکنجه های وحشیانه ساواک، همچنان مهر سکوت بر لبانش زد. او که از دل زحمتکشان برخاسته بود، او که تمام زندگیش را در میان آنان بسر برده بود، او که با گوشت و پوست خود رنج دهقانان و کارگران را لمس کرده بود، بحق نمیتوانست در مقابل ساواک دژخیم اسرار سازمانی این خلق را افشاء و به آن پشت نماید. رژیم

در جریان ضربات وارده از انشعاب و بلافاصله پس از وسعت گیری حملات سبانه رژیم به نیروهای انقلابی در خرداد ۶۰، رفیق هادی بیشترین موفقیت را در امر وصل ارتباطات قطع شده و فراهم نمودن امکانات جدید کسب نمود و این در حالی بود که جمهوری اسلامی سازمان ما را زیر شدیدترین حملات خود گرفته بود و در مطبوعات و رادیو تلویزیون خبره خوار خود دم از کشف ۵۰ خانه تیمی چریکها و دستگیری بیش از ۲۰۰ چریک میزد. در اوایل زمستان ۶۰ رفیق داداشی به کردستان قهرمان اعزام گردید و در آنجا نیز نقش شایسته خود را بعنوان فرماندهی ارزنده ایفاء نمود. رفیق داداشی در عملیات جاده نغده-ارومیه که فرماندهی یکدسته از پیشمرگان را بعهده داشت چنان شجاعت و فداکاری از خود نشان داد که همه رفقا را شیفته خود نمود.

وابسته به امپریالیسم شاه و دستگاه جهنمی اش ساواک بیهوده تلاش میکردند تا این فرزند صدیق خلق و یار زحمتکشان را به افشای اسرار سازمانیش وادار نمایند. از شلاق گرفته تا شوک های الکتریکی، از سلول های دراز مدت گرفته تا... هیچکدام نتوانست در روحیه رزمنده وی کوچکترین خللی وارد نماید. آخر رفیق هادی شور انقلابی و کینه به دشمن را با خصائل چریک فدائی و با پرنسیب های آن در مکتب رفقای چون عباس کابلی ها، سپهری ها، سعیدی ها و... آموخته بود و نمیتوانست چنین نیز نباشد. رفیق هادی بعنوان یکی از مقاوم ترین زندانیان سیاسی در زمان شاه خائن که نزدیک به دو سال تحت انواع و اقسام شکنجه ها قرار داشت بخصوص در میان زندانیان سیاسی آن دوره چهره معروف و شناخته شده ای است.

بالاخره رفیق هادی کابلی (داداشی- عبدالله) در زمستان سال ۵۶ در بیدادگاه های شاه ابتدا به ۱۵ سال و بعداً به ۸ سال زندان محکوم گشت. اما رفیق هادی زندان را بعنوان آموزشگاه خویش تلقی مینمود و علیرغم محدودیت امکانات زندان بیشترین استفاده را در امر آموزش خود بکار می برد و سر مشقی بود برای سایر مبارزین در بند. وی در امر نقل و انتقال جزوات و رساله های انقلابی که به دور از چشم پلیس در اختیار مبارزین زندانی قرار داده میشد، نقش فعالی را ایفاء مینمود و علیرغم اینکه از بیماریهای مانند میگرن و کولیت رنج میبرد ولی چهره همواره شادابی داشت. او با رفتار خود شور انقلابی را در میان سایر زندانیان برمی انگیزت بطور کلی رفتار او با سایر رفقای زندانی و برخوردش در حل مشکلات زندان تجلی آن برخورد کمونیستی ای بود که وی در زیر شکنجه و در برخورد با ساواک نشان داده بود.

بالاخره امواج قیام ۵۷ درهای زندان را گشود و داداشی زحمتکشان به همراه هزاران زندانی سیاسی دیگر از زندان آزاد شدند. اعتقاد راسخ او به تئوری مبارزه مسلحانه بعنوان تئوری طفرنمون چریکهای فدائی خلق باعث آن شد که بلافاصله پس از آزادی از زندان مرز خود را با سازشکاران و فرصت طلبان رخنه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق که در چنان شرایط حساسی با پخش ایده های انحرافی و اعمال سازشکارانه خود توده ها را به کج راه میبردند مشخص سازد.

او جزء اولین رفقای بود که جهت تحقق ایده های راستین چریکهای فدائی خلق بعنوان ایده های انقلابی پرولتاریای ایران، تشکل چریکهای فدائی خلق را از نو سازمان دادند و علیرغم تمام مشکلات و در حالیکه از همه طرف در محاصره اپورتونیست ها قرار داشتند به چریکهای فدائی خلق تعین سازمانی بخشیدند. در تشکیلات جدید چریکهای فدائی خلق او با برخوردی از خصال برجسته انقلابی حلال مشکلات بود. در هر کجا مسئولیتی بعهده می گرفت با کاردانی تمام و با شوربایی پایان یک چریک فدائی مشکلات را از پیش روی برمیداشت.

رفیق کابلی از قدرت ارتباط گیری بالائی برخوردار بود و با خصال انقلابییش، با صراحتش و با طرح شجاعانه کمبودهای سازمان می توانست سریعاً با توده های مردم و بخصوص با کارگران ستمدیده تماس گرفته و انرژی آنان را در جهت سازمان کانالیزه نماید. از این رو بود که در بخش کارگری سازمان عهده دار مسئولیتی خطیر گردید و دیری نپائید که قلب پیشروترین عناصر کارگری از جمله کارگران خانه کار تهران را تسخیر و آنان را بسوی سازمان و ایده های طفرنمونش جلب نمود.

رفیق کابلی از آنجا که از یک خانواده کارگری آمده و خود مدتی در کارخانه کار کرده بود و خلاصه از آنجا که وجودش با کارگران و زحمتکشان عجین بود توانست با تلفیق تجارب زندگیش با آموخته های دوران فعالیت سازمانی و انقلابییش راهنمای کارگران پیشرو گردد و اکثر تظاهرات خانه کارگر را به کمک رفقای از جمله رفیق اسد رفیعیان رهبری و سازماندهی نماید. نقش رفقای ما در پیشبرد مبارزات خانه کارگر تا بدانجا بود که خائنین و فرصت طلبان رخنه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق که چشم دیدن این مبارزات را نداشتند به مقابله با سیاست های سازمان ما در خانه کارگر برخاسته و خشم خود را با درج مقاله ای در کار شماره ۳۷ با محکوم نمودن سیاست سازمان ما در این مرکز کارگری و مبارزات پر شوری که در آن جا بوقوع پیوست اعلام نموده و اوج ابتدال و فرصت طلبی خود را به نمایش گذاردند.

نبود که مزدوران بتوانند بسادگی او را دستگیر نمایند، علیرغم میلیتاریزه بودن محل قرار رفیق کابلی شجاعانه اسلحه اش را کشید و چندین مزدور را هدف قرار داد ولی متأسفانه موفق نشد حلقه محاصره را در هم شکند و در حالیکه توسط پاسداران ضد خلقی جمهوری اسلامی زخمی گردیده بود دستگیر شده و روانه شکنجه گاه گردید. مزدوران می کوشیدند تا از پیکر زخمی رفیق اعتراف بگیرند اما رفیق داداشی این بار نیز مانند گذشته اسرار خلق را در سینه اش نگه داشت و مهر سکوت بر لبهایش زد. دشمن ضد خلقی فکر میکرد میتواند او را در دراز مدت از پای در آورد ولی رفیق داداشی این بار وفادار زحمتکشانش اسرار خلقش را هرگز فاش ننمود و دشمن را از دستیابی به هر گونه اسرار سازمانی که همانا اسرار خلقش بود ناکام گذارد و بالاخره در اوایل سال ۶۳ در حالی که دژخیمان جمهوری اسلامی تمامی شکنجه ها را برویش آزمایش کرده بودند، در زیر شکنجه او را شهید کرد. او ساواک جمهوری اسلامی را همچون ساواک زمان شاه وادار نمود که در مقابل یک چریک فدائی خلق به حقارت خویش اعتراف نماید و به این ترتیب رفیق کابلی با شهادتش پایندی خود را به عهدی که با خلق خویش و طبقه تا به آخر انقلابش بسته بود نشان داد. او که بعنوان یک چریک فدائی خلق کبیر، سرافرازی خود را در عرصه های مختلف زندگی مبارزاتیش نشان داده بود با شهادت قهرمانانه اش سرافرازی یک کمونیست راستین را به نمایش گذاشت. سر افرازی یک کمونیست راستین، یک چریک فدائی خلق را که در راه آزادی خلق و رهایی طبقه کارگر به نبردی بی امان با امپریالیسم و سرمایه داران وابسته برخاسته است.

نام رفیق هادی کابلی (داداشی)، این رفیق صمیمی و فداکار کارگران و همه توده های ستمدیده ایران، بعنوان سمبلی از پاکبخته ترین انقلابیون در تاریخ مبارزاتی خلقهایمان ثبت خواهد شد و یادش الهام بخش تمام مبارزین در پیکار خونینشان بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش خواهد بود. یادش گرمی و راهش پر رهرو باد!

گرامی باد یاد رفیق کبیر، چریک فدائی خلق میر هادی کابلی!
جاودان باد یاد همه شهدای بخون خفته خلق!
نابود باد نظام سرمایه داری وابسته ایران!
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

چریکهای فدائی خلق ایران
 فروردین ۶۵

بالاخره رفیق کابلی در حین تدارک عمل گروگانگیری سفیر ژاپن که قرار بود بمناسبت سالروز سیاهاکل به اجرا در آید، بود که بر سر یک قرار لو رفته، خود را در در محاصره دهها پاسدار تا به دندان مسلح یافت. ولی رفیق کابلی کسی نبود که مزدوران بتوانند بسادگی او را دستگیر نمایند، علیرغم میلیتاریزه بودن محل قرار رفیق کابلی شجاعانه اسلحه اش را کشید و چندین مزدور را هدف قرار داد ولی متأسفانه موفق نشد حلقه محاصره را در هم شکند و در حالیکه توسط پاسداران جمهوری اسلامی زخمی گردیده بود دستگیر شده و روانه شکنجه گاه گردید. مزدوران می کوشیدند تا از پیکر زخمی رفیق اعتراف بگیرند اما رفیق داداشی این بار نیز مانند گذشته اسرار خلق را در سینه اش نگه داشت و مهر سکوت بر لبهایش زد.

زندگیهای رفیق داداشی مراجعه میکردند.

رفیق داداشی را بیاد می آوریم که با چه عزمی در راه وسیعتر کردن هر چه بیشتر پراتیک انقلابی در کردستان شبانه روز بطور خستگی ناپذیر فعالیت می نمود. رفیق داداشی را بیاد می آوریم که در امر آموزش پیشمرگان علیرغم ضعف جسمانی تلاش میکرد، تا هر چه بیشتر بتواند نقش ارزنده اش را در راستای مبارزه مسلحانه توده ای که در کردستان جریان داشت ایفاء نماید و بالاخره رفیق داداشی در هر کجا که سازمان به کمبود اساسی و مشکلی بر می خورد در آنجا حاضر بود و سپس داداشی زحمتکشانش را در سازماندهی مجدد چریک شهری در تهران (در سال ۶۱) بازمی یابیم که علیرغم مشکلاتی که همچون کوه در مقابل تشکیلات قد علم کرده بود، ایستاد. این سازماندهی مجدد را برنامه ریزی کرد و توانست در مدت کوتاهی وظایف مهمی را که به او واگذار شده بود به انجام رساند. رفیق داداشی بعنوان یک فرمانده سیاسی - نظامی در شهر حمله به مقر جاشها در تهران را سازمان داد و به همراه چند رفیق عملیات موفقیت آمیز حمله به مقرمزدوران قیاده موقت را در تهران انجام داد. انجام این عملیات که در طی آن چندین مزدور کشته و زخمی شدند بخصوص در آن شرایط اختناق که رژیم با حملات سیهانه خود سعی می کرد روحیه مبارزاتی توده ها را برین ببرد اهمیت داشت. در عین حال انجام این عملیات نشانگر پیوستگی مبارزات خلق کرد و سایر خلق های ایران بود.

بالاخره رفیق کابلی در حین تدارک عمل گروگانگیری سفیر ژاپن که قرار بود بمناسبت سالروز سیاهاکل به اجرا در آید، بود که بر سر یک قرار لو رفته، خود را در محاصره دهها پاسدار تا به دندان مسلح یافت. ولی رفیق کابلی کسی

رفیق هادی کابلی در پائیز سال ۵۹ وقتی که با موتور در حال رفتن به سر یک قرار بود اتفاقی با ماشین رجائی نخست وزیر وقت تصادف کرد. تصادفی که به دستگیری وی انجامید. به دنبال این تصادف ابتدا وی را به بیمارستان بردند و از آنجا به زندان اوین منتقل گردید و تلاش های ما جهت فرار وی بی ثمر ماند. تا وقتی که بعد از چند ماه از زندان آزاد گردید، ولی یک پایش برای همیشه می لنگید. گرچه این نقصان برای هر انقلابی پاکبخته ای مانند او رنج آور بود اما هیچگاه در تصمیم و اراده وی خللی وارد نیاورد و او پرشور تر از قبل به کار انقلابیش ادامه داد و همه رفقا در آنزمان بیاد دارند که چگونه او در حالیکه پایش گچ قرار گرفته بود و با عصا راه میرفت بیشترین تحرک را در انجام وظایف سازمانیش از خود نشان میداد. او در جریان انشعاب بی مسمای سال ۶۰ با طرد نظرات و روش های منشعبین قاطعانه با آنان مرز بندی نمود و با شور و علاقه بی پایان درصدد جبران خسارات و ضربات وارده از این انشعاب به سازمان بر آمد و بدون اینکه انشعاب ذره ای در اراده پولادین وی تاثیر بگذارد با شور دو چندان به فعالیت در مسئولیت مرکزیت سازمان ادامه داد. رفیق هادی پیش از آن عضو شورایی عالی سازمان بود.

در جریان ضربات وارده از انشعاب و بلافاصله پس از وسعت گیری حملات سیهانه رژیم به نیروهای انقلابی در ۳۰ خرداد ۶۰، رفیق هادی بیشترین موفقیت را در امر وصل ارتباطات قطع شده و فراهم نمودن امکانات جدید کسب نمود و این در حالی بود که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی سازمان ما را زیر شدیدترین حملات خود گرفته بود و در مطبوعات و رادیو تلویزیون جیره خوار خود دم از کشف ۵۰ خانه تیمی چریکها و دستگیری بیش از ۳۰۰ چریک میزد. در اوایل زمستان ۶۰ رفیق داداشی به کردستان قهرمان اعزام گردید و در آنجا نیز همانطور که انتظار میرفت نقش شایسته خود را بعنوان فرماندهی ارزنده ایفاء نمود.

رفیق داداشی در عملیات جاده نقده - ارومیه که فرماندهی یکدسته از پیشمرگان را بعهده داشت چنان شجاعت و فداکاری از خود نشان داد که همه رفقا را شیفته خود نمود. چنین فداکاری ها و از خود گذشتگی ها در کنار دهها خصال انقلابی دیگر در رفیق داداشی باعث آن شده بود که وی در هر کجای کردستان حضور می یافت مردم او را بعنوان یار صمیمی و وفادار خود بیابند. در منطقه "شهروربان"، مهباد که مدتی مقرسازمان در آنجا قرار داشت او چنان با مردم زحمتکش این منطقه در آمیخته بود که آنها در حل بسیاری از مشکلات خود و حتی در مورد خصوصی ترین امور

سازمان پذیرفته شد و در نتیجه با پذیرش مسئولیتی هر چه سنگین تر به انجام وظایف انقلابی اش ادامه داد.

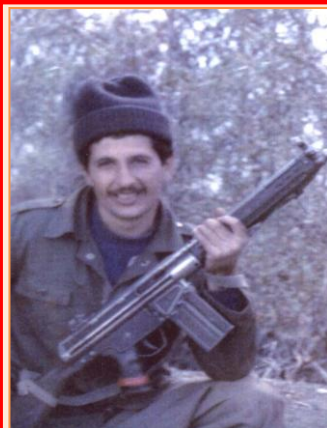
رفیق جمشید (کاک اسماعیل) در چهار چوب برنامه های سازمان و به اعتبار مجموعه توانائی هایش در بخش روابط خارجی سازمان قرار گرفته و مدت ها به عنوان مسئول این قسمت با وظایف خطیر خود با جدیت و پشتکاری بی نظیر برخورد نمود و در حالیکه به بهترین نحو مسائل این حوزه کار تشکیلاتی اش را پیش می برد، در همان حال در جهت غنای هر چه بیشتر "پیام فدائی" ارگان سازمان نیز می کوشید. به واقع که جمشید کادر ارزنده ای بود که در تمامی حوزه های کار تشکیلاتی به بهترین نحوی وظایف خود را پیش می برد.

چریک فدائی خلق رفیق شهید جمشید هدایتی (کاک بهرام) کمونیستی آگاه بود که با تمام وجودش به طبقه کارگر و آرمان های انقلابی این طبقه تا به آخر انقلابی پای بند بوده و با ایمانی عمیق به تئوری انقلابی پرولتاریا همواره بر این امر تاکید می نمود که پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی خلق های ایران بدون رهبری طبقه کارگر امکان ناپذیر است و برقراری رهبری طبقه کارگر بدون تئوری انقلابی اش یعنی تئوری مبارزه مسلحانه، ناممکن می باشد، و همین ایمان اش به کارگران و زحمتکشان و کینه عمیق اش به دشمنان خلق، سرچشمه برخورد های مردمی اش گردیده بود. برخوردهائی که همه کسانی که در ارتباط با او قرار می گرفتند را مجذوب صفا و صمیمیت و روحیه شاداب و سرزنده او می نمود، روحیه ای که از ایمان خلل ناپذیرش به پیروزی سرچشمه می گرفت.

با رشد روزافزون دسیسه های جمهوری اسلامی در کردستان عراق، سرانجام در ۲۷ فروردین ماه سال ۶۶ رفیق جمشید در جریان خمپاره باران وحشیانه شهرک کهریزه در نوار مرزی کردستان ایران و عراق طی عملیات مشترک جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی کردستان عراق موسوم به فتح ۵ به همراه همرزم دیگرش رفیق سلیمان میرلوک (کاک قادر) بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید و خاطره ای فراموش نشدنی از خود باقی گذاشت، خاطره ای که الهام بخش یارانش در ادامه راه پر افتخارش می باشد.

واقعیت این است که خون شهدای چریک های فدائی نهال انقلاب ایران را هر چه بارورتر می سازد، انقلابی که سرانجام سلطه امپریالیسم و سگ های زنجیری اش را از ایران برانداخته و با استقرار جمهوری دموکراتیک خلق راه را برای گذار به سوسیالیسم هموار می سازد.

جاودان باد خاطره چریک فدائی خلق رفیق شهید جمشید هدایتی!



به یاد گرامی رفیق جمشید هدایتی

توضیح پیام فدائی: به مناسبت انتشار دویستمین شماره پیام فدایی جا دارد یاد رفیقی را گرامی داریم که از زمان انتشار این نشریه تا هنگام جان باختنش با نوشته های خود امکان ادامه کاری این نشریه را امکان پذیر می ساخت. وی رفیق جمشید هدایتی (کاک بهرام) و یا آنطور که رفقا خطابش می کردند، رفیق "مهندس" می باشد که در فروردین ماه سال ۱۳۶۶ در جریان عملیات مشترک رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی کردستان در شهرک کهریزه در نوار مرزی کردستان ایران و عراق و بمباران وحشیانه این منطقه جان باخت. به یاد و خاطره فراموش نشدنی این رفیق عزیز در شماره ۲۰۰ مبادرت به درج گوشه ای از زندگی سراسر مبارزاتی اش می نمایم.

تنها راه رسیدن به آزادی و شور بی پایانش در بر دوش گرفتن مسئولیت هر چه بیشتری در امر انقلاب و شرکت هر چه فعال تر در مبارزه مسلحانه، او را در ارتباطی نزدیک با چریک های فدائی خلق قرار داد و در نتیجه در سال ۵۹ برای کسب تجربیات جنبش خلق ستمدیده فلسطین و ارتباط هر چه مستقیم تر با سازمان های سیاسی خلق فلسطین به لبنان سفر نمود و در ارتباط با جبهه خلق برای آزادی فلسطین، پرشور و خستگی ناپذیر به حل مسائل حوزه جدید فعالیت انقلابی اش پرداخت.

در لبنان پس از آموزش های لازم در جبهه مقدم نبرد با اسرائیل قرار گرفت و یک بار دیگر پیوند ناگسستنی خلق های ایران و فلسطین را در عمل به اثبات رساند و یاد صفائی ها، صفاری ها، و سپهری ها را بار دیگر زنده نموده و به افشای چهره جنایتکار و ماهیت وابسته به امپریالیسم رژیم خمینی در میان مبارزین فلسطینی پرداخت.

با حمله اسرائیل به بیروت در سال ۸۲، فعالانه در نبردهای بیروت شرکت نمود و با خروج سازمان های فلسطینی از بیروت به یمن جنوبی رفت و سرانجام با کوله باری از تجربه برای ادامه فعالیت های تشکیلاتی اش به کردستان که آن زمان سنکر انقلاب ایران نامیده می شد منتقل گردید. رفیق جمشید که در کردستان با نام های بهرام و اسماعیل شناخته می شد خیلی زود در جمع پیشمرگان سازمان از محبوبیتی ویژه برخوردار گردید و در چند عملیات نظامی از جمله تسخیر پایگاه کاله دره، ربط - در تاریخ یازده آبان ماه سال ۱۳۶۱ - شایستگی و جسارت خود را در صحنه عمل به اثبات رساند.

رفیق جمشید (کاک بهرام) در ادامه فعالیت های مبارزاتی اش به اعتبار آگاهی و مجموعه خصائل انقلابی اش و توانائی ها و روحیه تشکیلاتی اش به عضویت

مختصری از زندگی سراسر مبارزه چریک فدائی خلق رفیق شهید جمشید هدایتی (کاک بهرام)

در جریان مبارزه علیه امپریالیسم برای برقراری جمهوری دموکراتیک خلق و نیل به سوسیالیسم، انقلابیون پاکبخته ی بسیاری جان خویش را فدای رهائی خلق های در بند و کارگران ستمدیده می نمایند. چریک فدائی خلق رفیق جمشید هدایتی از زمره این انقلابیون جان بر کف بود، رفیقی آگاه و باتجربه، کادری ورزیده، با اعتقادی عمیق به مارکسیسم-لنینیسم و تنها شکل خلاق انطباق آن در شرایط سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن در ایران، یعنی تئوری مبارزه مسلحانه.

رفیق جمشید در سال ۱۳۳۳ در شهر سنگسر سمنان به دنیا آمد. پس از اتمام دوره دبیرستان در شهر گنبد، جهت ادامه تحصیل به ایتالیا سفر نمود. تأثیرات زندگی و شهادت پسرعموی انقلابی اش چریک فدائی خلق شاهرخ هدایتی در سال ۵۰ که پس از درگیری با مزدوران شاه دستگیر و در زیر شکنجه های وحشیانه دژخیمان ساواک به شهادت رسیده بود، فضای خانواده را شدیداً سیاسی نموده و رفیق جمشید با تأثیرگیری از زندگی و مبارزه شاهرخ و آشنائی هر چه بیشتر با آرمان ها و اهداف او و تئوری ظفرنمون چریک های فدائی خلق، با عزمی راسخ در جهت تحقق این تئوری گام برداشت.

با آشکار شدن چهره اپورتونیست های لانه کرده در سازمان فدائی و با اعلام موجودیت چریک های فدائی خلق به مثابه ادامه دهندگان راه احمدزاده ها و پویان ها، صفائی ها و هدایتی ها، رفیق جمشید به صفوف چریک ها پیوست و در ایتالیا در انجمن دانشجویان هوادار چریک های فدائی خلق به دفاع از تئوری مبارزه مسلحانه و مقابله با دیدگاه ها و اعمال اپورتونیست های غاصب نام سازمان پرداخت. ایمان عمیق اش به مبارزه مسلحانه به مثابه

شرایطی که همه مردم در هیچ موقعیتی خشم و نفرت خود را از خمینی به عنوان بنیانگذار این رژیم سرکوب گر پنهان نمی‌کنند، هنوز فرخ نگهدار از این دشمن توده‌های ما با نام "آیت‌الله خمینی" یاد کرده و به این گونه "ارادت به جای مانده" خود به ایشان را اعلام می‌دارد.

آری این خائن که در راس سازمانی کمونیستی که به اعتبار ۸ سال مبارزه مسلحانه اش با استقبال وسیع مردم مواجه شده، جا خوش کرده بود، به صراحت اعلام می‌کند که خمینی جلاد را متکی به "قدرت‌های بیگانه" ارزیابی نمی‌کرده و در این خیال بوده که با خمینی وابسته به سرمایه جهانی و هواداران او "حس مشترک برای نجات ایران" داشته و از این‌رو در این اندیشه بوده است که به‌عنوان رهبری یک سازمان مارکسیستی می‌تواند "نوعی تفاهم، نوعی همکاری، نوعی همزیستی" با خمینی جنایتکار و وابستگان و اربابان او داشته باشد. آیا چنین تحلیلی ذره ای با واقعیت انطباق دارد؟ از ربط این حرف‌ها با مارکسیسم و کمونیسم چیزی نمی‌گویم که ربطی به این چهره منفور ندارد. آیا با خواندن چنین تحلیلی از جانب رهبری بزرگ ترین و محبوب‌ترین سازمان مارکسیستی و کمونیستی ایران در آن سال‌ها، نمی‌توان پی برد که چگونه به انقلابی که در راه بود خیانت شد و چگونه بر سر انقلاب مردم ما آن آمد که آمد؟

فرخ نگهدار در این گفت‌وگو اعلام می‌کند که خودش "در زندان"، در سال ۵۰ جزوه ولایت فقیه رو از اتاق بازجویی به اصطلاح کش رفته" و "در سلول" خوانده است. من هیچ گاه در دوران قلع و قمع و حکم فرمایی ساواک، در زندان نبوده‌ام. و به عینه نمی‌دانم که شرایط زندان و اتاق بازجویی در آن دوره چگونه بوده است. و از این‌رو نمی‌دانم که آیا بازجوهای ساواک دلیلی داشتند که در سال ۱۳۵۰ نسخه‌ای از "ولایت فقیه" خمینی وقیح را در اتاق‌های بازجویی داشته باشند و نمی‌دانم که آیا زندانی - آن هم زندانی سیاسی - می‌توانست این امکان را پیدا کند که نوشته را "از اتاق بازجو کش رفته"، "به سلول برده" و در "سلول بخواند" یا نه! و مهم تر، با شناختی که از شخصیت این فرد در طول ۳۷ سال گذشته کسب کرده‌ام خیلی بعید می‌دانم او چنین جسارتی در آن زمان داشته که از اتاق بازجو کتاب "کش" برود. اما بی‌ایند خوش‌بین باشیم و فرض را بر این اساس درست نگذاریم که نگهدار وقیحانه دروغ می‌گوید. در این حالت باید باور داشته باشیم که نگهدار خیانت‌ها در سال ۱۳۵۰ این کتاب را خوانده است (۲). آری! با فرض راستگو بودن نگهدار خائن، باید به این جمع‌بندی برسیم که او ۷ سال پیش از قیام، این کتاب را خوانده و با آگاهی از نوشته‌های مندرج و هدف‌های ارائه شده در آن در روز ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ پلاکاردی درست کرده، در دست



نگهدار ارتجاع؛ هم آنروز، هم امروز!

تهران بودیم ولی تصمیم گرفتیم که در این شور و شوقی که در تمام جامعه موج می‌زد ما هم شرکت داشته باشیم و پلاکارد هم تهیه کردیم در مسیر، که الان خیابان آزادی هست - از انقلاب تا آزادی، در اون جا که بیشتر هواداران سازمان فدائیان و این‌ها هم بودند جمع بشیم و همه خوشحال بودیم. سراسر خیابون‌ها هم پر بود "چون دیو رود فرشته در آید" و اون کسی رو که بیست و ششم دسامبر، دو هفته قبل، رفته بود به عنوان دیو و کسی رو که می‌یاد به عنوان فرشته. خوش‌بینی خیلی عمیقی در تمام جامعه موج می‌زد و تصویرهای هم هست، ثبت شده. این حس پیروزی، حس امید نسبت به آینده همه‌جا وجود داشت."

جالب این جاست که او آگاهانه از سازمانی که جایی در رهبری آن غصب کرده و با سوءاستفاده از این موقعیت در راه به کجراه بردن این سازمان و خیانت به توده‌ها گام برداشته با نام "سازمان فدائیان" یاد کرده و بدین گونه تنفر راستین خود از "سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران" و مواضع آن را نشان می‌دهد.

فرخ نگهدار در پاسخ به پرسش دیگر مجری برنامه که می‌گوید شاید آنان که در خیابان‌ها بودند شاید می‌خواستند استفاده ابزاری از خمینی جلاد بکنند با وقاحت تمام می‌گوید:

"اصلاً این تصور لااقل در ما نبود که استفاده ابزاری مطرح است بلکه هم سویی و هم‌فکری و حس مشترک برای نجات ایران و به خصوص این حس ملی که آیت‌الله خمینی متکی به قدرت‌های بیگانه نیست و ما هم متکی به قدرت‌های بیگانه نیستیم، همه‌مون ایرانی و ایران دوست هستیم و متکی به مردم هستیم و بر این اساس می‌توانیم نوعی تفاهم، نوعی همکاری، نوعی همزیستی با یکدیگر داشته باشیم."

در خلال تمامی این گفت‌وگو و ۳۳ سال پس از قدرت گرفتن جمهوری اسلامی و تجربه جنایات و سرکوبگری‌هایش و در

چند روز پیش یکی از آشنایان برایم پیوندی ارسال کرد که مربوط می‌شد به گفتگوی صدای آمریکا با فرخ نگهدار در رابطه با حوادث دوران انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ که با این که چهار سال از زمان این گفتگو می‌گذشت، آن را دیده و بر آن شدم که چند خطی در مورد آن چه که در این گفتگو دیده و شنیده بودم بنویسم. آن چه در ادامه آمده نتیجه این تصمیم می‌باشد. (۱)

آن چه قرار است در باره اش بنویسم بخش کوتاهی (حدود سه دقیقه و پنجاه ثانیه) از گفت‌وگویی است که "صدای آمریکا" با یکی از خائن‌ترین افراد به توده‌های ستم‌دیده ایران و در رأس آن طبقه کارگر این سرزمین، یکی از منفورترین سیاست‌کاران ایرانی یعنی "فرخ نگهدار" در بهمن ماه ۱۳۹۰ داشته است. در این گفت‌وگو فرخ نگهدار از فعالیتش در ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ سخن گفته است. در این جا بر آن هستم که به خصوص با توجه به این که در آستانه ۲۲ بهمن دیگری و سالروز قیام توده‌های تحت‌ستم ایران هستیم، نگاهی به گفته‌های او در این گفت‌وگو ببندازم (۲). فراموش نکنیم که در آن روزها فرخ نگهدار که مدتی بود تحت فشار مبارزات مردم از زندان شاه بیرون آمده بود به دلیل رشد اپورتونیسم در سازمان چریک‌های فدایی خلق، جایی در رهبری این بزرگ‌ترین سازمان کمونیستی کشور ما غصب کرده بود.

در این گفتگو مجری برنامه صدای آمریکا از فرخ نگهدار در مورد استقبالش از ورود خمینی به ایران در ۱۲ بهمن ماه سال ۵۷ سؤال می‌کند و می‌پرسد: "اگر اشتباه نکنم شما اون موقع صحبت از این کرده بودید که در یک خانه تیمی بودید، یعنی در همین روزها، در ۱۲ بهمن ۳۳ سال پیش. بفرمائید که موضع خود شما و سازمان فدائیان چه بود در اون روزها. ظاهراً تصمیم می‌گیرید که به استقبال ورود آیت‌الله خمینی برید."

فرخ نگهدار در پاسخ می‌گوید: "بله درسته. ما در خانه تیمی بودیم، یعنی اعضای اصلی سازمان هنوز علنی نشده بودند. در

"هیچ کس حق قانون گذاری ندارد"(۴)!

خمینی جلاد در صفحه ۳۴ کتاب "ولایت فقیه" با وضوح کامل نوشته است: "بسیاری از احکام، از قبیل دیات که باید گرفته و به صاحبانش داده شود، یا حدود و قصاصی که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی‌یابد."

فراموش نکرده‌اید که فرخ نگهدار در سال ۱۳۵۰ کتاب "ولایت فقیه" را از اتاق بازجو "کش رفته بود" و تمامی این‌ها را می‌دانست! و چنین فردی با پلاکارد به کارزار استقبال دیوی که به عنوان "فرشته" تبلیغ می‌شد رفته بود، چرا که توده‌های میلیونی ما و در رأس آنان سازمان کمونیستی و مارکسیستی‌ای که در سال‌هایی که او در زندان و در چنگ "دیو" اسیر بودند، "دیو" را فراری داده و در انتظار روزها و روزگاری بهتر بودند. نگهدار ارتجاع می‌دانست که روزگار قصاص و دیگر جنایات قرون وسطایی در راه است و چون این احکام از حکم‌های پروردگار هستند نمی‌توان آنان را تغییر داد؛ "قدرت مقننه و تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به اجرا گذاشت."

می‌دانم که فرخ نگهدار به استقبال امامش رفت تا دیوی را جایگزین دیوی دیگر کند که توده‌های میلیونی ما با الهام از ره روان سیاهکل از کشور رانده بودند. می‌دانم که فرخ نگهدار در شمار صحنه‌گردانانی است که برای آرزوی سلامتی امامشان اطلاعیه می‌دادند. می‌دانم که فرخ نگهدار در شمار جنایت کارانی است که از جمهوری اسلامی می‌خواستند که "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" را به سلاح سنگین مجهز نماید. می‌دانم که فرخ نگهدار در شمار خیانت کارانی است که مبارزین راستین را ضدانقلاب خوانده، شناسایی کرده و به "برادران پاسدار" خود تحویل می‌دادند. می‌دانم که فرخ نگهدار در شمار فریب کارانی است که هر وقت توانسته اند در خیمه‌شب‌بازی‌های رژیم جمهوری اسلامی (از اشغال سفارت آمریکا، بسیج برای جنگ امپریالیستی ایران و عراق گرفته تا انتخابات رنگارنگ جمهوری اسلامی وابسته به سرمایه جهانی) شرکت فعال داشته‌اند. و مهم‌تر این که می‌بینیم که او در خط خیانت خود به مردم پیگیر بوده و هرگز از حمایت از جمهوری اسلامی دار و شکنجه دست نکشیده است. روزی برای شکوفائی این جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد و امروز برای اصلاح آن. آن روز جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم را ضدامپریالیست جلوه می‌داد و امروز به مردم ما می‌گوید که می‌شود دیوی که خون جوانان ما بر دستانش

کرده و زیر بار این توجیه که: "این شعار مردم ایران است" نرفته و در یکی از جلسات مبارزین خارج از کشور در سوئد در همان زمان با صدای بلند اعلام کردم که: "اگر توده‌های ایران به قله کوه دماوند رفته و خود را از آن بالا به پایین پرتاب کنند من این کار را نخواهم کرد." پس از این سخنان، من به همراه شش رفیق دیگر سالن را ترک کرده و راه خود را از به‌جای‌ماندگان جدا کردیم. آنان که به‌جای‌مانده بودند پس از چندی یا به همراه توده‌ای‌ها، "اکثریتی‌ها"، "سه‌جهانی‌ها" و دیگر خائنان به مردم ایران، به هموار کردن راه تحکیم سلطه جمهوری اسلامی یاری رساندند و یا دریافتند که اشتباه کرده بودند. اما به جرأت می‌گویم که هیچ یک در رهبری یک سازمان کمونیستی و مارکسیستی نبودند و بدون شک تعداد افرادی از آنان که کتاب "ولایت فقیه" را خوانده بودند به تعداد انگشتان یک دست نیز نمی‌رسید!

حال که بحث درباره رساله خمینی است که فرخ نگهدار آن را در سال ۵۰ در اوین و از اتاق بازجویی "کش رفته" و خوانده، بگذارید به قسمت دیگری از این کتاب اشاره کنم. در صفحه ۴۴ رساله "ولایت فقیه" آمده است:

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های "مشروطه سلطنتی" و "جمهوری" در همین است؛ در این که نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانون گذاری می‌پردازند؛ در حالی که قدرت مقننه و تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به اجرا گذاشت."

آری فرخ نگهدار که بر خلاف بسیاری از توده‌های محروم ایران که کتاب "ولایت فقیه" را نخوانده و خمینی را نمی‌شناختند، کتاب این جنایت کار را خوانده بود اما با این همه در آن روز در آن سال، در ۲۷ سال پیش، به عنوان یکی از اعضای رهبری یک سازمان کمونیستی و مارکسیستی "خانه تیمی" را ترک گفته و به همراه دیگر "اعضای اصلی سازمان" افرادی که "هنوز علنی نشده بودند" به استقبال خمینی مرتجع و برنامه جدید سرمایه جهانی برای ایران رفت. و البته به این هم راضی نشد. او به مثابه مرتجعی پیگیر سال‌هاست که همراه با همپالکی‌هایش، از جمهوری اسلامی دفاع نموده است و در این مسیر از لو دادن کمونیست‌ها و انقلابیون به دشمن هم کوتاهی نکرده است. او در این مسیر، از جمله هر وقت توانسته در نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی که بنا به نوشته خود خمینی، خیمه‌شب‌بازی‌هایی بیش نیستند شرکت کرده است. در انتخابات سیستمی که

گرفته و به همراه دیگر "اعضای اصلی سازمان"، افرادی که "هنوز علنی نشده بودند" به استقبال خمینی مرتجع و خیانتی که برنامه‌ریزی شده و در راه بود رفته است! زهی بی‌شرمی. درست مانند آن است که فردی کتاب "نبرد من" آدولف هیتلر را در سال‌های پایانی دهه ۱۹۲۰ خوانده باشد و با این وجود در آغاز به قدرت رسیدن آدولف هیتلر و نازیست‌ها، در روز ۲۰ ژانویه ۱۹۳۳ در برلین به استقبال وی رفته باشد. به راستی وقاحت و بی‌شرمی تا چه حد؟!

روح‌الله خمینی در کتاب "ولایت فقیه" با صراحت تمام - و درست برعکس آن چه که در پاریس و در زیر درخت سیب و یا در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ در تهران می‌گفت، از آن چه که تحت نام حکومت اسلامی باور داشت سخن رانده و نگهدار، شریک جرم خمینی جلاد و هم‌گامانش در سال ۱۳۵۰ این سخنان را خوانده و تصویری از آن چه که در راه است داشته است. نگاهی به بخش ۴ (طرز حکومت اسلامی) و بخش ۳ (بررسی نمونه‌هایی از احکام اسلامی) این کتاب بیندازید تا درکی کامل‌تر و درست‌تر از عمق فاجعه پیدا نمایید.

در صفحه ۴۵ کتاب ولایت فقیه خمینی از جمله آمده است:

"حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است، و فقط قانون بر جامعه حکم فرمایی دارد. آن جا هم که اختیار محدودی به رسول اکرم (ص) و ولات داده شده، از طرف خداوند است. حضرت رسول اکرم (ص) هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است؛ قانونی که همه بدون استثنا بایستی از آن پیروی و تبعیت کنند. حکم الهی برای رئیس و مرئوس متبع است. یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم‌الاجراست، همان حکم و قانون خداست."

آری، این غصب‌کننده جایگاهی در رهبری یک سازمان کمونیستی، فردی که خواستار استفاده ابزاری از خمینی نبود، فردی که در زندان شاه کتاب خمینی را خوانده و با زندانیان سیاسی در مورد این کتاب گفت‌وگو کرده بود، منطقاً به خوبی می‌دانست که چه جهنمی در راه است!

من در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، در هنگام حرکات توده‌ها، در زمان اعتصابات و تظاهرات سراسری، در دوران رفتن شاه، آمدن خمینی و قیام در ایران نبودم. حتی یک روز را در زندان‌های ساواک به شب نرساندم. هیچ گاه در رهبری یک سازمان کمونیستی و مارکسیستی - آن هم بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین سازمان کمونیستی و مارکسیستی ایران در دهه ۵۰ نبوده‌ام اما به خوبی به یاد دارم که در همان دوران نسبت به آوردن شعار "درد بر خمینی" که در زیر اطلاعیه‌ای برای حمایت از توده‌های به‌پاخاسته ایران آورده شده بود اعتراض

آشکارا دیدنی است را به فرشته تبدیل کرد!

نادر ثانی

۲۰ دی ماه ۱۳۹۴

پانوشته‌ها:

(۱) پیوند یادشده برای استفاده خواننده این مطلب در این جا آورده می‌شود:

<https://www.youtube.com/watch?v=DcGw7maEifI>

(۲) برای کسانی که این گفت‌وگو را ندیده اند متن آن را از کلیپ یادشده پیاده کرده‌ام که در تمامیت آن در زیر آورده می‌شود:

مجری برنامه صدای آمریکا: اگر اشتباه نکنم شما اون موقع صحبت از این کرده بودید که در یک خانه تیمی بودید، یعنی در همین روزها، در ۱۲ بهمن ۳۳ سال پیش. بفرمائید که موضع خود شما و سازمان فدائیان چه بود در اون روزها. ظاهراً تصمیم می‌گیرید که به استقبال ورود آیت‌الله خمینی برید.

فرخ نگهدار: بله درسته. ما در خانه تیمی بودیم، یعنی اعضای اصلی سازمان هنوز علنی نشده بودند. در تهران بودیم ولی تصمیم گرفتیم که در این شور و شوقی که در تمام جامعه موج می‌زد ما هم شرکت داشته باشیم و پلاکارد هم تهیه کردیم در مسیر، که الان خیابان آزادی هست - از انقلاب تا آزادی، در اون جا که بیشتر هواداران سازمان فدائیان و این ها هم بودند، جمع بشیم و همه خوشحال بودیم. سراسر خیابون ها هم پر بود "چون دیو رود فرشته در آید" و اون کسی رو که بیست و ششم دی ماه، دو هفته قبل، رفته بود به عنوان دیو و کسی رو که می‌یاد به عنوان فرشته. خوش بینی خیلی عمیقی در تمام جامعه موج می‌زد و تصویرهاش هم هست، ثبت شده. این حس پیروزی، حس امید نسبت به آینده همه جا وجود داشت.

مجری برنامه صدای آمریکا: آقای نگهدار، آیا اطرافیان ایشون، اطرافیان آیت‌الله خمینی، به نظر شما تلاش می‌کردند چهره مقبول‌تری از ایشون ارائه بکنند، با توجه به این بحث هایی که الان هم مطرح کردیم، تلاش می‌کردند که تصویری از ایشون منعکس بشه که کمتر برای عده‌ای حساسیت ایجاد بکنه؟

فرخ نگهدار: خب در سال های قبل‌تر، یعنی از سال ۴۶، ۴۷ تا سال ۵۶، ۵۷، من این دوران رو در زندان بودم و با پیروان آیت‌الله خمینی حشر و نشر داشتیم. در اون جا بحث هایی که، بخصوص از سال ۵۰ به بعد، مطرح بود روشن بود که دیدگاه‌های طرفداران آیت‌الله خمینی به حکومت اسلامی متوجه هست. من خودم در زندان در سال ۵۰ جزوه ولایت فقیه رو از اتاق بازجویی به اصطلاح کش رفتم و در سلول خوندم و می‌دونستم و بعد این بحث‌ها هم در زندان مطرح بود که نظرات آیت‌الله خمینی این هست ولی خب در کنار این مطالبی که ما راجع به حکومت روحانیون و نقش دین در اداره مملکت می‌دیدیم و می‌دونستیم که اون ها بحث می‌کنن این هم بود که آیت‌الله خمینی به زعم ما قوی ترین پایه اجتماعی رو در میان تمامی مخالفین رژیم شاه داشت و اگر رژیم تغییر می‌کرد قوی ترین مولفه برای این که تاثیرگذاری بکنه بر سیاست های کشور همین جریان پیرو آیت‌الله خمینی بود با هوادارانی که در سراسر کشور داشت.

مجری برنامه صدای آمریکا: آیا فکر می‌کنید که گروهی از سیاسیون در واقع تلاش می‌کردند به شکلی استفاده ابزاری از ایشون بکنن برای میزان محبوبیتی که داشت برای این که انقلاب رو سرعت ببخشن؟

فرخ نگهدار: در میان ملیون شاید که جنبه غیرمذهبی داشتن، شاید یک همچین تحلیلی درست باشه ولی در میان جناح‌های مذهبی مثل نهضت آزادی، مثل

طرفداران آقای بنی‌صدر، خود آقای بنی‌صدر، کسانی که با علقه دینی به مبارزه می‌پیوستند اصلاً این تصور لااقل در ما نبود که استفاده ابزاری مطرح است، بلکه هم سویی و هم فکری و حس مشترک برای نجات ایران و بخصوص این حس ملی که آیت‌الله خمینی متکی به قدرت‌های بیگانه نیست و ما هم متکی به قدرت های بیگانه نیستیم، همه‌مون ایرانی و ایران‌دوست هستیم و متکی به مردم هستیم و بر این اساس می‌توانیم نوعی تفاهم، نوعی همکاری، نوعی همزیستی با یکدیگر داشته باشیم.

(۳) برای آن هائی که مایل به مطالعه این کتاب هستند، در این جا پیوندی برای تهیه این نوشته می‌آورم:

<http://ghabas.ir/index.html/5945/%D8%A7%D9%86%D9%84%D9%88%D8%AF-%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D9%88%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D9%81%D9%82%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AE%D9%85%DB%8C%D9%87-%D8%B1%D9%87-%D8%B1>

(۴) فرخ نگهدار بارها در مورد شرکت در این گونه "انتخابات" داد سخن داده و خود بارها به پای صندوق‌های رای جمهوری اسلامی رفته و با شرکت در این گونه مضحکه‌ها تلاش کرده تا در استحکام پایه‌های لرزان این حکومت ضدخلقی، به اربابان خود یاری رساند. نمونه‌ها و سندها بسیارند. این پیوند تنها مشتکی است از خوار:

<https://www.youtube.com/watch?v=J8ezmPLkGfw>

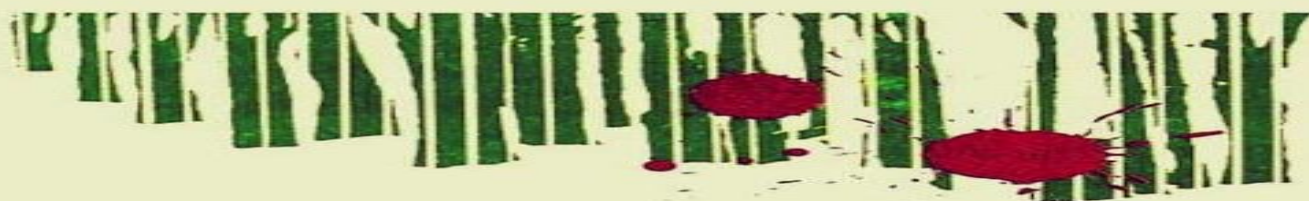
تظاهرات در مقابل کنسولگری فرانسه در تورنتو!

در ساعت ۱ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۷ ژانویه، تظاهراتی در مقابل کنسولگری فرانسه در تورنتو برگزار شد. این حرکت در اعتراض به سفر روحانی جلال به پاریس و پذیرائی دولت فرانسه از کسی که در دوران ریاست جمهوری اش به "قهرمان اعدام" معروف شده، سازمان یافته بود. فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در تورنتو همراه با جمعی از فعالین گروه های اپوزیسیون جمهوری اسلامی فراخوان دهندگان و برگزار کنندگان این حرکت بودند که با موفقیت پیش رفت. در این حرکت شرکت کنندگان با حمل پلاکارد و بنر و سخنرانی به افشای ماهیت ضدخلقی رژیم جمهوری اسلامی و حمایت دولت های امپریالیستی از آن پرداختند. برغم این که این حرکت در یک روز تعطیل و هوای بسیار سرد منهای ۸ درجه برگزار شد، اما مورد استقبال عابری قرار گرفت. برخی از جوانان در مقابل بنرها توقف کرده و با دقت عکس های افشاءکننده جنایات جمهوری اسلامی را نگاه می کردند و در رابطه با شرایط ایران و منطقه از رفقا سؤال می کردند. رفقا در پاسخ به این پرسش ها توضیح می دادند که چگونه دولت های امپریالیستی پس از به قدرت رساندن جمهوری اسلامی در سال ۵۷ انقلاب ایران را سرکوب و در تمام این سال ها از این رژیم سرکوب گر حمایت کرده اند. تجربه این حرکت افشاگرانه و اعتراضی نشان داد که چنین اعتراضاتی در رساندن صدای توده های ستمدیده به گوش جهانیان و رشد آگاهی افکار عمومی و به خصوص جوانان تاثیر مثبتی دارند. برای نیروهای مبارز، افشای ماهیت واقعی دولت های غربی و نشان دادن همکاری های بی شائبه آن ها با دولت های مرتجع تحت حمایت شان مانند جمهوری اسلامی، در شرایطی که دستگاه های تبلیغاتی آن ها روز و شب در حال اشاعه دروغ می باشند ضرورتی است که نباید نادیده گرفته شود. در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران را به زندان مردم ستمدیده تبدیل نموده، نباید اجازه داد به خاطر قراردادهای آب و نان دار و چپاول بیشتر دسترنج مردم از جمهوری اسلامی چهره ای نمایش داده شود که با واقعیت این رژیم جنایتکار بی ارتباط می باشد.

مردم ما خواهان نابودی جمهوری اسلامی با همه دار و دسته های درونی اش می باشند و به همین دلیل هم مخالف سیاست قدرت های امپریالیستی در حمایت و پشتیبانی از این رژیم می باشند. این پیام تظاهرات روز چهارشنبه در مقابل کنسولگری فرانسه در تورنتو بود.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در کانادا - تورنتو

۲۸ ژانویه ۲۰۱۶



سالی که زنگ بزرگ خون به صدا درآمد و طوفان شکوفه داد....

www.SIAHKAL.com



www.ASHRAFDEHGHANI.com

جنگل سرخ سیه کل!

همچو بهروز و صمدها
گرچه خونین بال و پرها
بهر آزادی پریدن
شب شکستن دوست دارم!

چون مناف از خلق سرودن
چون فزال از عشق گفتن
اوج آگاهی رسیدن دوست دارم!

سرب داغ خشم آگاه ... در دل دشمن نشانیدن
تا به آزادی رسیدن...
با شقایق ها بسوزم دوست دارم!

همچنان از جنگ ... برای صلح گفتن
پرچم مارکس و لینن را ... برگرفتن دوست دارم!

سهیلا دهجاسی - بهمن ۱۳۹۴

جنگل سرخ سیه کل. آرزویی تازه در دل آفریدن دوست دارم!
آرمان های سیه کل. بر گرفتن. جنگ تازه.
در صف دشمن دوییدن دوست دارم!

کودکان میهنم را شاد بودن
از همه رنج و مشقت دور بودن دوست دارم!

در شب از اندیشه های پاک پویان
قاصدان پرواز دادن دوست دارم!

چون فدایی. کارگر را در جهان. آگاه بودن
هم ز خشم سرخ. لبریز بودن دوست دارم!

مردها و شیرزن ها. عزم ها را جزم کردن
هر سلاح بر زمین را. برگرفتن دوست دارم!

کند. اشکال متنوع مبارزاتی که توده ها به کار می گیرند، سازماندهی آن مبارزات و ارتقاء دادن آنها به سطحی بالاتر، از وظایف پیشاهنگ انقلابی است که باید همه این اشکال را حول شکل اصلی سازمان دهد. دوالیستی که بعدها در زندان های شاه تحت عنوان مبارزه صنفی سیاسی و یا به قول رفیق جزئی پای دوم جنبش مسلحانه مطرح شد ربطی به تئوری مبارزه مسلحانه نداشت. در واقعیت این تزاخواهان رفرم در جنبش مسلحانه بود و ارائه دهنده آنها یعنی رفیق بیژن جزئی می خواست پلی بین جنبش مسلحانه و کار آرام سیاسی ایجاد کند.

دیدگاه نامبرده در ابتدا دیدگاهی درون تشکیلاتی نبود، چرا که در بیرون تشکیلات "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" شکل گرفته بود اما به تدریج به درون سازمان اشاعه یافت و ما بعدها نتایج مخرب آنرا در پراکنش اجتماعی شاهد بودیم.

بر عکس کسانی که مبارزه مسلحانه را به صرفا تاکتیک دفاع از خود و یا حداکثر تبلیغ مسلحانه تنزل می دادند سیاهکل اعلان جنگ به رژیم وابسته به امپریالیسم شاه بود، جنگی که در تداوم آن افسانه قدرقدرتی رژیم و افسانه ضعف توده ها را شکست.

همانطور که رفیق پویان در جزوه "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" پیش بینی کرده بود، سیاهکل "جزیره ثبات و آرامش" امپریالیسم در خاورمیانه را به لرزه درآورد و در تداوم خود نقبی به مبارزات توده ها زد. گر چه سیاهکل به خون نشست ولی این خون و خون های چریکهای که اجازه نداد سلاح رزمندگان سیاهکل بر زمین بماند در تداوم خود "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" را به شعار توده های قیام کننده در سال ۵۷ تبدیل نمود. تجربه شکست قیام بهمن و تدام جنبش خلق کرد در زیر یورش های وحشیانه جمهوری اسلامی نشان داد که تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل تنها تئوری منطبق با واقعیت در شرایط ایران زیر سلطه امپریالیسم می باشد. امری که یک بار دیگر خود را در جریان جنبش توده ای سال ۸۸ نشان داد و ثابت کرد که راهی جز اعمال قهر انقلابی و در هم شکستن قدرت نظامی دشمن قادر به ایجاد شرایط پیشروی و پیروزی جنبش آزادخواهانه مردم ما نخواهد بود.

بهمن ۱۳۹۴
همسایه

باید تاکید کنم که همه مسئله از آنجا ناشی می شد که جنبش مسلحانه را تئوری انقلابی ای هدایت می کرد که از دل جامعه بیرون آمده بود، و تئوری و عمل چریکهای فدائی خلق با هم در انطباق بود. این تئوری با واقعیت انطباق داشت و به سوالات دیرینه روشنفکران مبنی بر چگونگی ارتباط روشنفکر با توده ها و چگونگی به صحنه مبارزه آوردن توده ها پاسخ داد. البته خود تئوری مبارزه مسلحانه حاصل سالها کار و

فعالیت کمونیستهای ایران بود.

در بستر شرایط عینی خاص و موقعیت ویژه، پس از چهار سال تحقیقات و بررسی وضعیت اقتصادی اجتماعی ایران در شهر و روستا به دنبال اصلاحات ارضی شاه که سرمایه داری وابسته کاملاً بر ایران حاکم شده بود، تئوری رزمندگان سیاهکل توسط رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان تدوین شد. تئوری ای که پروسه رشد سلطه امپریالیسم در ایران را تحلیل کرده و برای اولین بار دیکتاتوری لجام گسیخته نظام حاکم را منتج از نظام سرمایه داری وابسته به سرمایه انحصاری جهان دانسته و می داند. با تکیه بر همین تحلیل است که به پرسشهایی که اصلاحات رژیم شاه ایجاد کرده بود پاسخ داده می شود و بر اساس آن شکل اصلی مبارزه و استراتژی مسلحانه طولانی مدت با صراحت طرح و اثبات می شود. اگر در آن سال ها امر ایجاد حزب طبقه کارگر به مشغله ذهنی روشنفکران انقلابی تبدیل شده بود در چهارچوب همین تئوری است که به این مشغله پاسخ واقعی داده می شود و تاکید می شود که ایجاد دو ارگان حزب طبقه کارگر و ارتش خلق، دو ارگانی که وجودشان برای قطع سلطه امپریالیسم الزامی است در پروسه مبارزه مسلحانه امکان پذیر می گردد. البته برای توضیح مفصل در این باره باید به کتاب ارزشمند رفیق احمدزاده یعنی مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک مراجعه نمود.

واقعیت این است که شکل اصلی مبارزه نه اختراع و تمایل روشنفکران بلکه بر گرفته از شرایط عینی جامعه است که پیشاهنگ آن را کشف می



چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل را گرامی می داریم!

۱۹ بهمن امسال چهل و پنج سال از ۴۹ می گذرد. رویداد تاریخی ای که سر آغاز جنبش مسلحانه در ایران بود. ۱۹ بهمن ۴۹ سال شلیک گلوله های رزمندگان سیاهکل به ژاندارمری آن محل، سال شکستن نخستین جوانه های جرأت در فلات تشنه جامعه ماست. سال حضور عینی سازمان سیاسی نظامی و پاسخ به نیازهای مبارزاتی جامعه ای که دیکتاتوری امپریالیستی خفقان و سرکوب را بر آن حاکم کرده بود. تجربه نشان داد که مبارزه مسلحانه ای که از سیاهکل آغاز شد در تئوری و عمل تأثیری عمیق بر جامعه گذاشت و در عمل درچه تازه ای روی جنبش انقلابی ایران گشود. و به پیشاهنگ انقلابی امکان داد نقبی به قدرت تاریخی توده ها بزند و انرژی انقلابی آنها را در جهت نابودی رژیم سرکوبگر حاکم کانالیزه نماید.

خیلی از جوانان این روزها سوال می کنند که چرا سیاهکل چنین موقعیت خودویژه ای در تاریخ ایران پیدا نمود؟ و چگونه نیروی کوچکی توانست در سد دیکتاتوری تا بن دندان مسلح شاه شکاف اندازد؟ و در شرایطی که ساواک شاه اجازه نمی داد هیچ نیروی مخالفی نفس بکشد چگونه شد که چریکهای فدائی خلق با همه فراز و نشیبهایی که از سر گذراندند توانستند در زیر ضربات دشمن تا دندان مسلح پایدار بمانند و در دل توده ها جا باز کنند تا آنجا که توده ها وقتی به خیابان آمدند فریاد زدند "فدائی تو افتخار مانی؟"

گر چه پاسخ به این پرسشها به نگارش مطلبی مفصل نیاز دارد اما اگر بخواهم در موجزترین شکل در اینجا به آنها پاسخ دهم

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

کمک های مالی...

از صفحه آخر

۱۰۰ دلار

رفیق رضا یثربی

انگلستان

چریک فدائی خلق رفیق خشایار سنجرى

۱۰ پوند

چریک فدائی خلق رفیق کیومرث سنجرى

۱۰ پوند

چریک فدائی خلق میر هادی کابلی

۱۰ پوند

چریک فدائی خلق جمشید هدایتی

۱۰ پوند

رفیق سلیمان میر بلوک (عموزا)

۲۵ پوند

آلمان

چریک فدائی خلق رفیق حمید مومنی

(بید سرخی)

۵۰ یورو

کاوه

۱۰ یورو

رفیق حمید اشرف

۲۵ یورو

رفیق رضا یثربی

۲۵ یورو

چریک فدائی خلق رفیق علیرضا نابدل

۱۰۵ یورو

رفیق مارتیک قازاریان

۵۰ یورو

سینا

۵۰ یورو

میز کتاب هانوفر

۲۰ یورو

صندوق کمک مالی مراسم هانوفر

۵۰ یورو

زندانیان سیاسی دیزل آباد

۵۰ یورو

جهان کمونیست

۵ یورو

رفیق علی اشترانی

۱۰ یورو

کانادا

رفیق بهمن آرژنگ

۲۰۰ دلار

رفیق احمد ذیرم

۲۰۰ دلار

رفیق حسن نیک داودی

۱۰۰ دلار

چریک فدائی خلق رفیق مهدی مسیحا

۲۰۰ دلار



ایرانیان آزاده و مبارز!

با کمک های مالی خود در هر سطحی، چریکهای فدایی خلق ایران را در پیشبرد امر مبارزه یاری کنید!

چریک فدائی خلق رفیق کیومرث

۲۰۰ دلار

سنجرى

چریک فدائی خلق رفیق خشایار

۲۰۰ دلار

سنجرى

چریک فدائی خلق رفیق ناصر شایگان

۲۰۰ دلار

چریک فدائی خلق رفیق ارژنگ شایگان

۲۰۰ دلار

رفقای بنیانگذار پویان، مفتاحی و

۵۰۰ دلار

احمدزاده

مادر انقلابی رفیق روح انگیز دهقانی

۲۵۰ دلار

چریک فدائی خلق رفیق میر هادی

۲۵۰ دلار

کابلی

۲۰۰ دلار

فروزنده

۲۰۰ دلار

کارگر مکانیک

رفیق شهید کامران نریمی نیا

۱۰۰ دلار

۲۵۰ دلار

رستاخیز سیاهکل

۲۰۰ دلار

رفیق بهروز دهقانی

۲۰۰ دلار

رفیق کاظم سعادتى

۲۰۰ دلار

رفیق اکبر موید فر

رفیق یحیی امین نیا

۲۰۰ دلار

۲۰۰ دلار

رفیق محمد تقی زاده

۱۰۰ دلار

رفیق سیامک اسدیان

۱۰۰ دلار

رفیق حمید اشرف

۵۰ دلار

رفیق نیره محتشمی پور

نروژ

۳۶ یورو

رفیق سیروس سپهری

۶۰ پوند

رفیق شاهرخ هدایتی

چریک فدائی خلق رفیق علی اکبر

۱۰۰۰ کرون

صفائی فراهانی

چریک فدائی خلق رفیق غفور حسن پور

۱۰۰۰ کرون

هلند

۶۰ دلار

دکتر مهرنوش ابراهیمی

۲۰ یورو

رفیق ناصر مرئی

۲۰ یورو

رفیق اردشیر کارگر

۱۰ یورو

رفیق اکبر مسلم خانی

۱۰ یورو

رفیق علی اشترانی

۱۰ یورو

رفیق جواد سلاحی

۱۰ یورو

رفیق عباس زاده

۱۰ یورو

رفیق کاظم سلاحی

۱۰ یورو

رفیق حسین سلاحی

استرالیا

۶۰ دلار

رفیق علیرضا نابدل

۵۰ دلار

رفیق بهروز دهقانی

۵۰ دلار

رفیق کاظم سعادتى

فرانسه

۴۰ یورو

رفیق نادر شایگان

۳۰ یورو

رفیق ارژنگ شایگان

۳۰ یورو

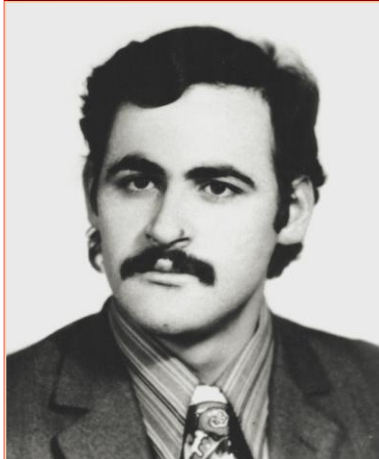
رفیق ناصر شایگان

خاطره سرخ چریک فدایی خلق، رفیق کیومرث سنجرى گرامى باد!

...در برابر تندرى ایستند،

خانه را روشن می کنند

و می میرند!...



چریک فدایی خلق رفیق کیومرث سنجرى، انقلابى کمونیستى بود که در راه آزادى و تحقق خواست هاى برحق و انقلابى کارگران و توده هاى تحت ستم ایران، یکى از طولانى ترین زندگى هاى بسیار دشوار اما پُر بار مخفى در زیر سلطه سازمان جهنى امنیت شاه و شرایط اختناق و دیکتاتورى حاکم را از سر گذراند و بى وقفه و بى گیر همه وجود و قابلیت هايش را در راه رشد و اعتلاى سازمان چریکهاى فدائى خلق و آزادى کارگران و ستمکشان نهاد!

کمک های مالی

آمریکا

فروش کتاب "نوار گفتگوها" در کالیفرنیا

۲۰۰ دلار

۲۰۰ دلار

مرضیه اسکویی

چریک فدائى خلق رفیق مسعود احمدزاده

۲۰۰ دلار

چریک فدائى خلق رفیق امیر پرویز پویان

۲۰۰ دلار

چریک فدائى خلق رفیق عباس مفتاحی

۲۰۰ دلار

چریک فدائى خلق رفیق علی اکبر جعفری

۲۰۰ دلار

چریک فدائى خلق رفیق علی اکبر

۲۰۰ دلار

صفائی فراهانی

۱۰۰ دلار

رفیق غفور حسن پور

۱۰۰ دلار

رفیق نسترن آل آقا

۱۰۰ دلار

رفیق میر هادی کابلی

۱۰۰ دلار

رفیق کیومرث سنجرى

۱۰۰ دلار

رفیق مهرنوش ابراهیمی

۱۰۰ دلار

رفیق شیرین معاضد

۱۰۰ دلار

رفیق حسن نوروزی

ادامه در صفحه ۳۵

گزارشى از تظاهرات عليه حضور حسن روحانى در پاریس!



سفر روحانى ، رییس جمهور تبهکار جمهورى اسلامى و "قهرمان اعدام" به پاریس با اعتراض گسترده و یکپارچه کمونیست ها ، نیروهاى مبارز ، مخالفین جمهورى اسلامى و ایرانیان آزادیخواه روبرو شد. بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۷ ژانویه ۲۰۱۶ ، به دعوت چندین نهاد و سازمان سیاسى ، تظاهرات بزرگى در میدان "ریپابلیک" (جمهورى) در مرکز پاریس در اعتراض به سفر روحانى و پذیرایى دولت امپریالیستى فرانسه از این "قهرمان اعدام" بر پا گشت که تعداد زیادى از فعالین سیاسى و ایرانیان مبارز و آزادیخواه با شرکت در آن نفرت خود نسبت به داعشیان حاکم بر ایران و حامیان امپریالیست آن ها را به نمایش گذاردند.

برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!